



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

حضرت آیت الله العظمی منتظری

پاسخ به پرسش‌هایی پیرامون

■ **هماورد خواهی قرآن** ■

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پاسخ به شبههاتي پيرامون همآورد خواهي قرآن

نويسنده:

آيت الله العظمي حسينعلي منتظري

ناشر چاپي:

دفتر آيت الله منتظري

ناشر دييجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	پاسخ به شبهاتی پیرامون همآورد خواهی قرآن
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۱۶	فهرست مطالب
۲۶	مقدمه:
۲۸	آیات تحدی و محدوده آن
۴۵	شبهه اول: نامفهوم بودن معنای «مثل»
۴۵	اشاره
۴۶	پاسخ:
۴۶	اشاره
۴۹	نمونه ای از آنچه «مثل» قرآن ادعا شده
۵۳	شبهه دوم: مبهم بودن تفسیر تحدی
۵۳	اشاره
۵۴	پاسخ قسمت اول:
۵۴	اشاره
۵۵	۱ - معیار تحدی و بزرگی های قرآن
۵۶	۲ - معرفی قرآن توسط قرآن
۵۷	۳ - تجربه بیرونی در مقایسه و تطبیق
۵۹	شبهه سوم: در تحدی داوری با کیست؟
۵۹	اشاره
۵۹	پاسخ:
۶۱	شبهه چهارم: سه ایراد دیگر بر ملاک بودن نظر کارشناسان
۶۱	اشاره

- ایراد اول: عملی نبودن این روش ۶۱
- اشاره ۶۱
- پاسخ: ۶۱
- ایراد دوم: عدم امکان تجمع آراء کارشناسان ۶۲
- اشاره ۶۲
- پاسخ: ۶۲
- ایراد سوم: عدم امکان احراز نظر کارشناسان ۶۳
- اشاره ۶۳
- پاسخ: ۶۳
- شبهه پنجم: نقد شهادت غیرمسلمانان بر اعجاز قرآن ۶۶
- اشاره ۶۶
- پاسخ: ۶۷
- اشاره ۶۷
- نکته اول: اعتراف ادیبان به عجز از معارضه با قرآن ۶۷
- نکته دوم: عدم تفاوت بین کارشناس مسلمان و غیرمسلمان ۶۷
- نکته سوم: انگیزه های کارشناسان غیرمسلمان ۶۸
- نمونه هایی از نظر صاحب نظران ۷۰
- ۱ - ولید بن مغیره ۷۰
- ۲ - جبیر بن مطعم ۷۱
- ۳ - ولید بن مغیره، اخنس بن قیس و ابوجهل بن هشام] ۷۲
- ۴ - ابوالعلاء معری ۷۳
- ۵ - ابن مقفع، ابن ابی العوجاء، ابو شاکر و عبدالملک] ۷۴
- ۶ - شبلی شمیل ۷۴
- ۷ - مستشرق فرانسوی دکتر ماردریس ۷۵
- ۸ - کونستان ور جیل جیور جیو ۷۶
- ۹ - بانو دکتر «لورا واکسیا واگلیری» ۷۶

- ۱۰ - بورس ورث سمیت ۷۷
- ۱۱ - مستشرق دیگری به نام دینورت ۷۸
- ۱۲ - ژول لابوم اندیشمند و نویسنده فرانسوی ۷۸
- ۱۳ - کارلایل مورخ و دانشمند معروف انگلیسی ۷۹
- ۱۴ - جان دیون پورت ۷۹
- ۱۵ - ادوارد براون ۸۰
- ۱۶ - هامیلتون گیپ، خاورشناس اسکاتلندی ۸۰
- ۱۷ - آرتور جان آربری خاورشناس انگلیسی ۸۰
- ۱۸ - دکتر موریس فرانسوی ۸۱
- شبهه ششم: امکان مقابله با تحدی قرآن ۸۱
- اشاره ۸۱
- پاسخ: ۸۲
- ادامه شبهه ششم: ۸۲
- اشاره ۸۲
- پاسخ: ۸۳
- شبهه هفتم: آوردن آیه ای مانند قرآن ۸۸
- اشاره ۸۸
- پاسخ: ۸۸
- شبهه هشتم: نقد ملازمه میان عجز از معارضه با قرآن و الهی بودن آن ۹۱
- اشاره ۹۱
- پاسخ: ۹۳
- اشاره ۹۳
- نکته اول: صحت تحدی و عدم استحاله آوردن مثل قرآن ۹۳
- نکته دوم: دعوت به تحدی و نگاه به پیشینه آن ۹۶
- نکته سوم: عدم مقایسه مثل قرآن با صنایع بشری ۹۷
- نکته چهارم: آتی بودن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ۹۸

- نکته پنجم: عدم ادعای الهی بودن آثار دانشمندان ۱۰۰
- نکته ششم: مقابله و مقایسه آثار هنرمندان با یکدیگر ۱۰۲
- نکته هفتم: رابطه شاهکار فرهنگی هر ملت با زبان و فرهنگ خاص خود ۱۰۳
- شبهه نهم: رابطه غیربشری بودن قرآن و الهی بودن آن ۱۰۴
- اشاره ۱۰۴
- پاسخ: ۱۰۵
- فرض های پنجگانه ۱۰۵
- فرض اول: القاء قرآن توسط شیطان ۱۰۵
- فرض دوم: سحر و جادو بودن قرآن ۱۰۷
- فرض سوم: نقش اجته در القاء قرآن ۱۰۹
- فرض چهارم: نقش فرشته در القاء قرآن ۱۱۲
- فرض پنجم: کلام الهی بودن قرآن ۱۱۳
- شبهه دهم: وجود میلیون ها مدعی برای بشری بودن قرآن ۱۱۵
- اشاره ۱۱۵
- پاسخ: ۱۱۶
- اشاره ۱۱۶
- نکته اول: ادعای بدون دلیل نویسنده ۱۱۶
- نکته دوم: یکسان نبودن مخالفان اعجاز قرآن ۱۱۶
- نکته سوم: بدفهمی های نویسنده از قرآن ۱۱۸
- نکته چهارم: ضعف های ادبی قرآن را نشان دهند ۱۱۹
- نکته پنجم: کلی گویی نویسنده در مورد محتوای قرآن ۱۲۰
- شبهه یازدهم: درخواست نامعقول قرآن از مردم جهان ۱۳۲
- اشاره ۱۳۲
- پاسخ: ۱۳۳
- شبهه دوازدهم: بی توجهی به انگیزه ها و اشکالات مخالفان قرآن ۱۳۷
- اشاره ۱۳۷

- ۱۳۷ ادعای اول: بی توجهی قرآن به انگیزه های شک مخالفان
- ۱۳۷ پاسخ:
- ۱۳۷ اشاره
- ۱۳۷ نکته اول: نگاهی به انگیزه تشکیک مخالفان
- ۱۴۳ نکته دوم: توجه قرآن به عناد مخالفان و انگیزه آن
- ۱۴۷ نکته سوم: توجه قرآن به بهانه های دیگر منکران
- ۱۴۷ اشاره
- ۱۴۷ موضوع اول: تقاضای معجزات محسوس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ۱۵۱ موضوع دوم: تعجب مخالفان از نزول تدریجی قرآن
- ۱۵۵ نکته چهارم: طرح بعضی از شبهات مخالفان در قرآن
- ۱۵۸ ادعای دوم: طرح صدها اشکال و عیب در قرآن و زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ۱۵۸ اشاره
- ۱۵۸ پاسخ:
- ۱۵۸ اشاره
- ۱۵۸ نکته اول: رد ادعای صدها اشکال در زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
- ۱۵۹ نکته دوم: رد ادعای صدها اشکال در قرآن
- ۱۶۱ جمع بندی شبهات طی چند پرسش
- ۱۶۱ اشاره
- ۱۶۱ پرسش اول: منظور از متن مثل قرآن
- ۱۶۱ اشاره
- ۱۶۱ پاسخ:
- ۱۶۲ پرسش دوم: تحقیق پیرامون آوردن مثل قرآن
- ۱۶۲ اشاره
- ۱۶۳ پاسخ:
- ۱۶۴ پرسش سوم: احتمال آوردن مثل قرآن در آینده
- ۱۶۴ اشاره

- ۱۶۴ پاسخ:
- ۱۶۶ پرسش چهارم: رابطه نیابردن مثلی برای قرآن با وحیانی بودن آن
- ۱۶۶ اشاره
- ۱۶۶ پاسخ:
- ۱۶۸ شبهه سیزدهم: انکار وجود اوصافی که قرآن آن ها را ادعا کرده است
- ۱۶۸ اشاره
- ۱۷۰ پاسخ:
- ۱۷۰ اشاره
- ۱۷۰ نکته اول: اصرار قرآن نسبت به معارف الهی
- ۱۷۱ نکته دوم: عدم گزاره های بدون دلیل قطعی در قرآن
- ۱۷۲ گزاره های قرآنی
- ۱۷۷ تردید در فصاحت و بلاغت قرآن
- ۱۷۷ اشاره
- ۱۷۸ پاسخ:
- ۱۷۸ اشاره
- ۱۷۸ نکته اول: ویژگی کلام با مخاطبان نامحدود
- ۱۸۱ نکته دوم: فصاحت و بلاغت و ارتباط آن ها با اجمال
- ۱۸۴ نکته سوم: تأمل در بلاغت از منظری دیگر
- ۱۸۷ نکته چهارم: معانی طولی و معانی عرضی قرآن
- ۱۹۱ نکته پنجم: منظور عالمان اسلام از فصاحت و بلاغت قرآن
- ۱۹۲ نکته ششم: عدم تنافی اختلافات در فهم قرآن با فصاحت و بلاغت آن
- ۱۹۴ تشکیک در نقش اسلام در تحول عرب
- ۱۹۴ اشاره
- ۱۹۵ پاسخ:
- ۱۹۵ اظهارات دو دانشمند غیر اسلامی
- ۲۰۱ نقد اخلاقی برهان تحدی و مقدمات آن

- ۲۰۱ اشاره
- ۲۰۳ طرح سه سؤال از طرف نویسنده
- ۲۰۳ اشاره
- ۲۰۳ سؤال اول: بررسی ادعای مدعیان تحدی قرآن
- ۲۰۳ اشاره
- ۲۰۳ پاسخ
- ۲۰۶ سؤال دوم: تشکیک در مقدمات برهان تحدی
- ۲۰۶ اشاره
- ۲۰۶ پاسخ
- ۲۰۶ اشاره
- ۲۰۶ نکته اول: شرایط مقدمات برهان
- ۲۰۷ نکته دوم: ادعای کلی و بدون دلیل نویسنده
- ۲۰۸ نکته سوم: دعوت از مدعیان آوردن مثل قرآن
- ۲۰۹ سؤال سوم: تشکیکی دیگر در مقدمات برهان تحدی
- ۲۰۹ اشاره
- ۲۱۰ پاسخ
- ۲۱۸ درباره مرکز

پاسخ به شبهاتی پیرامون همآورد خواهی قرآن

مشخصات کتاب

پاسخ به شبهاتی پیرامون همآورد خواهی قرآن

حضرت آیت الله العظمی منتظری

ناشر: دفتر معظم له

نوبت چاپ: اول

تعداد صفحات: 200ص

تاریخ انتشار: زمستان 1391

قیمت: 8000 تومان

مرکز پخش: قم، میدان مصلى، بلوار شهید محمد منتظری، کوچه شماره 8

تلفن: 14-37740011 * فاکس: (025) 37740015 * موبایل: 0912 252 5050

« www . Amontazeri . com »

ص: 1

اشاره

پاسخ به شبهاتی پیرامون

هماورد خواهی قرآن

حضرت آیت الله العظمی منتظری

ناشر: دفتر معظم له

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: زمستان 1391

قیمت: 8000 تومان

مرکز پخش: قم، میدان مصلی، بلوار شهید محمد منتظری، کوچه شماره 8

تلفن: 14-37740011 * فاکس: 37740015 (025) * موبایل: 0912 252 5050

« [www . Amontazeri . com](http://www.Amontazeri.com) »

ص: 4

مقدمه 11

آیات تحدّی و محدوده آن 13

شبهه اول: نامفهوم بودن معنای «مثل» 30

پاسخ 31

نمونه ای از آنچه «مثل» قرآن ادعا شده 34

شبهه دوم: مبهم بودن تفسیر تحدّی 38

پاسخ قسمت اول 39

1 - معیار تحدّی ویژگی های قرآن 40

2 - معرفی قرآن توسط قرآن 41

3 - تجربه بیرونی در مقایسه و تطبیق 42

پاسخ قسمت دوم 42

شبهه سوم: در تحدّی داوری با کیست؟ 44

پاسخ 44

شبهه چهارم: سه ایراد دیگر بر ملاک بودن نظر کارشناسان 46

ایراد اول: عملی نبودن این روش 46

پاسخ 46

ایراد دوم: عدم امکان تجمع آراء کارشناسان 47

پاسخ 47

ص: 5

ایراد سوّم: عدم امکان احراز نظر کارشناسان 48

پاسخ 48

شبهه پنجم: نقد شهادت غیر مسلمانان بر اعجاز قرآن 51

پاسخ 52

نکته اول: اعتراف ادیبان به عجز از معارضه با قرآن 52

نکته دوّم: عدم تفاوت بین کارشناس مسلمان و غیر مسلمان 52

نکته سوّم: انگیزه های کارشناسان غیر مسلمان 53

نمونه هایی از نظر صاحب نظران 55

1 - ولید بن مغیره 55

2 - جبیر بن مطعم 56

3 - ولید بن مغیره، اخنس بن قیس و ابوجهل بن هشام 57

4 - ابوالعلاء معری 58

5 - ابن مقفع، ابن ابی العوجاء، ابو شاکر و عبدالملک 59

6 - شبلی شمیل 59

7 - مستشرق فرانسوی دکتر ماردریس 60

8 - کونستان ور جیل جیور جیو 61

9 - بانو دکتر «لورا واکسیا واگلیری» 61

10 - بورس ورث سمیت 62

11 - مستشرق دیگری به نام «دینورت» 63

12 - ژول لابوم اندیشمند و نویسنده فرانسوی 63

13 - کارلایل مورخ و دانشمند معروف انگلیسی 64

15 - ادوارد براون انگلیسی 65

16 - هامیلتون گیپ، خاورشناس اسکاتلندی 65

17 - آرتور جان آربری خاورشناس انگلیسی 65

18 - دکتر موریس فرانسوی 66

شبهه ششم: امکان مقابله با تحدی قرآن 66

پاسخ 67

ادامه شبهه ششم 67

پاسخ 68

شبهه هفتم: آوردن آیه ای مانند قرآن 73

پاسخ 73

شبهه هشتم: نقد ملازمه میان عجز از معارضه با قرآن و الهی بودن آن 76

پاسخ 78

نکته اول: صحت تحدی و عدم استحاله آوردن مثل قرآن 78

نکته دوم: دعوت به تحدی و نگاه به پیشینه آن 81

نکته سوم: عدم مقایسه مثل قرآن با صنایع بشری 82

نکته چهارم: امی بودن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم 83

نکته پنجم: عدم ادعای الهی بودن آثار دانشمندان 85

نکته ششم: مقابله و مقایسه آثار هنرمندان با یکدیگر 87

نکته هفتم: رابطه شاهکار فرهنگی هر ملت با زبان و... 88

شبهه نهم: رابطه غیربشری بودن قرآن و الهی بودن آن 89

پاسخ 90

فرض های پنجگانه 90

ص: 7

فرض اول: القاء قرآن توسط شیطان 90

فرض دوم: سحر و جادو بودن قرآن 92

فرض سوم: نقش اجته در القاء قرآن 94

فرض چهارم: نقش فرشته در القاء قرآن 97

فرض پنجم: کلام الهی بودن قرآن 98

شبهه دهم: وجود میلیون ها مدعی بشری بودن قرآن 100

پاسخ 101

نکته اول: ادعای بدون دلیل نویسنده 101

نکته دوم: یکسان نبودن مخالفان اعجاز قرآن 101

نکته سوم: بدفهمی های نویسنده از قرآن 103

نکته چهارم: ضعف های ادبی قرآن را نشان دهند 104

نکته پنجم: کلی گویی نویسنده در مورد محتوای قرآن 105

شبهه یازدهم: درخواست نامعقول قرآن از مردم جهان 117

پاسخ 118

شبهه دوازدهم: بی توجهی به انگیزه ها و اشکالات مخالفان قرآن 122

ادعای اول: بی توجهی قرآن به انگیزه های شک مخالفان 122

پاسخ 122

نکته اول: نگاهی به انگیزه تشکیک مخالفان 122

نکته دوم: توجه قرآن به عناد مخالفان و انگیزه آن 128

نکته سوم: توجه قرآن به بهانه های دیگر منکران 132

موضوع اول: تقاضای معجزات محسوس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم 132

موضوع دوّم: تعجب مخالفان از نزول تدریجی قرآن 136

ص: 8

نکته چهارم: طرح بعضی از شبهات مخالفان در قرآن 140

ادعای دوم: طرح صدها اشکال و عیب در قرآن و زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم 143

پاسخ 143

نکته اول: رد ادعای صدها اشکال در زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم 143

نکته دوم: رد ادعای صدها اشکال در قرآن 144

جمع بندی شبهات طی چند پرسش 146

پرسش اول: منظور از متن مثل قرآن 146

پاسخ 146

پرسش دوم: تحقیق پیرامون آوردن مثل قرآن 147

پاسخ 148

پرسش سوم: احتمال آوردن مثل قرآن در آینده 149

پاسخ 149

پرسش چهارم: رابطه نیابردن مثلی برای قرآن با وحیانی بودن آن 151

پاسخ 151

شبهه سیزدهم: انکار وجود اوصافی که قرآن آن ها را ادعا کرده 153

پاسخ 155

نکته اول: اصرار قرآن نسبت به معارف الهی 155

نکته دوم: عدم گزاره های بدون دلیل قطعی در قرآن 156

گزاره های قرآنی 157

تردید در فصاحت و بلاغت قرآن 162

پاسخ 163

نکته اول: ویژگی های کلام با مخاطبان نامحدود 163

ص: 9

نکته دوم: فصاحت و بلاغت و ارتباط آن ها با اجمال 166

نکته سوم: تأمل در بلاغت از منظری دیگر 169

نکته چهارم: معانی طولی و معانی عرضی قرآن 172

نکته پنجم: منظور عالمان اسلام از فصاحت و بلاغت قرآن 176

نکته ششم: عدم تنافی اختلافات در فهم قرآن با فصاحت و... 177

تشکیک در نقش اسلام در تحول عرب 179

پاسخ 180

اظهارات دو دانشمند غیراسلامی 180

نقد اخلاقی برهان تحدی و مقدمات آن 186

طرح سه سؤال از طرف نویسنده 188

سؤال اول: بررسی ادعای مدعیان تحدی قرآن 188

پاسخ 188

سؤال دوم: تشکیک در مقدمات برهان تحدی 191

پاسخ 191

نکته اول: شرایط مقدمات برهان 191

نکته دوم: ادعای کلی و بدون دلیل نویسنده 192

نکته سوم: دعوت از مدعیان آوردن مثل قرآن 193

سؤال سوم: تشکیکی دیگر در مقدمات برهان تحدی 194

پاسخ 195

ص: 10

بسم الله الرحمن الرحيم

مجموعه حاضر پاسخ به شبهاتی است که به تحدی قرآن یعنی هماوردخواهی قرآن ایراد شده است. این اشکالات، چندی پیش پیر و طرح شبهاتی مربوط به "مبانی نظری نبوت" و نیز در ارتباط با "معجزه" در بعضی از سایت ها مطرح گردیده بود. پاسخ به شبهات مربوط به مبانی نظری نبوت توسط بخش پاسخگویی به مسائل دینی دفتر حضرت آیت الله العظمی منتظری (قدس سره) زیر نظر معظم له تدوین و منتشر شد؛ و پاسخ به اشکالات پیرامون معجزه نیز در زمان حیات معظم له تنظیم و آماده چاپ و انتشار گردید.

آنچه اکنون ملاحظه می کنید پاسخ به شبهات سیزده گانه پیرامون تحدی قرآن می باشد که توسط همان بخش و با اشراف معظم له تهیه و تنظیم شده و اکنون در اختیار علاقه مندان قرار می گیرد. امید است مورد قبول حضرت احدیت جل شأنه قرار بگیرد.

مهر ماه 1390 - ذی القعدة 1432

بخش پاسخگویی به مسائل دینی

دفتر حضرت آیت الله العظمی منتظری (قدس سره)

آیات تحدّی و محدوده آن

از جمله شبهاتی که نسبت به قرآن وارد شده، شبهه در تحدّی قرآن است. تحدّی و مبارز طلبی و همتاخواهی برای آوردن «مثل» و مانند قرآن یکی از موضوعات علوم قرآنی است که با آن، معجزه بودن قرآن ثابت می شود.

واژه «تحدّی» در قرآن نیامده است، اما معنا و محتوای آن در آیات بسیاری مطرح شده است. در بعضی از این آیات، تحدّی به طور عام مطرح شده است؛ یعنی شامل مخاطبان و معاصران قرآن و نیز دیگر مردمان و حتی جنّ ها تا روز قیامت می شود، مانند آیه شریفه: «قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَا كَانَتْ لَهُمْ لِيُعْضِظَ بِهِمْ» 1 «ای پیامبر! به مردم) بگو: اگر انس و جنّ گرد هم آیند تا مثل این قرآن را بیاورند، هرگز مثل آن را نیاورند، هرچند برخی از آن ها پشتیبان برخی دیگر باشند.» (1)

ص: 13

1- در رابطه با استدلال به آیه 88 سوره اسراء برای تحدّی شبهه ای در بعضی تفاسیر و از جمله تفسیر امام فخر رازی، ج 4، ص 280 مطرح می باشد؛ مبنی بر این که ممکن است طایفه جن مثل و مانندی برای قرآن آورده باشند و ما انسان ها به دلیل

و در بسیاری دیگر از آیات قرآن، تحدی به طور خاص، یعنی ناظر به مخاطبان معاصر قرآن مطرح شده است؛ نظیر این آیات: «أَمْ يَقُولُونَ
افْتَرَاهُ، قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنْ اسْتَعْظَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * فَإِنَّكُمْ يَسْتَعْجِلُونَ لَكُمْ فَاَعْلَمُوا أَنَّ مَا نُزِّلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَ
أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» 1 «آیا می گویند (پیامبر) این (قرآن) را به دروغ به خدا نسبت داده است؟ بگو: اگر راست می گویند
پس شما نیز ده سوره افترا بسته مانند آن را بیاورید و هر کس غیر خدا را که می توانید فرا خوانید. پس اگر قبول نکردند بدانید این قرآن با علم
خدا نازل شده، و جز او خدایی نخواهد بود. آیا تسلیم (مسلمان) می شوید؟»

از این آیه شریفه فهمیده می شود که عجز مخالفین از آوردن مثل قرآن، علاوه بر این که دلالت می کند قرآن کلامی الهی است، بر
وحدانیت و توحید الهی نیز دلالت دارد؛ زیرا هنگامی کلامی مثلی نداشته باشد متکلم آن کلام نیز مثل نخواهد داشت.

و نیز آیات 23 و 24 سوره بقره: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَيَّ

عَبَدِنَا فَأَتَوْا بِسُورِهِ مِنْ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ
الْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ» 1 «و اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده ایم شک دارید، پس سوره ای مثل آن بیاورید و جز خدا همه گواهانتان
را فرا خوانید اگر راست می گوئید. پس اگر چنین نکردید و هرگز نخواهید کرد، پس بترسید از آتشی که آتش گیره آن، مردم و سنگ ها می
باشد؛ [و] برای کافران مهیا شده است.»

از طرف دیگر در آیه 88 سوره اسراء، آوردن همانند و مثل برای قرآن مورد تحدی قرار گرفته، و در آیات 13 و 14 سوره هود، آوردن همانند
و مثل ده سوره از قرآن و در آیات 23 و 24 سوره بقره آوردن مثل یک سوره قرآن مورد تحدی واقع شده است.

ویژگی هایی که در هر دو نوع آیات تحدی، مخصوصاً آیاتی که در مدینه نازل شده و متضمن قصص و اخبار غیبی و قوانین و نظامات
مستحکم می باشد، مورد تحدی قرار گرفته عبارت است از:

1 - تحدی به فصاحت و بلاغت و نظم خاص و زیبایی قرآن. (1)

ص: 22

1- در این رابطه می توان به کتاب هایی که در خصوص اعجاز قرآن از نظر فصاحت و بلاغت و نظم خاص و زیبایی آن تألیف شده
مراجعه نمود. از جمله این کتاب ها: «اعجاز القرآن» باقلانی، «اعجاز القرآن» مصطفی صادق رافعی، «اعجاز القرآن» جاحظ، «نظم
القرآن» ابن ابی داود، «اعجاز القرآن» رمانی، «اعجاز القرآن» خطابی،

2 - تحدّی به علم و معرفت و جامعیت قرآن نسبت به معارف دقیق نظری، اخلاق فاضله، قوانین و فروع مربوط به عبادات، معاملات، سیاسات و اجتماعیات و هر آنچه با عمل و رفتار انسان ها از نظر هدایت و سعادت آنان ارتباط دارد.

3 - تحدّی از جهت کسی که قرآن به او نازل شده است.

4 - تحدّی از جهت عدم وجود اختلاف و تناقض در قرآن، با این که نزول آن در طول بیست و سه سال به تدریج و به مناسبت های گوناگون و در اماکن مختلف بوده است.

5 - تحدّی از جهت اخبار غیبی قرآن، اعمّ از حوادث گذشته یا آینده. (1)

ص: 24

1- در مورد حوادث گذشته، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم تا قبل از نزول قرآن از حوادث مهم تاریخ نظیر داستان حضرت آدم و سایر پیامبران و موافقین و مخالفین آنان و به طور کلی اقوام آن پیامبران که آثاری از آن ها باقی نمانده بود خبری نداشت، زیرا کتابی نخوانده بود، ولی بعد از شروع نزول قرآن، آن حضرت از اخبار پیامبران گذشته و اقوام آنان مطلع شد. و در مورد حوادث آینده که در زمان خود آن حضرت رخ داد در قرآن ضمن آیاتی به آن ها اشاره شده است. از جمله آیاتی که به نحوی خبر از غیب آینده در آن ها دیده می شود آیات زیر است:

6 - تحدّی از جهت عدم الگوگیری از متن دیگر و عدم تشابه با آن در جهات لفظی و معنوی.

بنابراین تحدّی قرآن منحصر به فصاحت و بلاغت و نظم خاصّ الفاظ و معانی آن نیست؛ زیرا اولاً: در آیات 23 و 24 سوره بقره و نیز آیات 13 و 14 سوره هود که مشرکین و مخالفین معاصر قرآن مخاطب قرار گرفته اند، آمده است: «و غیر از خداوند، از هر کس که می توانید کمک بگیرید.» و این تعبیر شامل غیر عرب نیز می شود؛ و بدیهی است که غیر عرب هرگز نمی تواند به فصاحت و بلاغت متنی

ص: 26

عربی کمک نماید تا استمداد از او معقول باشد. اگر تحدّی قرآن منحصر به فصاحت و بلاغت زبان عربی قرآن بود، مناسب آن بود که در آیات فوق گفته شود: «و از عرب های دیگر نیز کمک بگیرید.» همچنین آیه 88 سوره اسراء نیز جنّ و انس را مورد تحدّی قرار داده است.

و چنین نیست که همه جنّ و انس در فصاحت و بلاغت زبان عربی تبخّر داشته باشند.

و ثانیاً: چنین نیست که تحدّی در ویژگی های ذکر شده، عامّ و نسبت به همه افراد و اقشار یکسان باشد، بلکه تحدّی در هر ویژگی نسبت به کسانی صادق است که در آن ویژگی آشنایی و یا تبخّر داشته باشند. مثلاً تحدّی در ویژگی فصاحت و بلاغت با اهل زبان و فن فصاحت و بلاغت است، و تحدّی در حکمت و معارف با اهل آن، و تحدّی در تربیت یا قانون گذاری با کسانی است که در این علوم تبخّر داشته باشند؛ و همچنین است در سایر جهات و ویژگی ها.

و شاهد این مطلب آن است که از یک سو تحدّی عرب معاصر قرآن در غیر فن فصاحت و بلاغت از سایر ویژگی های ذکر شده - که عرب آن زمان یا آشنایی با آن ها نداشتند یا حداقل تبخّری نداشتند - کار عقلایی نمی باشد.

و از سوی دیگر، در آیات تحدّی که در مکه در اوایل بعثت نازل شد هنوز بسیاری از آیات مربوط به قصص و اخبار غیبی و نظامات اجتماعی محکم و استوار و معارف تفصیلی دین نازل نشده بود تا بتوان

معاصران را نسبت به آن‌ها مورد تحدی قرار داد.

علاوه بر این، مقصود از تحدی در ویژگی‌های ذکر شده این است که مجموعه آن‌ها در مجموعه قرآن وجود دارد نه همه آن‌ها در یک سوره مثلاً، زیرا یک سوره غالباً از یک یا چند جهت ویژگی دارد و می‌تواند مورد تحدی قرار گیرد نه در تمام جهات ششگانه.

و در بعضی آیات مانند آیه 23 و 24 سوره بقره، یک سوره مورد تحدی قرار گرفته است.

بنابراین تحدی قرآن در هر عصر و زمانی به قوت خود باقی خواهد بود، زیرا تحدی آن منحصر به فصاحت و بلاغت نیست تا گفته شود فقط مخاطبان معاصر نزول قرآن که در فن زبان عرب و سخنوری و فصاحت و بلاغت تبخّر کامل داشتند، مورد تحدی بوده‌اند.

البته تحدی قرآن در سه ویژگی می‌تواند عام و نسبت به همه یکسان باشد، و آن سه ویژگی عبارت است از:

1 - اخبار از غیب؛

2 - عدم اختلاف در احکام و محتوا و اتقان محتوا؛

3 - آوردن آن از شخصی امّی همچون پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم.

در این ویژگی‌ها تحدی قرآن نسبت به همه افراد و اقشار یکسان است، زیرا هیچ‌کس قادر بر اخبار از غیب به طور یقین و قطع و آوردن

ص: 28

1- تفسیر قرطبی ضمن اینکه وجوه اعجاز را به ده وجه رسانده است، مدعی است که نظم بدیع قرآن، داشتن اسلوبی مخالف سایر اسلوب های عرب و جزالت و فصاحت آن در هر سوره، بلکه در هر آیه وجود دارد. (تفسیر قرطبی، ج 1، ص 73) و در کتاب البرهان فی علوم القرآن، ج 2، ص 96 یکی از وجوه اعجاز قرآن را اموری ذکر کرده که مربوط به اخبار از ضمائر و قلوب اشخاص خاصی می باشد بدون اینکه هیچ گونه قول و عملی از آن ها ظاهر شده باشد، مانند آیات زیر: 1 - «إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلا...» (آل عمران (3)، آیه 122) «چون دو گروه از شما همت گماردند که سستی کنند...». 2 - «وَإِذَا جَاؤُكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَيَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ» (مجادله (58)، آیه 8). «و هنگامی که نزد تو آیند، تو را بدانچه خدا به آن (شیوه) تحیت نگفته تحیت گویند، و با خودشان می گویند: «چرا به آنچه می گوئیم خدا ما را عذاب نمی کند؟» 3 - «وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَ تَوَدُّونَ أَنْ غَيَّرَ ذَاتِ الشَّوْكَه تَكُونُ لَكُمْ» (انفال (8)، آیه 7) «و چون خدا یکی از دو دسته (کاروان تجاری قریش یا سپاه ابوسفیان) را به شما وعده داد که بی گمان از آن شما باشند و شما دوست داشتید که دسته بی ساز و برگ برای شما باشد.» 4 - «وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا...» (بقره (2)، آیه 95) «و آنان (یهود) هرگز مرگ را آرزو نمی کنند.» 5 - «مَا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مَانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللَّهِ فَأَتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ» (حشر (59)، آیه 2) «گمان نمی کردید که بیرون روند و خودشان همواره گمان داشتند که دژهایشان از (عذاب) خدا نگهبانشان است. پس خدا از جایی که هرگز گمان نمی کردند بر آنان درآمد و در دل هایشان بیم افکند...». 6 - «لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِمْ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ» (همان، آیه 13) «شما بی گمان در سینه های آنان بیش از خدا هراسناکید، چرا که آنان گروهی اند که دقت و بررسی نمی کنند.»

ضمناً روشن شد که مراد از «مثل» در آیاتی که به آوردن یک سوره مثل قرآن تحدی شده است، مثل و مانند تمام ویژگی‌هایی است که در آن سوره وجود دارد. و این ویژگی‌ها علاوه بر فصاحت و بلاغت و رسایی بیان و اتقان محتوا بدون الگوگیری از متنی دیگر، آوردن مثل یک سوره از شخصی امی مانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم است؛ هرچند آن سوره، کوچک‌ترین سوره قرآن باشد.

شبهه اول: نامفهوم بودن معنای «مثل»

اشاره

نویسنده یاد شده در مقدمه، شبهه خود را در مورد تحدی در آیات فوق ضمن پنج اشکال ارائه داده است:

نخستین اشکالی که به تحدی قرآن کرده است نامفهوم بودن معنا و مراد از «مثل» در آیات فوق است. او می‌نویسد:

«در همه آیات فوق از مخالفان خواسته شده است تا متنی «مثل» قرآن بیاورند، اما معنای دقیق واژه «مثل» در این تحدی نامعلوم است.
قرآن

ص: 30

نگفته است که منظورش از مثل چیست؟ بنابراین دعوت به رقابت و مبارزه ای کرده که معیار و میزان داوری آن مشخص نیست. مخالفان هر چقدر هم متن های زیبا و فصیح و بلیغ و با مضامین عالی اخلاقی، اجتماعی و... بیاورند، پیروان قرآن به راحتی می گویند: هیچکدام از این متن ها مثل قرآن نیستند. اما اگر از آن ها سؤال شود که به چه دلیل و با کدام معیار و میزانی چنین حکمی صادر می شود، خواهید دید که پاسخ دقیق و محکم و واحدی برای این سؤال وجود ندارد.»

پاسخ:

اشاره

در پاسخ به این قسمت از شبهه باید گفت: در آن آیات برای دعوت مخالفان و کسانی که در اصالت و وحیانی بودن قرآن تردید دارند، از کلمه مثل و مانند آن استفاده شده است. «مثل» و مانند قرآن به متنی گفته می شود که با تمام ویژگی های صوری و معنوی مانند قرآن باشد. این معنا برای آشنایان به قرآن به ویژه اهل تخصص روشن است، زیرا قرآنی که همآورد خواهی برای خود می کند همان قرآنی است که خود را به عنوان عربی مبین و کتاب هدایت و مخزن علوم معارف و هماهنگ با عقل و دریافت های درونی و عاری از تناقض و مانند آن معرفی کرده است. مراد از مثل آن، مثل در این گونه امور است؛ و عموم مردم به خصوص متخصصان در این امور که با قرآن آشنا باشند می دانند چه متنی می تواند در این ویژگی ها همانند و مثل قرآن باشد و با آن برابری نماید. چنان که در زمان نزول قرآن، اعراب مخالفی که آیات تحدی را

ص: 31

می شنیدند و خود صاحب سخن و اهل شعر و نثر فصیح و بلیغ بودند و کم و بیش با حکمت ها و معارف بشری نیز آشنا بودند، معنای مثل و همانندی برای آنان روشن بود و لزومی نداشت معنای دقیق واژه مثل تعریف شود. از این رو مخالفین قرآن که آن را افسانه و اسطوره می خواندند در یکی از برخوردهای خود گفتند: ما اگر می خواستیم مثل قرآن را می آوردیم: «وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ.»¹ «و چون آیات ما بر آنان خوانده شود گویند: هر آینه شنیدیم اگر می خواستیم قطعاً ما نیز مثل این را می گفتیم. این جز افسانه گذشتگان نیست» از این آیه به خوبی فهمیده می شود که مخاطبان آیات تحدی معنای مثل را کاملاً می فهمیدند؛ و از این رو هیچ یک از آنان از معنا و مراد مثل سؤالی نکرد.

و از طرف دیگر تحدی بین عرب، امری متعارف بود. تحدی و همتاطلی بین امرؤ القیس و علقمه در تاریخ مشهور است.⁽¹⁾

و همچنین بین افرادی چون: عمرو بن کلثوم، حرث بن حلزه، جریر، فرزدق⁽²⁾ و اخطل.⁽³⁾

امروز اگر کسی ادعا کند من تابلویی نقاشی کرده ام که هیچکس

ص: 32

1- - تفسیر صافی، ج 1، ص 780، ذیل آیه 13 سوره هود.

2- مجمع البیان، ذیل آیات 13 و 14 سوره هود.

3- بحار الانوار، ج 92، ص 136.

نمی تواند مانند آن را بیاورد، برای مخاطب هنرمند و نقاش، این همانندی شناخته شده است؛ و ملاک داوری، تخصص و کارشناس بودن داور است، خواه مخالف باشد یا موافق. و اعراب عصر نزول قرآن هم که اهل فن و کارشناس بودند به شهادت تاریخ نتوانستند متنی بیاورند که در تمام ویژگی ها مثل و مانند قرآن باشد.

و کسانی که در پنهان و آشکار به مقابله با قرآن پرداختند، جمله ها و کلماتی را ارائه دادند؛ ولی دیگرانی که در فن فصاحت و بلاغت و جهات معنوی متون تا حدودی تخصص داشتند و این جمله ها را شنیدند، چه آن هایی که مسلمان بودند و چه آن هایی که مسلمان نبودند، هرگز حاضر نشدند ادعا کنند که این جمله ها با قرآن برابری کرده است.

و کارشناسان زمان ما که مخالف اعجاز قرآن هستند نیز اگر متنی همانند و مثل قرآن بیاورند، به یقین در بین مردم دنیا به عنوان یک مسأله مهم روز تلقی می شود و هرگز مسلمانان نمی توانند آن را مخفی و مکتوم نگه دارند؛ یا برخلاف نظر کارشناسان و افکار عمومی مردم دنیا قضاوت نمایند.

امروز هم نوشته هایی در سایت های مختلف توسط برخی اعراب مسیحی عرضه شده و همه می توانند به راحتی به آن ها مراجعه کنند.

لازم نیست پیرو قرآن باشند، دیگران هم می توانند به راحتی داوری کنند که متن آن ها مثل قرآن نیستند؛ و نزد آنان دلیل و معیار مثل نبودنشان هم روشن است.

به نمونه کوچکی از این متون که به عنوان مثل قرآن آورده شده است توجه شود تا آن هایی که با زبان عربی و کلمات قرآن آشنا هستند قضاوت کنند و روشن شود که واژه مثل معیار دارد، و این گونه نیست که در چهارده قرن پیش، معاصران عرب قرآن که اهل زبان بودند نفهمیده باشند که مراد از مثل در آیات تحدی چیست.

امروز هم با همه توسعه ای که در فلسفه تحلیلی زبان انجام گرفته و پیچیدگی های کلام برجسته شده وقتی سخن از مثل قرآن می شود معنا و مراد آن را می فهمند و تلاش می کنند که با سبک و سیاق قرآن، مانندی عرضه کنند.

در اینجا نمونه ای از آخرین تلاش مخالفان قرآن نشان داده می شود تا معلوم گردد که معنا و مراد از «مثل» فهمیده شده که برای آوردن آن تلاش کرده اند:

«سوره الفرقان: بسم الأب الکلمه الروح الا له الواحد الا وحده (1) فرقان حق لا- ریب فیه، یهدی للئی هی أقوم فاتبعوه و اتقوا لعلکم ترحمون (2) ان هو الا- نور الحق یهدی الضالین و یفصح الافک و ما یکتّم الظالمون (3) انزلناه بالحق مصدقا لدین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره الکافرون (4) و انزلناه نوراً علی قلبه فبلغه بلسان مبین و انا له لحافظون.» (1)

ص: 34

این چند سطر که به عنوان مقابله و همطرزی با قرآن نوشته شده، نقل شد تا آشکار گردد تحدی قرآن امر ناشناخته ای نیست و اهل تخصص از هر ملت و مذهبی می توانند مانندش را بشناسند. اما اشکالات این متن از جهات زیر است:

الف: نام این نوشته از خود قرآن گرفته شده و نام سوره بیست و پنجم قرآن است.

ب: بسیاری از جمله ها تقلید از خود قرآن، بلکه موثناژ جمله هایی با جمله های دیگر از این کتاب است که هر کس کمی آشنایی با آن داشته باشد می فهمد؛ هر چند مسلمان نباشد.

ج: ترکیب برخی جمله ها مضحک و سبک و ناهماهنگ است و نشان می دهد که چگونه نویسنده آن ها که با تقلید و کپی برداری از قرآن به مقابله با آن برخاسته، با این حال نتوانسته از نزد خود جمله هایی مستقل، قوی و مرتبط با هم و معنادار همانند قرآن بیاورد.

مسئله کذاب نیز که اهل یمامه بود به مبارزه با قرآن برخاسته و به اصطلاح آیاتی آورده است که در مقابل سوره «الذاریات» است. به یک نمونه آن اشاره می شود:

«والمبذرات بذراً والحاصدات حصداً والذاریات قمحاً والطاحنات طحناً والعاجنات عجنناً والخابزات خبزاً والثاردات ثرداً واللاقمات لقمماً اهاله و سمناً.»⁽¹⁾

ص: 35

1- به نقل از اعجاز القرآن رافعی، ص 198. البته علاوه بر جملات فوق، جملات مضحک دیگری نیز در همان صفحه از مسیلمه نقل شده که در متن ذکر نشده است.

و در مقابل سوره کوثر آورده است: «انا اعطیناک الجواهر فصل لربک وهاجر انّ مبغضک رجل فاجر.» و در نقلی دیگر آمده است: «انا اعطیناک الکوثر فصل لربک وبادر فی اللیالی الغوادر.»⁽¹⁾

و در مقابل سوره فیل آورده است: «الفیل ما الفیل له ذنب و بیل و خرطوم طویل.»⁽²⁾

و در مقابل سوره نبأ آورده است: «ان الله خلق النساء ازواجاً فنولج فیهن ایلاجاً ثم یرج منهن ما یشاء اخراجاً فینتجن انتاجاً.»

وی این به اصطلاح سوره را برای خوش آمدن سجاح دختر حارث از طایفه بنی تمیم که او هم مدعی نبوت بود انشاء کرد و سجاح در پاسخ او گفت: «اشهد انک نبی!»⁽³⁾

ص: 36

1- مکاتیب الرسول، ج 1، ص 168 به نقل از سیره زینی دهلان.

2- تاریخ طبری، ج 4، ص 1933، چاپ استانبول.

3- مکاتیب الرسول، ج 1، به نقل از نهاییه الارب، ص 67. علاوه بر مسیلمه و سجاح، افراد دیگری نیز در قرون گذشته یا ادعای نبوت نموده و یا فقط در مقام معارضه با قرآن برآمده اند. از جمله آنان عبارتند از: 1 - عبهله بن کعب که به او اسود عنسی نیز می گفتند. وی در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ادعای نبوت نمود ولی چیزی به نام قرآن عرضه نکرد جز چند کلمه مهمل و بی معنا. 2 - طلیحه بن خویلد اسدی. وی پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ادعای نبوت نمود و جملات زیر را به عنوان وحی نازل شده بر خود را برای پیروان متعصبش اظهار می داشت: «ان الله لایصنع بتغفیر و جوهکم و قبح ادبارکم شیئا فاذکروا الله قیاماً...» 3 - نصر بن حارث. وی ادعای نبوت نکرد ولی حکایت ها و داستان هایی از ملوک و پادشاهان عجم و فارس را که عرب ها از آن ها بی اطلاع بودند با هم تلفیق و به خیال خود با قرآن معارضه نمود.

اشکالاتی که به متن قبلی وارد بود به این متون نیز وارد است.

اگر کسی با الهام از یک دیوان شعر و با انتخاب فرازها و جمله های آن ها، شعری بسازد نمی گویند توانسته است مانند آن دیوان بیاورد.

و اگر کسی تابلوی نقاشی را زیر دست خود بگذارد و با کپی کردن قسمت هایی از آن تابلو، تابلوی دیگری را رنگ آمیزی کند نمی گویند دست به خلق اثری هنری زده است، بلکه می گویند: تقلب کرده و عجز خود را نشان داده است. علاوه بر این که این مدعیان، حتی با کنار هم گذاردن جملات و فرازهای قرآن، نتوانسته اند متنی بلیغ و رسا و با محتوا ارائه دهند؛ به گونه ای که برخی از فرازهای آن به طنز شباهت یافته است.

اما در مورد قرآن با این که خود از کتاب های آسمانی دیگر کراراً

ص: 37

یاد می‌کند و آن‌ها را تصدیق می‌نماید، کسی که در جهات و ویژگی‌های مربوط به اعجاز یک متن اهل فنّ باشد احتمال نمی‌دهد که از نظر الفاظ و ادبیات یا محتوا و معانی متأثر و برگرفته از آن‌ها باشد.

شبهه دّوم: مبهم بودن تفسیر تحدّی

اشاره

نویسنده در دومین شبهه خود بر تحدّی قرآن می‌گوید:

«عموم عالمان اسلام معتقد به اعجاز لفظی و معنوی قرآن هستند.

به اعتقاد آن‌ها معنای آیات تحدّی این است که هیچ بشری نمی‌تواند سوره‌ای بیاورد که به لحاظ زیبایی و فصاحت و بلاغت و عمق معانی مثل قرآن باشد.

اما اولاً: معلوم نیست چنین تفسیری از آیات تحدّی با کدام دلیل قطعی و با استناد به کدام شواهد و قرائن محکم به دست آمده است.

خود آیات تحدّی در این مورد سکوت کرده‌اند و در آیات دیگر قرآن نیز هیچ نشانه و اشاره‌ای در این مورد وجود ندارد.

و ثانیاً: اوصاف مذکور (زیبایی، فصاحت، بلاغت و عمق معانی) هیچ‌کدام معیارهای دقیق و قابل اندازه‌گیری ندارند تا با آن‌ها بتوان معلوم کرد که به عنوان مثال اشعار ابن فارض (از جهات یاد شده) مثل اشعار دعبل خزاعی هست یا نه؟ و اگر این دو مثل هم نیستند، کدام بهتر از دیگری است؟ قضاوت در چنین مواردی بستگی به سلیقه‌ها، ذوقیات، روحیات و پیش‌فرض‌ها و پیش‌زمینه‌های فکری، تربیتی،

اخلاقی، روحی و روانی انسان ها دارد، و چون این امور در انسان ها یکسان نیستند قضاوت ها نیز متفاوت از آب در می آید.

منظور این نیست که فصاحت و بلاغت هیچ ضابطه و قاعده ای ندارد، بلکه منظور این است: این قواعد، خصوصاً در هنگام مقایسه شاهکارهای ادبی نمی توانند نقش خط کش و ترازو را بازی کنند و میزان زیبایی و فصاحت و بلاغت یک متن را به گونه ای دقیق نشان دهند. بسیاری از انسان های معمولی توانسته اند و می توانند با رعایت همین قواعد، متن هایی زیبا، فصیح، بلیغ و مشتمل بر مطالب عمیق اخلاقی، عرفانی، و... خلق کنند (همان طور که کرده اند و نمونه های آن فراوان است) اما سخن در این است که هیچ گاه نمی توانیم به طور محکم و قاطع (درست همان گونه که وزن یا ابعاد دو جسم را با خط کش و ترازو اندازه گرفته و مقایسه می کنیم) معلوم کنیم که آیا این متن ها مثل قرآن (یا برتر از آن) هستند یا نه؟

بنابراین در تحدی قرآن معیار و میزان داوری معلوم نیست و این اشکال بزرگی است که پاسخ می طلبد.»

پاسخ قسمت اول:

اشاره

اگر کسی با سبک نزول تدریجی قرآن آشنا باشد می داند که قرآن مطالب خود را یکجا بیان نکرده است و این سبک قرآن اهدافی را دنبال کرده که فعلاً موضوع سخن ما نیست. آیات تحدی نیز در سوره هایی که

قبلاً بیان شد در مجموع ویژگی های ذکر شده را نشان می دهد.

مفسران اسلامی و غیر اسلامی در تفسیر این آیات همگی اتفاق نظر دارند که منظور از همتاطلیبی، همانندی قرآن با همه ویژگی های این کتاب است. ویژگی هایی که بخشی از آن ها در عصر نزول قرآن مورد توجه قرار گرفت، مانند: ادبیات، فصاحت و بلاغت قرآن. و بخشی که بعدها شناخته و برجسته گردید، مانند عمق معانی و جاذبه معنوی و تأثیرگذاری اجتماعی و دیگر ویژگی هایی که خود قرآن برای خود در آیات متعدد بیان کرده است. بنابراین مثل و مانند قرآن بودن، از هر جهت می تواند باشد، نه در بعضی جهات.

و در میان مفسران در این جهت تردیدی نیست و شواهد آن به شرح زیر است:

1 - معیار تحدی ویژگی های قرآن

مراد از «مثل» همانندی چیزی با چیز دیگر در تمام خصوصیات و ویژگی ها است. در مفردات راغب آمده است:

«گفته شده است: «ند» مشارکت دو چیز است در جوهر فقط، «شبه» مشارکت دو چیز است در کیفیت فقط، «مساوی» مشارکت آن دو در کمیت فقط، «شکل» مشارکت در اندازه و مساحت فقط، و «مثل» مشارکت آن ها در تمام امور ذکر شده.»⁽¹⁾

ص: 40

1- مفردات راغب، ماده مثل.

البته معنای ذکر شده در امور محسوس و مادی کاملاً مفهوم است، یعنی اگر بخواهیم برای چیزی مثل بیاوریم باید در تمام امور ذکر شده همانند آن باشد. اما در مورد قرآن وقتی گفته می‌شود: مثل و مانند، معیار تحدی همه و ویژگی های قرآن از لفظ و معنا مورد نظر است. و هرچند که در میان مفسران کسانی به صورت و لفظ تأکید بیشتری داشته باشند و کسانی به معنا و محتوای قرآن تکیه نمایند، اما همگی همانندی و مثل قرآن در همه جهات را فهمیده و پذیرفته اند.

2 - معرفی قرآن توسط قرآن

قرآن کریم در آیاتی خود را به صفاتی معرفی کرده است، مانند:

هدایتگر (بقره / 2)، هدایت کننده به چیزها و معارفی بسیار محکم و قوی (اسراء / 9)، جداکننده حق از باطل (بقره / 185)، شفاء و رحمت (اسراء / 17)، پندآموز و یادآور (اسراء / 41)، هدایت، رحمت و بشارت (نحل / 89)، وسیله بیرون آمدن از تاریکی به نور (حدید / 9) و حکمت (اسراء / 39)؛ و از مخاطبان می‌خواهد که این ویژگی ها را مورد توجه قرار دهند.

و در بعضی آیات با صراحت درباره محتوای قرآن تحدی کرده و می‌گوید: «قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا» 1 «بگو پس

کتابی را از نزد خدا بیاورید که هدایتگرتر از آن دو (قرآن و تورات) باشد.» در این آیه شریفه، صراحت در تحدی در هدایتگری است که البته فصاحت و بلاغت و دیگر امور هم به گونه ای در آن، تأثیر گذار است.

3 - تجربه بیرونی در مقایسه و تطبیق

مسلمانان صرف نظر از کتاب آسمانی که به آن اعتقاد دارند، در مواردی دیگر دست به مقایسه می زنند. و اصولاً مقایسه متنی با متنی دیگر یا اثر هنری با اثری دیگر امری رایج بین صاحبان این فنون است و اختصاص به مسلمانان و قرآن ندارد. و قرآن نیز در آیات تحدی به همین شیوه رایج استناد کرده است.

پاسخ قسمت دوم:

در این رابطه باید گفت: ترازو و شاغول هر چیزی متناسب با آن چیز است. اهل فن برای مقایسه متنی با متن دیگر از جهات گوناگون موازینی دارند که به آسانی متون را از نظر الفاظ و ادبیات و معانی و محتوا با یکدیگر مقایسه کرده و جایگاه هر کدام را معین می کنند، همان گونه که عرب فصیح و بلیغ جاهلیت که معاصر نزول قرآن بودند به راحتی بهترین شعر زمان خود را انتخاب می کردند که از این انتخاب «معلقات سبع» برگزیده شده. و اصولاً کارهایی از سنخ ارزیابی متن، مانند امور فیزیک و شیمی و ریاضی نیست که با کمیت قابل شناخت و

ص: 42

مقایسه باشند؛ نظیر مقایسه و برتری زیبایی یک چهره بر چهره های دیگر که قطعاً امری ممکن و عملی است ولی نه با کمیت و شاغول خاصی.

امور هنری و علمی و انسانی با همهٔ اختلاف سلیقه ها و ذوقیات و روحیات و پیش فرض ها می توانند با میزان خاص خود قابل مقایسه باشند و کارشناسان این فنون اعم از مسلمان و غیر مسلمان تشخیص دهند که اثری خاص با همهٔ ابعاد و جهات مانند اثر دیگر هست یا نیست.

میزان تشخیص برتری قرآن و عدم امکان هم‌آوردی با آن هم همان عقل بشری است که همواره قرآن آن را به تدبّر و تعقل در آیات خود فراخوانده و آن را به عنوان داوری مصیب قلمداد کرده است.

و نکتهٔ آن این است که قرآن در یک کلام کتاب هدایت است و تمام ویژگی هایی را هم که برای خود برشمرده در همین راستا است و عقل انسان نیز با مراتبی که دارد بالاترین نیروی ادراکی اوست که او را به سمت و سوی تعالی و کمال هدایت می نماید و قهراً همین نیروست که می تواند میزان و محک جایگاه بلند قرآن در هدایتگری از ابعاد گوناگون باشد و عقل ترازوی دقیقی برای سنجش حق و حقیقت از باطل و تمیز راه از بیراهه در دو بعد نظر و عمل است. البته اثبات این که عقل دارای چنین مقام منیعی است موکول به مباحث حکمت الهی و معرفت شناسی است و در اینجا این منزلت برای عقل به عنوان اصل موضوعی پذیرفته شده است.

اشاره

سومین اشکال نویسنده بر تحدی قرآن این است:

«در صورتی که فرضاً یک مسیحی عرب زبان در پاسخ به تحدی قرآن متنی را ارائه کرد و مدعی شد که این متن حاوی مضامین عالی، اخلاقی و عرفانی است و حتی از قرآن برتر است، داوری آن را بر عهده چه کسی باید گذاشت؟ پیداست که داور نباید از میان طرفین دعوا باشد.

بنابراین دو حالت می ماند: یا باید یکی از پیروان ادیان دیگر (مثلاً یک یهودی) باشد یا شخص بی دین و لائیک.

اما اولاً: این دو نیز نمی توانند بی طرفانه قضاوت کنند، زیرا هر دو به دلیلی با قرآن مخالفند و آن را ساخته دست بشری می دانند. و ثانیاً: افراد منصف و بی غرض هم ممکن است قضاوت های مختلف داشته باشند.

در این فرض این سؤال پیش می آید که قضاوت کدام یک از آن ها حجت است و به چه دلیل؟ و آیا هنگامی که کار داوری به اختلاف نظر و مشاجرات و مباحثات داغ می کشد می توان انتظار نتیجه ای قطعی را داشت.»

پاسخ:

در پاسخ به این شبهه گفته می شود:

اولاً: همان گونه که گفته شد میزان در این باب عقل تخصصی است، و عقل امری برون دینی و خارج از حوزه ادیان است هرچند می تواند

ره آوردهای دینی را در باب معارف، اخلاق و کردار انسانی بفهمد و با آن هماهنگ آید. بنابراین پیش کشیدن ردپای صاحبان ادیان دیگر یا افراد لائیک دخلی در این زمینه ندارد و آنچه باید به عرصه و کرسی داوری نشانده شود عقل حاکم بر انسان و قوای انسانی است، و در صورت تعارض و تشاّح در دیدگاه هایی که به عنوان دیدگاه عقل عرضه می شود باید آن دیدگاه ها به عقل جمعی و متخصصان عرضه گردیده و عقول دیگران به محکمه داوری کشانده شود.

ثانیاً: با اغماض از پاسخ اوّل می توان گفت: داور آن می تواند متخصصان و کارشناسان از هر ملت و عقیده باشند، به شرط آن که اکثر آنان تصدیق کنند که متن رقیب مانند قرآن است یا بر قرآن برتری صوری و معنایی با همه ویژگی های قرآن دارد.

ثالثاً: اصولاً اگر متنی با این ویژگی ها نگارش یافت، نیاز به دعوت از کارشناسان خاصّ از ادیان و افراد لائیک ندارد. کافی است که چنین متنی با داعیه تحدی منتشر شود تا با انتشار آن قضاوت دیگران را به سوی خود جلب کند و در سطح افکار عمومی مشخص شود که آیا واقعاً برتری دارد یا نه؟ و البته تاکنون یعنی قرن پانزدهم هجری، نوشته ای در تقابل و تحدی با قرآن نوشته نشده که زیبایی، بلاغت، فصاحت و مضامین عالی اخلاقی و عرفانی قرآن را به چالش بکشد و کارشناسان بگویند که این نوشته با قرآن همانندی دارد، تا چه رسد به این که برتری داشته باشد؛ وگرنه کتمان آن ممکن نبود.

رابعاً: در صورتی که قضاوت افراد منصف و بی غرض - که نویسنده، آن را قبول کرده است - مختلف باشد باید ملاک را همان نظر اکثریت کارشناسان بی غرض و منصف قرار داد. و تاکنون چنین قضاوتی دیده نشده است.

شبهه چهارم: سه ایراد دیگر بر ملاک بودن نظر کارشناسان

اشاره

نویسنده مزبور از منظر دیگری در رابطه با ملاک قراردادن نظر کارشناسان در تشخیص معجزه، سه ایراد دیگر را مطرح می کند.

ایراد اول: عملی نبودن این روش

اشاره

وی می گوید: «اما اشکال این روش این است که هیچگاه عملی نیست چرا که نمی توان تعریف دقیق و روشنی از مفهوم کارشناس...»

ارائه داد تا مصادیق آن معلوم شود.»

پاسخ:

در پاسخ این شبهه می گوئیم: مردم در تمام امور مهمه که خودشان اهل نظر نیستند به کارشناسان مورد اعتمادشان مراجعه می کنند و هیچگاه در فهم مفهوم کارشناس یا شناخت مصادیق آن دچار تحیر نمی شوند، زیرا کارشناس در هر فن و علمی همان شخص متبحر در آن فن و علم است که با ابراز نظر مستدل و مقبول در پیشگاه عقل،

ص: 46

کارشناسی و تبصر خود را نشان می دهد و از این طریق هم آزموده شده و به عنوان مصداق کارشناس، شناسایی می گردد؛ و عموم مردم هرچند کارشناس در فن و علمی نباشند ولی عقول جمعی آن ها پس از عرضه و ابراز مکرر فن و علم و تجربه آن از سوی شخص، به کارشناسی وی به عنوان یک قضیه بدیهی تجربی که یکی از مبادی برهان است پی می برد و آن را میزان در تشخیص مصداق کارشناس قرار می دهد. در اموری نیز که مربوط به صفات کلام و ویژگی های آن هاست همین روش را به کار می گیرند، مثلاً این که در مورد ویژگی های کلامی و معانی اشعار حافظ، سعدی و مولوی و دیگران به نظرهایی می رسند و هرکدام را دارای ویژگی هایی می دانند در اثر اظهار نظر کارشناسان مربوطه است. و این امر در تمام امور مورد نیاز آنان جریان دارد.

ایراد دّوم: عدم امکان تجمع آراء کارشناسان

اشاره

وی می گوید: «در این روش نمی توان قضاوت همه کارشناسان جهان... را به دست آورد تا با شمارش آراء و مشخص شدن رأی اکثریت به نتیجه رسید.»

پاسخ:

در پاسخ این شبهه می گوئیم: «اولاً - اگر در گذشته به دست آوردن قضاوت همه کارشناسان جهان مشکل بود، امروز دیگر با پیشرفت

تکنولوژی و پیشرفت وسائل ارتباط جمعی هیچ مشکلی در این راه وجود ندارد. گرچه در گذشته نیز همین امکان وجود داشت، ولی با کندی همراه بود و نیاز به زمان بیشتری داشت.

و ثانیاً - در تشخیص اعجاز و خارق العاده بودن امری، نظر و قضاوت همه کارشناسان لازم نیست. اگر کارشناس، کارشناس باشد یقیناً اعجاز و خرق عادت را تشخیص می دهد، منتها قبول نظر و تشخیص او منوط به حصول اطمینان از قول اوست که می تواند از جمع قرائن و شواهد از جمله تعدد کارشناس یا مخالفت و هم مسلک نبودن او با مدّعی نبوت و مانند آن حاصل گردد.

ایراد سوّم: عدم امکان احراز نظر کارشناسان

اشاره

وی می گوید: «از این ها گذشته اگر روش درست داوری در مسابقه تحدّی این است که نظر کارشناسان معیار قضاوت قرار بگیرد، پس در مواردی که در هزار و چهارصد سال گذشته و در زمان حاضر توسط مخالفان ارائه شده است نمی توان قضاوت قطعی کرد که آیا مثل قرآن بوده اند و هستند یا نه، زیرا در هیچکدام از آن موارد نظر کارشناسان احراز نشده است تا نظر اکثریت آن ها به دست آید.»

پاسخ:

در پاسخ این ایراد گفته می شود: هزار و چهارصد سال است که قرآن

تحدی خود را به دنیا اعلام نموده و تمام مخالفان قرآن از آن با خبر شده و درصدد مقابله و معارضه برآمده اند و کار خود را مخفی نگاه نمی داشتند، بلکه آن را در هر زمان به تناسب وسائل نشر و ارتباط جمعی آن زمان در اختیار دیگران اعم از موافق قرآن و مخالف آن قرار داده اند، و در حقیقت بدون اعلام رسمی، در طول قرن های گذشته تا حال یک نظر سنجی در مورد متونی که از طرف مخالفین به عنوان «مثل قرآن» ارائه شده به عمل آمده است و در کتاب ها چاپ و به دست همگان مخصوصاً کارشناسان رسیده و قضاوت ها شده است. گمان نمی کنیم نویسنده یک کارشناس مربوطه را سراغ داشته باشد که از این جریان با خبر نباشد. بنابراین اگر همانندی برای قرآن آمده بود هر آینه آشکار می گردید، به ویژه این که موضوع از اهمیت بین المللی و بین الادیانی به سزایی برخوردار است. در این رابطه روایت ذیل قابل توجه می باشد:

در این رابطه روایت ذیل قابل توجه است:

در تفسیر نورالثقلین (1) و تفسیر صافی ذیل آیه شریفه: «قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ...»² به نقل از کتاب: «الخرائج والجرائح» در مورد اعلام امام صادق علیه السلام آمده است: ابن ابی العوجاء با سه نفر از دهریه که همگی در مکه بودند، پیمان بستند که هرکدام یک چهارم کتابی مانند قرآن را تهیه و تنظیم نمایند و سال آینده آن را در مکه برای معارضه با

ص: 49

قرآن عرضه کنند. پس چون موعد آن پیمان رسید، هنگامی آنان نزد مقام ابراهیم علیه السلام با یکدیگر دیدار نمودند یکی از آنان گفت: من چون به این آیه برخورددم: «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيصَ الْمَاءُ» 1 «و گفته شد: ای زمین آب خود را فرو بر، و ای آسمان آبت را (از بیخ و بن برکن) و آب فرو کاست.» از معارضه بازماندم.

و دیگری گفت: من چون به این آیه برخورد نمودم: «فَلَمَّا اسْتَيْسَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا...» 2 «پس هنگامی که از او (یوسف) نومید شدند، رازگویان رستند...» از معارضه مأیوس شدم. آنان این امر را نزد خود پنهان می داشتند، ناگهان امام صادق علیه السلام به آنان برخورد و این آیه را قرائت نمود: «قُلْ لَيْسَ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ...» پس آنان مبهوت شدند. (1)

ص: 50

1- در تاریخ آمده است: قصیده های جاهلیت (که به قصائد سبعة معروف بودند) قبل از نزول قرآن بر دیوار کعبه معلق بودند و هنگامی قرآن نازل شد به خاطر فصاحت آن، عربها قصیده ها را از دیوار کعبه برداشتند. (اعجاز القرآن باقلانی، ص 31) در پاورقی اعجاز القرآن رافعی، ص 204 روایت مذکور نقل شده، ولی در ذیل آن آمده است: «فقط خواهر امرؤ القیس حاضر نشد قصیده برادرش را - که در فصاحت و بلاغت شهرت زیادی داشت - بردارد، ولی هنگامی آیه: «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ...» نازل شد او نیز قصیده برادرش را از دیوار کعبه برداشت.» اما نویسنده پاورقی در صحت اصل روایت مذکور تشکیک کرده است.

پنجمین شبهه نویسنده در آیات تحدی چنین است:

«تقریباً در تمام کتب کلامی و تفسیری مسلمانان گفته می شود:

شهادت ادیبان بزرگ عرب از صدر اسلام تاکنون، بر فوق توان بشری بودن فصاحت و بلاغت قرآن، بهترین دلیل خدایی بودن قرآن از این جهت است.»

اما با تأمل در نکاتی که آمد سستی این استدلال آشکار می شود، زیرا «ادیبان بزرگ عرب از صدر اسلام تاکنون» به دو دسته تقسیم می شوند:

مسلمان و غیر مسلمان! شهادت مسلمانان در چنین جایی البته چیزی را اثبات نمی کند، و برای پی بردن به نظرات ادیبان غیر مسلمان چه در قرن های گذشته و چه در زمان حاضر، بهترین و منطقی ترین راه، رجوع مستقیم به آثار مکتوب و رسمی خود آنان است، نه اعتماد به منابع مفسران مسلمان.

اگر با این روش در این مورد تحقیق شود آنگاه معلوم می شود که چه تعداد از این ادیبان و تا چه مقدار برای متن قرآن ارزش ادبی قائلند و چند نفر در میان آن ها پیدا می شوند که فصاحت و بلاغت قرآن را در حد اعجاز و فوق توان بشر می دانند و به حقانیت نبوت محمد و آسمانی بودن قرآن اعتراف می کنند تا مسلمان شوند.»

در پاسخ به شبهه فوق سه نکته یادآوری می شود:

نکته اول: اعتراف ادیبان به عجز از معارضه با قرآن

مقصود از آنچه در کتب کلامی و تفسیری مسلمانان گفته شده است اعتراف ادیبان به ناتوانی آنان از آغاز تاکنون برای معارضه با قرآن است.

در این صورت فرقی بین شهادت مسلمان و غیر مسلمان نیست زیرا وقتی موضوع عجز از معارضه با قرآن مطرح است تفاوتی نمی کند که این شهادت از سوی ادیبان مسلمان باشد یا غیر مسلمان و در این صورت اساس اشکال مستشکل ویران می شود؛ زیرا مراد از شهادت، شهادت مصطلح نیست تا گفته شود: شهادت مسلمانان در چنین جایی معتبر نیست...؛ بلکه شهادت بر یک امر تاریخی است و آن این که به طور قطع و یقین تاکنون متنی که بتواند در تمام جهات با قرآن معارضه کند ارائه نشده است، و اگر ارائه شده بود - هرچند به اعتقاد ادیبان غیر مسلمان - هرگز در طول تاریخ مخفی نمی ماند. پس چنین یقینی می تواند در افزایش درصد اطمینان به اعجاز قرآن مؤثر باشد و در برهان برای اثبات اعجاز قرآن به کار رود.

نکته دوم: عدم تفاوت بین کارشناس مسلمان و غیر مسلمان

با اغماض از نکته اول گفته می شود: اگر کارشناسی کارشناسان

مسلمان مورد تصدیق و تأیید کارشناسان غیرمسلمان باشد چرا شهادت ادیبان عرب مسلمان به عنوان متخصص رشته ادبیات و سخن شناس نمی تواند چیزی را اثبات کند، مگر در حجت بودن نظر کارشناسان نزد عقلاء در صورت حصول اطمینان تفاوتی بین کارشناس مسلمان و غیرمسلمان وجود دارد؟ با این که این ادیبان برای خود صاحب نظر هستند و اگر در این باره تردیدی داشته باشند، تردید آن ها می تواند برای خود و دیگران مؤثر باشد. و شهادت آن ها و خبر از بی مانند بودن قرآن دست کم برای مسلمانان دیگر و حتی غیر مسلمانانی که بدون تعصب در صدد رسیدن به حقّ باشند و از شهادت کارشناسان مسلمان اطمینان پیدا کنند حجت می باشد، چنان که کسانی از آنان پیش از آشنایی با قرآن مسلمان نبوده اند و در اثر شهادت کارشناسان مسلمان و جاذبه قرآن مسلمان و مؤمن به آن شده اند.

نکته سوّم: انگیزه های کارشناسان غیرمسلمان

اما در مورد نظرات دانشمندان ادیب غیر مسلمان باید به سه امر توجه شود: یکی نظرات منفی بعضی از آنان نسبت به ارزش فوق العاده ادبی قرآن و اعجاز آن؛ و دیگری عدم ایمان آنان به آسمانی بودن قرآن و حقانیت نبوت حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم؛ و سوّم، اشاره به بخشی از مخالفان قرآن که نسبت به آن نظر مثبت داده اند.

در مورد امر اوّل باید گفت:

ص: 53

اولاً: فصاحت و بلاغت قرآن یک جنبه از ویژگی های آن است نه تمام آن. با این حال باید منکرین ویژگی های ادبی قرآن متنی را بیاورند که در این جهت همتای قرآن باشد و آن گونه که قرآن در دنیا جاذبه پیدا کرده است، جاذبه داشته باشد.

و ثانیاً: بر فرض امکان آوردن متنی مثل قرآن در فصاحت و بلاغت، ملاک «مثل» و همانند بودن با قرآن فقط جهت فصاحت و بلاغت آن نیست، بلکه در صورتی ادعای قرآن نقض می شود که مخالفان متنی ارائه کنند که در تمام ویژگی های قرآن با آن مثل و همتا باشد و صرف تشکیک در فصاحت و بلاغت فوق توان بشری قرآن مستلزم آوردن مثل قرآن در تمام جهات نمی باشد.

اما در مورد امر دّوم: دلیلی ندارد که هر ادیبی که قرآن را مطالعه می کند اعتراف به آسمانی بودن آن کند و مسلمان شود. اعتراف کردن و پذیرفتن دین به عوامل گوناگونی وابسته است. کسانی که مسیحی یا تابع ادیان دیگر شده اند، همگی به دلیل داشتن متن برتر مسیحی و یهودی و بودایی نبوده و همه مشرکانی که در صدر اسلام به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آوردند و مسلمان شدند الزاماً به خاطر فصاحت و بلاغت قرآن مسلمان نمی شدند.

بودند مشرکانی که به شگرفی و زیبایی قرآن اذعان داشتند(1) و

ص:54

1- - مانند جریان ولید بن مغیره که زیر عنوان: «نمونه هایی از نظر صاحب نظران» نقل می شود.

یهودیان و مسیحیانی که حقانیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را اعتراف می کردند، اما در اثر لجاجت و عناد ایمان نیاوردند.

امروز هم ممکن است کسانی باشند که حقیقت را بشناسند، اما به دلایل دیگر چون ترس و هوی و هوس و منافع، یا رفتار غلط مسلمانان، عقب ماندگی، ستم و استبداد حاکمان کشورهای اسلامی به نام دین و...، مسلمان نشوند یا از اسلام گریزان گردند.

و امر سوّم، این که بسیاری از مخالفان قرآن از صدر اسلام تاکنون اعم از عرب و غیر عرب که یا اهل زبان بوده و یا در سایر علوم تبخّر داشته اند درباره قرآن نظرات مثبتی داده اند که شهادت و قضاوت آن ها می تواند قابل استناد باشد.

نمونه هایی از نظر صاحب نظران

برای نمونه به چند نفر آنان اشاره می شود:

1 - ولید بن مغیره

که خود اهل زبان بود از طرف مشرکین برای عیبجویی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده شد. او رفت و آیاتی از سوره «حم سجده» را از آن حضرت شنید و برگشت و چون از او درباره قرآن نظر خواستند، گفت: «من از محمد سخنی شنیدم که از جنس سخن آدمی و پری نبود و بی گمان در آن حلاوتی و بر آن زیبایی و آرایشی می باشد، قسمت اعلاّی آن دارای ثمرات باقیه و حکمت های عالیه است و قسمت پایین آن سنگین بار از وظائف فردی و اجتماعی

ص: 55

(یا پر منفعت و حیات بخش) است و قطعاً آن برتر از هر سخنی است و هیچ سخنی برتر از آن نیست.» (1)

همین داستان با اندکی تفاوت در بعضی جزئیات آن در تفسیر الدر المنثور، ذیل آیه شریفه: «فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ» 2 «پس او گفت نیست این (قرآن) جز سحری بر گرفته شده» و کتاب مستدرک حاکم با تأیید صحت آن، و نیز اعجاز القرآن رافعی، ص 306 نقل شده است.

2 - جیبیر بن مطعم

هنگامی سوره طور را که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را قرائت می نمودند و به آیه: «إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ» 3 «همانا عذاب پروردگارت به یقین وقوع می یابد» رسیدند، گفت: می ترسم عذاب الهی مرا در بر گیرد. و در نقلی دیگر گفت: نزدیک است قلبم پرواز کند و مسلمان شود. و نیز نقل شده که عمر نیز هنگامی سوره طه را شنید مسلمان شد. و بعضی از نویسندگان کتابی را تألیف نموده اند که مربوط است به تعداد کسانی که با شنیدن آیه ای از قرآن فوت کرده اند. (2) و در نقل دیگری آمده که آیات 29 تا 37 سوره طور بود که جیبیر را منقلب نمود. (3)

ص: 56

1- مجمع البیان، ج 10، ص 584.

2- البرهان فی علوم القرآن، ج 2، ص 106.

3- اعجاز القرآن باقلانی، ص 32.

3 - در رابطه با تأثیر معنوی و روحی قرآن روی افراد حتی مخالف، در تاریخ آمده است: سه نفر از افراد بلیغ قریش که هیچ کس مانند آنان در بلاغت نبود: ولید بن مغیره، اخنس بن قیس و ابوجهل بن هشام شبی تصمیم گرفتند هنگامی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در نماز قرآن را تلاوت می کند به آن گوش دهند و تا صبح در پشت خانه آن حضرت ماندند، هنگامی صبح فرارسید در جلسه خصوصی یکدیگر را ملامت کردند و گفتند اگر - به قول آنان - سفیهان مشاهده کنند که ما به قرآن گوش می دادیم آنان نیز چنین می کنند و به قرآن متمایل شده و سپس ایمان می آورند. با این حال شب دوم نیز مانند شب اول عمل کردند و تا صبح به قرآن خواندن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گوش دادند و چون صبح شد و به مشورت پرداختند نگرانی آنان بیشتر شد و با یکدیگر عهد بستند و قسم خوردند که دیگر به خواندن قرآن گوش ندهند. پس چون آفتاب برآمد ولید به اخنس گفت در آنچه از محمد شنیدی چه می گویی و نظرت چیست؟ اخنس گفت چه بگویم؟ فرزندان عبدالمطلب حجاب و حفاظت بیت الله را خواستند، گفتیم قبول است، سپس سدان و خدمتگذاری بیت را خواستند، و ما قبول کردیم، بعداً سقایت و آب دادن به حجاج را خواستند و ما نیز قبول کردیم، اکنون می گویند: نبوت نیز در این خاندان می باشد. قسم به خدا من هرگز به محمد ایمان نمی آورم... و با یکدیگر

گفتند: به این قرآن گوش فرادهید و در آن کلام لغو و بی معنا بیفکنید:

و آیه شریفه: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْعَوْا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ»¹ «و کسانی که کافر شدند گفتند: [برای این قرآن] (و پیشبرد آن) گوش فرادهید و در آن، لغو و سخنان بیجا بیفکنید شاید شما پیروز شوید» اشاره به همین جریان است (1) این برخورد بلیغان قریش بهترین دلیل بر عجز آنان از آوردن مثل قرآن و ترس از تأثیر روحی آن در هم کیشان آنان می باشد.

4 - ابوالعلاء معری

که در زمان خود در ادبیات عرب و فصاحت و بلاغت شهرت بسزایی داشت درباره قرآن می گوید: «هر ملحد و به هدایت رسیده و نیز هر منحرف از راه راست و رونده در آن اجماع دارند در این که به قطع و یقین کتابی که محمد آورده با اعجازش همه را به تحسین و تعجب واداشت و دشمنش را ناتوان ساخت» و پس از آن درباره امتیاز و سبک انحصاری قرآن می گوید: «نه به روش هیچ سخنی آمده و نه به هیچ یک از انواع نظم و نثر عرب یا اسلوب کاهنان شباهتی دارد.»

سپس می گوید: «بی گمان هر آیه یا قسمتی از آیه که در میانه فصیح ترین کلامی که بشر بر آن توانایی دارد واقع شود مانند شهاب درخشانی در دل تاریکی خواهد بود، یا همچون گل بسیار زیبایی که در بیابان خشک و بی گیاه هویدا گردد.» (2)

ص: 58

1- - اعجاز القرآن رافعی، ص 242.

2- رافعی، اعجاز القرآن، چاپ مصر، ص 211. در کتاب مذکور چنین آمده: «گفته شده ابوالعلاء معری در رابطه با معارضه با قرآن کتابی تألیف نمود به نام: «الفصول»

5 - ابن مقفع، ابن ابی العوجاء، ابو شاکر و عبدالملک]

5 - در تاریخ آمده است: ابن مقفع، ابن ابی العوجاء، ابو شاکر دیصانی و عبدالملک که همگی ملحد بودند در مکه اجتماع و تعهد کردند که تا سال بعد هر کدام معادل ربع قرآن بیاورند. وقتی در صدد انجام کار برآمدند عجز خود را دریافتند و هر یک را آیه ای از قرآن به اعجاب واداشته از اقدام منصرفشان ساخت...»⁽¹⁾

6 - شبلی شمیل

که مردی مادی و منکر دین و شارح مقالات داروین است در نامه ای به رشید رضا نویسنده کتاب «وحی محمدی» می نویسد: «توبه محمد به نظر پیامبری می نگری و بزرگش می شماری و من او را چون مردی می بینم و بزرگش می شمارم» سپس اشعاری در ستایش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و قرآن می سراید و از جمله می گوید:

«من هر چند به دین محمد کافرم آیا می توانم نسبت به آیات استوار و پر از حکمت او نیز کافر باشم؟! او با بلاغت قرآن دل ها را ربود... و جمیع نوابغ جهان مادون محمدند، چه نوابغ گذشته و چه حال و چه آن ها که در آینده بیایند.»

نامبرده پس از این اشعار می گوید:

ص: 59

«بی گمان در قرآن اصولی اجتماعی و عمومی است با خصوصیت و کیفیتی که شایسته هر زمان و مکان حتی در امور مربوط به زنها می باشد.»

و به راستی قرآن درهای سعی و عمل در امور دنیا و آخرت را به روی بشر گشوده است، پس از آن که دیگر ادیان آن ها را بسته بودند.» (1)

7 - مستشرق فرانسوی دکتر ماردریس

که به دستور وزارت خارجه و وزارت فرهنگ فرانسه 63 سورة قرآن را در مدت نه سال با رنج و زحمت به زبان فرانسه ترجمه کرده و در سال 1926 منتشر شده است، در مقدمه اش می نویسد:

«اما سبک قرآن بی گمان سبک کلام خداوند تبارک و تعالی است؛ زیرا این سبک که منظوری بر کنه وجودی است که از آن صادر شده محال است که جز سبک و روش خداوندی باشد. حقیقت این است که نویسندگانی که جنبه شک و تردیدشان بیشتر بوده در برابر تأثیر این کتاب سر فرود آورده اند و فرمانروایی و نفوذ آن بر سیصد میلیون مسلمان روی زمین به حدی است که مبلّغین ما را عموماً وادار به اعتراف نموده که ممکن نیست حتی یک پیش آمدی را ثابت و محقق کرد که در آن یکی از مسلمین از دین برگشته باشد، زیرا این سبکی که ابتدا گوش بدویان آن را شنیده نثر بسیار تازه ای بود که از حیث تنسیق بی نظیر و سجع و جناس بسیار عالی داشته و در گوش هر کسی که به لغت عربی آشنا بوده یک تأثیر عمیق می بخشد. به همین جهت از

ص: 60

کارهای بیهوده و کوشش های بی نتیجه است که انسان در صدد باشد تأثیر فوق العاده این نثر بی مانند را به زبان دیگری ادا کند مخصوصاً با فرانسه که دامنه اش تنگ است.»⁽¹⁾

8 - کونستان ور جیل جیور جیو

می گوید:

«با این که پیامبر امّی بود اولین آیاتی که بر او نازل شد قلم، علم، تعلم و تعلیم را مطرح می کند، و ما شریعتی را نمی شناسیم که (همچون اسلام) در اولین زمان بعثت این اندازه به علم و دانش اهمیت داده باشد.»

و اگر محمد یک عالم و دانشمند بود نزول قرآن بر او در غار حراء [با طرح قلم و علم و دانش] این اندازه موجب تعجب نمی شد، زیرا عالم قدر علم را می داند، و لکن محمد یک عالم و دانشمند نبود، بلکه فرد امّی بود که نزد هیچ استادی علم و دانش را نیاموخته بود. و من به مسلمانان از این جهت تبریک می گویم که دین آنان از همان آغاز به دانش و علم اهمیت داده و برای آن ارزش بزرگی قائل می باشد.»⁽²⁾

9 - بانو دکتر «لورا واکسیا واکلیری»

استاد دانشگاه ایتالیایی «ناپل» در کتاب خود به نام «پیشرفت سریع اسلام» می نویسد:

«کتاب آسمانی اسلام نمونه ای از اعجاز است... (قرآن) کتابی است که نمی توان از آن تقلید کرد. نمونه، سبک و اسلوب قرآن در ادبیات

ص: 61

1- همان.

2- اصول العقائد فی الاسلام، ج 2، ص 130، به نقل از کتاب «محمّد ذلک النبیّ الذی لا بدّ أن يعرف من جدید»، ص 45.

سابقه ندارد، تأثیری که این سبک در روح انسان ایجاد می کند ناشی از امتیازات و برتری های آن است... چطور ممکن است این کتاب اعجازآمیز ساخته محمد باشد در صورتی که او یک نفر درس نخوانده امی بود... ما در این کتاب گنجینه ها و ذخائری از علوم می بینیم که فوق استعداد و ظرفیت باهوش ترین و بزرگ ترین فیلسوفان و قوی ترین رجال سیاست و قانون است.

به دلیل این جهات است که قرآن نمی تواند کار یک مرد تحصیل کرده و دانشمند باشد.»⁽¹⁾

10 - بورس ورث سمیت

نویسنده کتاب «محمد و اعتناق الاسلام» که یک دانشمند مسیحی است درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و قرآن می نویسد:

«من با کمال جرأت ایمان دارم که به زودی روزی خواهد آمد که عالی ترین فلسفه ها و علوم انسانی روزگار و نیز صادق ترین اصول مسیحیت شهادت می دهند که قرآن کتابی است الهی و محمد فرستاده خداوند بوده است. آری خداوند، پیامبری که در هیچ مکتب و مدرسه ای درس نخوانده بود را برگزید و بر او قرآنی نازل نمود که به واسطه تعالیم آن، اساس کتابخانه های پر از کتاب های گوناگون را پایه گذاری نمود، و معارف و ایدئولوژی و قوانین و نظام های تربیتی و فکری متنوعی را وضع نمود.

ص: 62

محمد در محیط و خانواده ای رشد نمود که از علم و دانش و تمدن خبری نداشت. در شهر او حدود یازده نفر بیش نبودند که خواندن و نوشتن را می دانستند. در قبیله بزرگ قریش که در مکه و اطراف آن پراکنده بودند فقط هفده مرد بودند که می توانستند بخوانند و بنویسند. با این حال قرآن که در اولین آیاتش به علم و قلم ارزش داد، تحول عظیمی در این عرصه ایجاد نمود و به دستور اسلام، طلب علم یک فریضه ای شد بر هر مسلمان، و مرگب دانشمندان و کاتبان از خون شهیدان با ارزش تر قلمداد شد....»

11 - مستشرق دیگری به نام دینورت

درباره قرآن می گوید:

«واجب است اعتراف کنیم که علوم طبیعی و فلکی و فلسفه و ریاضیات که در اروپا رواج گرفت عموماً از برکت تعلیمات قرآنی است و ما مدیون مسلمانانیم، بلکه اروپا از این جهت شهری از اسلام است.»⁽¹⁾

12 - ژول لایبوم اندیشمند و نویسنده فرانسوی

نیز در کتاب خودش که به نام «تفصیل الآیات» به عربی ترجمه شده است، می نویسد:

«دانش و علم برای جهانیان از سوی مسلمانان به دست آمد و مسلمین علوم را از قرآنی که دریای دانش است گرفتند و نهرها از آن برای بشریت در جهان جاری ساختند....»⁽²⁾

ص: 63

1- شهرستانی، المعجزه الخالده.

2- همان.

نیز درباره قرآن می گوید:

«اگر یک بار به این کتاب مقدس نظر افکنیم حقایق برجسته و خصائص اسرار وجود طوری در مضامین جوهره آن پرورش یافته که عظمت و حقیقت قرآن به خوبی از آن ها نمایان می گردد. و این خود مزیت بزرگی است که فقط به قرآن اختصاص یافته و در هیچ کتاب علمی و سیاسی و اقتصادی دیگر دیده نمی شود. بلی خواندن برخی از کتاب ها تأثیرات عمیقی در ذهن انسان می گذارد، ولی هرگز با تأثیر قرآن قابل مقایسه نیست. از این جهت بایستی گفت: مزایای اولیه قرآن و ارکان اساسی آن مربوط به حقیقت و احساسات پاک و عناوین برجسته مسائل و مضامین مهم آن است که هیچگونه شک و تردید در آن راه نیافته و پایان تمام فضائل را که موجد تکامل و سعادت بشری است دربر داشته و آن ها را به خوبی نشان می دهد.»⁽¹⁾

14 - جان دیون پورت

مؤلف کتاب «عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن» می نویسد:

«قرآن به اندازه ای از نقائص مبرا و منزه است که نیازمند کوچک ترین تصحیح و اصلاحی نیست و ممکن است از اول تا به آخر

ص: 64

1- سازمانهای تمدن امپراطوری اسلام.

آن خواننده شود بدون آن که انسان کمترین ملالی از آن احساس کند.»

و باز او می نویسد:

«و همه این معنا را قبول دارند که قرآن با بلیغ ترین و فصیح ترین لسان و لهجهٔ قبیله قریش که نجیب ترین و مؤدب ترین عرب ها هستند نازل شد... و مملو از درخشنده ترین اشکال و محکم ترین تشبیهات است...»⁽¹⁾

15 - ادوارد براون

انگلیسی می گوید:

«هرچه بیشتر به مطالعهٔ قرآن می پردازم و هرچه بیشتر برای درک روح قرآن کوشش می کنم، بیشتر متوجه قدر و منزلت آن می شوم.»⁽²⁾

16 - هامیلتون گیپ، خاورشناس اسکاتلندی

نیز می گوید:

«ابراز هرگونه هنر و مهارتی در کار تألیف و تصنیف در قبال قرآن، هیچ است.»⁽³⁾

17 - آرتور جان آربری خاورشناس انگلیسی

نیز در مقام دفاع از قرآن کریم، پس از نقل سخنان ریچارد بل، می گوید:

«باری این است وضعی که قهرمان مکتب انتقاد از قرآن، یعنی ریچارد بل، اتفاقاً به آن رسیده است. ولی من اهتمام دارم تا بر ضد این عدول از سنت دیرین و بر ضد این افراط و مجزا کردن قطعات مختلف

ص: 65

1- همان، ص 111.

2- تاریخ ادبی ایران، ترجمهٔ علی پاشا صالح، ص 115، چاپ تهران.

3- اسلام، بررسی تاریخی، اثر هامیلتون گیپ، ترجمه منوچهر امیری، ص 24، چاپ تهران.

پیکر مقدس اسلام، مجادله کنم و بحث نمایم و لزوم وحدت قرآن را با استدلال ثابت کنم.»⁽¹⁾

18 - دکتر موریس فرانسوی

می گوید:

«محققاً قرآن بهترین و برترین کتابی است که قلم صنع و دست هنر ازلی برای بشر ساخته است...»⁽²⁾

شبهه ششم: امکان مقابله با تحدی قرآن

اشاره

ششمین شبهه نویسنده در آیات تحدی چنین است:

«در متون کلامی و تفسیری مسلمانان با یک ادعای دیگر نیز مواجه می شویم و آن این که: نمونه هایی که مخالفان اسلام در پاسخ به تحدی قرآن ارائه داده اند به قدری از فصاحت و بلاغت قرآن فاصله دارند که هر فرد آشنا به ادبیات عرب را به غیر قابل قیاس بودن آن ها با آیات قرآن متفطن می سازد.»

شاید بعضی از این نمونه ها چنین باشند، اما آیا همه متن هایی که مخالفان (از صدر اسلام تاکنون) در پاسخ به تحدی قرآن... ساخته اند واقعاً این گونه اند؟ بسیاری از دانشمندان و ادیبان عرب و مخالف اسلام... چنین نظری ندارند. لابد هیچ کدام از آن ها با زبان و ادبیات عرب

ص: 66

1- تاریخ ترجمه قرآن در جهان، تألیف دکتر جواد سلماسی زاده، ص 46، چاپ تهران.

2- المعجزه الخالده، ص 29.

آشنایی ندارند؟ چرا که اگر آشنایی داشته باشند، باید بفهمند که این نمونه ها هیچ کدام قابل قیاس با قرآن نیستند... شاید هم همه آن ها بی انصاف و مغرض هستند!...»

پاسخ:

در پاسخ به این شبهه گفته می شود: نویسنده به کلی گویی بسنده کرده است و حتی یک نمونه از متونی را که به ادعای او مثل قرآن آورده شده ارائه نکرده است. آیا ممکن است چنین متنی تاکنون آورده شده باشد ولی کسی از آن با خبر نشده باشد؟! آن هم در جهانی که صدای تحدی قرآن بیش از چهارده قرن طنین افکن بوده و مخالفان قرآن با انواع و اشکال گوناگون به مبارزه و مقابله با آن برخاسته اند.

ادامه شبهه ششم:

اشاره

نویسنده در ادامه همین شبهه می گوید:

«فرض می کنیم برای قضاوت در مورد این که آیا نمونه های ارائه شده توسط مخالفان مثل قرآن هست یا نه، معیارهای دقیق، عینی و قابل اندازه گیری وجود داشته و قضاوت واقع بینانه و قاطع در این مورد امکان پذیر باشد؛ مسلمانان برای این که نشان دهند متن های ارائه شده توسط مخالفان مثل قرآن نیست... می بایستی آن نمونه ها را نقد کنند و نقاط ضعف آن ها را نشان دهند، اما نکته بسیار مهم این است که حتی اگر

ص: 67

تقدّم‌های مسلمانان به این متن‌ها درست بوده... رقیب به معنای واقعی شکست نخورده و می‌تواند با رفع اشکالات (مطابق نظر مسلمانان) به متن‌های دیگری برسد که دیگر جای چون و چرا نداشته باشند. در این صورت متن‌هایی به دست می‌آید که بنا به فرض مثل قرآن است و تحدی قرآن با شکست مواجه می‌شود. فی‌المثل اگر متنی ارائه شد و مسلمانان چندین ایراد و اشکال ادبی و غیره بر آن وارد کردند، بسیار خوب، فرض کنیم همه این ایرادها وارد باشند اما مسلم است که همه آن‌ها قابل اصلاحند و پس از اصلاح این موارد (خصوصاً طبق نظر مسلمانان) دیگر بهانه‌ای برای رد این متن باقی نمی‌ماند و این یعنی پایان ماجرا. مگر این که پس از اصلاح همه این موارد و عدم وجود هرگونه اشکال ادبی و غیره در متن، ادعا شود که این متن از نظر زیبایی و جذابیت به پای قرآن نمی‌رسد. اما زیبایی و جذابیت (حتی به اعتراف خود مسلمانان) هیچ قاعده و معیار دقیق و مشخصی ندارد و مفهومی کاملاً نسبی و ذهنی است....»

پاسخ:

در پاسخ می‌گوییم:

اولاً: نویسنده گویا علم غیب دارد که به طور قطع می‌گوید: رقیب قرآن می‌تواند به متن‌های دیگری برسد که دیگر جای چون و چرا نباشد و اشکالات وارده را نداشته باشد. علاوه بر این که این گفتار عین مدعای

ص: 68

اوست و میان دعوا نرخ تعیین کردن و به اصطلاح مصادره بر مطلوب است. این پیشگویی و مصادره او بر اساس چیست؟

ثانیاً: صرف رفع اشکالات اثبات مثلث نمی کند؛ زیرا رفع اشکال اعم از این است که مماثلت هم ثابت شود یا نه، و اثبات اعم اثبات اخص نمی کند.

ثالثاً: او چنین چیزی را فرض می کند و می گوید: در چنین فرضی که تمام اشکالات وارده رفع شود، برای قرآن مثل آورده شده است. اهل فن می گویند: فرض محال، محال نیست. فرض می کنیم اگر متنی آورده شود که تمام اشکالات وارده و از آن جمله، اقتباس و کپی برداری از الفاظ و سبک قرآن رفع شود و فصاحت و بلاغت خاص قرآن و جذابیت ویژه آن و استحکام معانی و جامعیت قرآن را داشته باشد و آورنده آن فردی امّی و درس ناخوانده و مدعی تحدی نیز باشد، مثل بودن ثابت گردیده و در این صورت قرآن در تحدی خود شکست خورده است، اما آیا صرف فرض ذهنی با واقعیت مطابقت دارد و موجب تحقق فرض در عالم واقع و خارج از ذهن است؟ هیچ ملازمه منطقی بر این امر وجود ندارد بلکه برهان برخلاف آن است زیرا ما بسیاری از امور ممتنع را فرض می کنیم با این که تحقق آن در خارج امری محال است.

علاوه بر این، تجربه چهارده قرن گذشته و آن همه تلاش از سوی دشمنان قوی و مستعد قرآن در هر زمان از زمان نزول آن تاکنون برای

آوردن حتی یک سوره مثل قرآن نشان می دهد که از آوردن مثل قرآن همگان عاجزند. به یقین اگر تاکنون چنین متنی آورده شده بود اثرش در جهان طنین انداز می شد و قابل کتمان نبود. قرآن در یک پیشگویی می گوید: اگر جنّ و انس جمع شوند تا مثلی برای قرآن بیاورند نمی توانند مثل آن را بیاورند [سوره اسراء (17)، آیه 88] این پیشگویی تاکنون یعنی در قرن پانزدهم از تاریخ اعلام آن، محقق شده است.

بنابراین، گفتار مخالفان قرآن که در آیه شریفه: «قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا» 1 «گفتند: همانا شنیدیم و اگر می خواستیم مثل این را می گفتیم» به آن اشاره شده است جز ادعایی دروغ نیست؛ زیرا اگر واقعاً می توانستند مثل قرآن را بیاورند نیازی به آن همه مبارزه و دشمنی و جنگ با پیامبر (ص) و مسلمانان نبود.

همچنین چه لزومی داشت که سران مخالفین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قبل از تهدید آن حضرت به قتل، از راه های دیگری وارد محاجّه و اجتماع با پیامبر وارد شوند و خواسته های نامعقول و بسا غیر ممکنی را از آن حضرت مطرح نمایند؟ مانند: وعده دادن مال و ثروت زیاد و یا موقعیت و شرافت اجتماعی و حکومت بر آنان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و درخواست بسط و گسترش بلاد آنان و از بین بردن کوه ها و جاری نمودن نهرها و زنده کردن یکی از اموات آنان به نام قصی بن کلاب تا از او درباره صحت و سقم ادعای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سؤال نمایند، و یا فرستادن

ملکی برای تصدیق آن حضرت، و یا ایجاد باغ ها و گنج ها و طلا و نقره برای آنان، و یا فرو آوردن آسمان و یا قرار دادن نردبانی برای بالا رفتن به آسمان و آوردن چهار ملک و یک نوشته ای که نبوت آن حضرت را تأیید نمایند.

سران مذکور عبارتند از: عتبه و شیبه دو فرزند ربیعہ، اباسفیان، و مردی از بنی عبدالدار، ابالبختری، اسودبن مطلب، ربیعہ بن اسود، ولیدبن مغیره، ابوجهل، عبدالله بن ابی امیّه، امیّه بن خلف، عاص بن وائل و بنیه و منبّه دو فرزند حجّاج. (1)

این داستان با پاسخ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به آنان در سوره اسراء آیات 90 تا 93 نقل شده و تفصیل آن در تفاسیر شیعه و سنی با اندکی اختلاف ذکر شده است. اگر مخالفان مذکور که اهل لسان و مسلط بر زبان فصیح بودند، توان آوردن حداقل یک سوره مثل قرآن را داشتند نیازی نبود که - بنابر نقل تفاسیر مذکور - در حول مکه جلسه ای تشکیل دهند و درباره برخورد با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جهت بازگشت آن حضرت از ادعای رسالت یا تخریب چهره ایشان تصمیم بگیرند و درخواست های نامعقولی را با آن حضرت مطرح سازند.

رباعاً: نویسنده که می گوید که: «زیبایی و جذابیت هیچ قاعده و معیار دقیق و مشخصی ندارد و مفهومی کاملاً ذهنی و نسبی است».

ص: 71

1- تفسیر نور الثقلین حویزی، ج 3، ص 221 به نقل از کتاب احتجاج طبرسی، المیزان، ج 13، ص 214 و الدر المنثور ذیل آیات 90 تا 93 سوره اسراء.

اگر مقصودش این است که حتی برای اهل فن و کارشناسان معیار دقیق وجود ندارد این ادعا برخلاف واقع است. بدیهی است کارشناسان متون می توانند به طور قطع متنی را بر متن دیگر از نظر فصاحت و بلاغت و زیبایی ترجیح دهند؛ و شاهد آن، معلقات سبع مشهور است که به نظر کارشناسان عرب آن زمان بهترین شعر تشخیص داده شده بود و لذا آن ها را بر دیوار کعبه آویزان کرده بودند.

بنابراین نسبی بودن زیبایی و جذابیت مستلزم نداشتن معیار مشخص نیست و منافاتی با امکان تشخیص قطعی آن توسط کارشناسان نیز ندارد. و همان گونه که قبل از این گفته شد میزان و معیار در این باب عقل است و در موارد اختلاف نظر، میزان، عقل جمعی است.

همچنین این که می گوید: «زیبایی و جذابیت مفهومی کاملاً ذهنی است»، اگر مقصودش این است که صفت زیبایی و جذابیت در خارج از ذهن وجود ندارد و امری است ذهنی و اعتباری، خلط بین امور واقعی و اعتباری کرده است و برخلاف واقعیت است. مفاهیم ذهنی و اعتباری مانند کلیت و جزئیّت و احکام انشایی است که ذهنی و قائم به ذهن و اعتبار است و وجود خارجی ندارند؛ اما زیبایی و فصاحت و بلاغت متون قطعاً از این قبیل نیستند، بلکه از مقوله عرض هستند و وجود خارجی دارند و قائم به الفاظ و جملات و کیفیت تنظیم و تنسيق آن ها می باشند که اهل فن به خوبی تشخیص می دهند.

هفتمین شبهه نویسنده به این شرح است:

«آیا (از نظر قرآن یا پیروان آن) بشر عادی می تواند «آیه» ای مثل آیات قرآن بسازد؟ اگر پاسخ مثبت است در این صورت باید اعتراف کرد که ساختن سوره ای مثل قرآن هم از عهده بشر بر می آید؛ زیرا هر سوره از چند آیه - که ممکن است ربطی به یکدیگر نداشته باشند - ساخته شده است و این، معجزه بودن قرآن را نقض می کند و برخلاف مضمون آیات تحدی است.»

اما اگر پاسخ سؤال مذکور منفی است این سؤال مطرح می شود که چرا خداوند نگفته است: اگر می توانید یک «آیه» مثل قرآن بیاورید؟ توجه کنید که اگر ما معتقد باشیم فردی نمی تواند وزنه ده کیلویی را بلند کند، برای متذکر شدن او نسبت به ضعفی که دارد، نباید بگوییم که اگر راست می گویی، فلان وزنه یکصد کیلویی را بلند کن! همین طور اگر بر این باور باشیم که شخص نمی تواند حتی یک بیت شعر با وزن و قافیه بگوید، نباید به او بگوییم که اگر راست می گویی یک غزل دوازده بیتی بگو!»

پاسخ:

اولاً: چنین الزام و ضرورتی نیست که اگر کسی توانست یک آیه

مانند قرآن بسازد بتواند سوره ای مثل قرآن هم بیاورد، زیرا چه بسا یک آیه مانند قرآن نتواند به خوبی معلوم کند این شخص در آوردن کلماتی با رسایی و شیوایی و ژرفایی در معانی توانمند است؛ به ویژه اگر این آیه مانند آیات کوچک سوره های مکی قرآن باشد. در این صورت داوری چه بسا ممکن یا آسان نیست، زیرا شاید مرزبندی در ویژگی های ذکر شده در مورد یک آیه به خوبی انجام نگیرد، چنان که نویسنده خود در پیش گفته بود: «باید معیار دقیق و درست باشد و با یک آیه چنین معیاری برای شناخت حاصل نمی گردد.»

از باب تشبیه اگر کسی توانست چند آجر را همچون بتا و معمار روی همدیگر قرار دهد دلیل آن نیست که از عهده یک ساختمان مجهز و کامل نیز بر می آید.

ثانیاً: قرآن در آیات تحدی نمی خواهد جدل کند تا نویسنده بگوید:

«اگر ما معتقد باشیم فردی نمی تواند وزنه ده کیلویی را بلند کند، برای متذکر شدن او نسبت به ضعفی که دارد نباید به او بگوییم که اگر راست می گویی فلان وزنه یکصد کیلویی را بلند کن!»

خیر، قرآن دست پایین را می گیرد تا نمونه ای را نشان دهد که داوری درباره آن برای دیگران ممکن است. از این رو مشاهده می شود آیات تحدی که به تدریج در مکه و مدینه نازل شده است، گاهی آوردن مثل قرآن یا ده سوره مثل قرآن را در مکه مطرح می کند، مانند آیه شریفه: «قُلْ لَئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ

وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً» 1 «بگو (ای پیامبر) اگر انس و جنّ جمع شوند تا مثلی برای این قرآن بیاورند قطعاً مثلی برای آن نمی آورند هر چند بعضی پشتیبان بعضی دیگر باشند.» و آیه شریفه: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» 2 «آیا می گویند (پیامبر) آن (قرآن) را به دروغ به خدا نسبت داده است؟ بگو اگر راست می گویند پس شما نیز ده سوره افترا بسته مانند آن را بیاورید و هر کس غیر خدا را که می توانید فراخوانید.» و گاهی با تنزل بیشتر و گرفتن دست پایین تر، آوردن یک سوره مثل قرآن را مطرح می کند، نظیر این آیه شریفه که در مکه نازل شده است:

«أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُوْرَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» 3 «آیا می گویند آن (قرآن) را به دروغ به خدا نسبت داده است، پس بگو اگر راست می گویند یک سوره مانند آن را بیاورید و هر کس غیر خدا را فراخوانید.» و نظیر آیه شریفه دیگر که در مدینه نازل شده است: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُوْرَةٍ مِثْلِهِ...» 4 «و اگر در آنچه بر بنده خودمان نازل کرده ایم در شک هستید پس یک سوره مانند آن بیاورید.»

اصولاً در آیات تحدی آنچه مورد نظر قرار گرفته است تعبیراتی

مانند: «مثل قرآن»، «حدیثی مثل قرآن»، (1) «ده سوره مانند قرآن» و «یک سوره مانند قرآن» است؛ و چنین تعبیراتی هم متداول و متعارف عرب بوده، و هم اشاره به مواردی است که داوری درباره آن امکان خواهد داشت.

ثالثاً: این که نویسنده می گوید: هر سوره از چندین آیه ساخته شده که ممکن است هیچ ربطی با هم نداشته باشند، ادعای بدون دلیل و کلی گویی است و ناشی از عدم آشنایی با قرآن می باشد. آیات سوره های قرآن کاملاً مرتبط با هم و در راستای یک یا چند هدف نازل شده است.

فهم و درک ارتباط آیات هر سوره نیاز به آشنایی کامل با سبک و سیاق قرآن و احاطه بر مطالب و معارف مندرج در سایر سور دارد. بنابراین اگر کسی بخواهد آیه ای مثل قرآن بیاورد باید همانند آن ها مرتبط با دیگر آیات باشد و قهراً باید برای تأمین و انجام چنین کاری چند آیه بیاورد و آوردن چند آیه به منزله آوردن یکی از سوره های کوچک قرآن است و طبعاً مشمول «بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ» خواهد بود.

شبهه هشتم: نقد ملازمه میان عجز از معارضه با قرآن و الهی بودن آن

اشاره

هشتمین شبهه نویسنده در تحدی قرآن این است:

«دعوت قرآن به چنین رقابتی غیر منطقی است، زیرا نتیجه آن هیچگاه به طور قطع معلوم نمی شود... فرض کنید ما مخاطب آیات

ص: 76

تحدی قرار گرفته ایم. سپس برای نقض مدعای قرآن و پیامبر همه تلاش خود را به کار می بندیم، اما نمی توانیم سوره ای مثل قرآن بیاوریم.

حال آیا عجز ما از ساختن سوره ای مثل قرآن، منطقاً آسمانی بودن این کتاب را اثبات می کند؟

پاسخ منفی است به دو دلیل:

1 - درست است که ما نتوانسته ایم از عهده این کار برآیم، اما همواره ممکن است افراد دیگری در جاهای دیگر جهان باشند که بتوانند سوره ای حتی بهتر از قرآن بیاورند... دقت کنید که قرآن می گوید: اگر جن و انس دست به دست هم دهند نمی توانند سوره ای مثل قرآن بیاورند؛ و از مخالفان می خواهد که اگر باور نمی کنند این مدعا را عملاً بیازمایند. اما نکته مهم این است که چنین مدعایی قابل آزمون نیست تا نتیجه آن معلوم شود، یعنی نمی توان توانایی همه آدمیان و جنیان در آوردن سوره ای مثل قرآن را مورد آزمایش قرار داد.

2 - ممکن است در دوره ای خاص - مثلاً زمان پیامبر یا حتی عصر حاضر - کسی نتواند سوره ای مثل قرآن بیاورد، اما احتمال تحقق این امر در آینده ای نزدیک یا دور منتفی نیست.

حتی ممکن است فردی خاص - که قصد پاسخ دادن به تحدی قرآن را دارد - اکنون از ساختن متنی مانند قرآن عاجز باشد، اما همین فرد سال ها بعد از عهده این کار برآید....

با این روش که قرآن برای اثبات معجزه بودن خود در پیش گرفته

است، بسیاری از اندیشمندان، هنرمندان، شاعران، مخترعان و...

می توانند ادعای پیامبری کرده و آثار خود را معجزه بنامند! مثلاً لئوناردو داوینچی با خلق اثر شاهکار «مونالیزا» می تواند ادعا کند که این نقاشی با هدایت و کمک فرشتگان آسمانی خلق شده و بشر از آوردن نمونه ای مثل آن عاجز است... به همین ترتیب مولوی و حافظ نیز می توانند مدعی باشند که اشعارشان وحی الهی است، زیرا تاکنون نه مانند مثنوی مولوی آمده و نه غزلیات حافظ رقیبی پیدا کرده است.

این ها البته از باب جدل است و در حقیقت برای هیچ اثر هنری یا متن ادبی، هیچگاه مثل و مانندی ظهور نخواهد یافت. در عالم ذوق و هنر و ادبیات هر حادثه ای فقط یک بار اتفاق می افتد حتی قرآن. اما این نشان دهنده آسمانی بودن آن نیست، بلکه به این دلیل است که «مثل» و «مانند» در این عرصه ها بی معیار است و لذا بی معنا و بی مصداق است.»

پاسخ:

اشاره

در پاسخ این شبهه به چند نکته اشاره می شود:

نکته اول: صحت تحدی و عدم استحاله آوردن مثل قرآن

صحت تحدی، مستلزم استحاله عقلی و نفی امکان ذاتی آوردن مثل قرآن نیست تا نویسنده مزبور بگوید: در آینده یا مکان های دیگر امکان آوردن مثل قرآن منطقی وجود دارد. زیرا بدیهی است که چنین چیزی از

ص: 78

محالات عقلی نیست؛ بلکه مفاد آیات تحدّی و به خصوص آیه 88 سوره اسراء که با لحن بسیار محکم و عام تحدّی شده است این است که معاصران و مخاطبان تحدّی اعم از انس و جن عملاً نمی توانند مثل قرآن را بیاورند، یعنی امکان وقوعی آن نفی شده نه امکان ذاتی آن. به عبارت دیگر، یعنی این که مثل قرآن از بشر عادی آورده شود تحقق و وقوع آن امری محال است؛ و تاکنون نیز بشر نتوانسته است به تحدّی قرآن پاسخ مثبت داده و همانندش را بیاورد.

و در حقیقت خداوند در آیات تحدّی می خواهد به عجز بشر از آوردن مثل و مانند برای قرآن مخصوصاً از شخصی درس ناخوانده اشاره کند تا خودبه خود زمینه توجّه به آسمانی بودن آن در نفوس انسان ها پیدا شود و آن ها با تأمل و تدبّر در آیات - که محتوای آن از دسترس عقول بشری فاصله بسیار دارد ولی با فطرت انسان و عقل او همخوانی دارد - به وحیانی و الهی بودن قرآن ایمان آورند؛ زیرا صدور قرآن با آن همه معارف بلندی که دارد از انسانی درس ناخوانده و تعلیم نیافته در هیچ زمانی از آغاز تا انجام روزگار امکان ندارد. بنابراین چنین کتابی جز از عالم غیب و معلّمی غیر بشری فرو نیامده است. پس لازمه این که بشر عادی بتواند همانند چنان کتابی را بیاورد این است که بشر خاکی غیر مرتبط با عالم غیب حقایق غیبی بیاورد؛ و وقوع چنین چیزی از او در حکم تناقض و امری محال است. و همین استدلال برای عدم امکان آوردن مثل آن در آینده توسط بشر عادی جریان دارد و موجب

اطمینان به مرتبط بودن آورنده قرآن با عالم غیب و ایمان به او می شود.

از طرف دیگر چنین ادعای به این بزرگی که در آیه 88 سوره اسراء شده است، نشانه اعتماد و یقین مدعی آن است و موجب جلب اعتماد و ایمان دیگران به حقانیت قرآن خواهد شد.

علاوه بر این، باید توجه داشت که برای اثبات معجزه بودن قرآن و تحدی آن لازم نیست یک رابطه منطقی بین عجز بشر از آوردن مثل آن از زمان نزول تاکنون و عدم امکان آن تا آخر دنیا وجود داشته باشد، وگرنه در مورد معجزات پیامبران گذشته، مردم معاصر آنان نباید ایمان می آوردند و باید صبر می کردند تا آخر دنیا که شاید کاری که پیامبر زمان به عنوان معجزه انجام داده است توسط فردی نابغه و قدرتمند در آینده انجام شود و او ادعای اعجاز نیز نکند، در حالی که آنان با اعتماد به کارشناسان زمان خود مطمئن می شدند که کار پیامبر زمان، کار بشری و عادی نیست و متکی به قدرت ماورای عالم ماده است و به آن ایمان می آوردند. همین وضع در مورد قرآن نیز جریان دارد. و سر آن این است که معجزه هر پیامبری به خاطر غیرعادی بودن آن، موجب جلب نظر مردم به محتوای پیام دین آن پیامبر می شود تا ملاحظه کنند محتوای آن دین با عقل نظری و عقل عملی آنان مطابقت دارد یا ندارد، و هنگامی می دیدند مطابقت دارد ایمان آنان جدی و محکم می شود. و معنای «بیّنات» که قرآن کراراً یادآور شده که پیامبران را با بیّنات فرستادیم، همین است؛ یعنی تعالیم و دستورات و ارزش های موجود در پیام

آسمانی آنان بین و روشن و برای عقول قابل فهم است.

البته در مورد قرآن، لازم نبود قبل از نزول آن، معجزه دیگری توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آورده شود تا مردم پس از نزول قرآن، مطابقت محتوای آن را با عقل نظری و عقل عملی ملاحظه کنند؛ بلکه قرآن با نزول خود همین دعوت را از مردم انجام داد و آنان را با توصیه به تفکر و تدبر در فصاحت و بلاغت و معنای ژرف و متفن و رهنمودهای مستحکم خود و نیز توجه به امی بودن آورنده آن و سایر جهات مذکور در معنای تحدی و محدوده آن، تحدی نمود.

نکته دوم: دعوت به تحدی و نگاه به پیشینه آن

از سوی دیگر، دعوت به تحدی برای هر عصر و نسلی در زمان خود و با نگاه به پیشینه آن قابل اثبات است. هر کس که با قرآن مواجه می شود، اگر در این باره تردید دارد و سبک و سیاق و محتوای آن، او را قانع نکرده که این کتاب با این ویژگی ها از فردی امی و درس نخوانده قابل ارائه نیست و حتماً باید از سوی خدا باشد، می تواند امتحان کند و از دیگران بخواهد که او را کمک بدهند. به گذشته ها برگردد، ببیند تلاش ها فرجامی داشته و آنچه به عنوان مبارزه طلبی با قرآن آمده، مورد تصدیق کارشناسان فن قرار گرفته و هم‌اوردی انجام گرفته و برتری و برابری آن ها به اثبات رسیده؟ و اگر در این چهارده قرن کتابی بر ساخته نشده، عجز بشر تا این زمان از آوردن قرآن و معجزه بودن این کتاب ثابت می گردد.

ص: 81

آوردن مانند قرآن، از قبیل تکنولوژی، صنعت و پیشرفت های بشر نیست که با گذشت زمان و تحولی علمی، فرصت آوردن فراهم می شود. معارف قرآن، معارف مربوط به تاریخ گذشته انسان، اقوام پیشین، پیامبران، معارف معنوی، مکارم اخلاق، توحید ناب، و توصیف اسماء و صفات الهی با زبان ساده و گویا و تأمل برانگیز و توسعه آفرین است؛ توسعه ای که در سایه آن ها بسیاری از علوم اسلامی پی ریزی شده است. علم کلام اسلامی، عقاید الهی، اخلاق، عرفان، فلسفه، فقه و اصول از معارف قرآن سرچشمه گرفته و حتی می توان تأثیر این رهنمودها را در شیوه های کلامی و فقهی ادیان یهودیت و مسیحیت پس از ظهور اسلام ملا-حظه کرد. و در این باره کتاب ها و مقالات فراوانی از ناحیه محققان غیر مسلمان نوشته شده است؛ و آنان تأثیر آموزه های قرآن را در شیوه استدلال، موضع گیری و اصلاح اندیشه نشان داده اند.⁽¹⁾

بنابراین، عرضه این گونه معارف با زبان خاص ادبی و شیوه بیان، چیزی نیست که موجب شود در اثر گذشت زمان مانند پیشرفت های

ص: 82

1- به عنوان نمونه ر. ک: مجله هفت آسمان شماره 11، ص 103، مقاله عرفان یهود، ژرژ وایدا، ترجمه احمد مفتاح؛ شماره 14، ص 89، خدای سه گاه در کتاب مقدس، رابرت ویلکن، ترجمه الیاس عارف زاده.

صنعتی به انسان امکان ساختن و ارائه بدهد. اگر بشریت در قرن چهاردهم توانسته بود کتابی بیاورد که بخواند مبارزه طلبی با قرآن کند، کرده بود؛ و همین اندازه از تجربه تلاش انسان ها و عجز از آوردن مانند قرآن کافی است که نشان دهد اگر در جزیره العرب فردی امی کتابی آورده که دیگران - با آن که اهل زبان و دارای معلومات و تجربه بودند و امکان کمک از دیگران را دارند - نتوانستند مانند آن را بیاورند، پس او با توان بشری خود آن را نیاورده و این کتاب با قدرت و فعل الهی بوده است. و از همین جهت در آیه 23 سوره بقره فرموده است: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ...»¹ در این آیه، به دو کلمه «عبدنا» و «من مثله» توجه شده است یعنی کسی که مثل بنده ما می باشد یک سوره مانند سوره هایی که او آورده است، بیاورد.

نکته چهارم: امی بودن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم

آنچه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان قرآن آورده است، از کسی است که امی بوده و درس نخوانده (1) و آوردگاه آن را نمی توان با این گستردگی و

ص: 83

1- قابل توجه این که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با اینکه امی و درس ناخوانده و خط نانوشته بود، صنعت نوشتن و کتابت را در بین عرب ترویج و تشویق نمود. قبل از رسالت آن حضرت کتابت در بین عرب مرسوم نبود و معمولاً نامه ها و رسائل خود را به وسیله حافظه و زبان انجام می دادند. و کاتبان وحی و نامه های آن حضرت در تاریخ ذکر

عمق از کسی دانست که در جزیره العرب قرن هفتم مسیحی می زیسته، و از فرهنگ و عادات آن زمان متأثر شده باشد. نوشته های آن عصر جزیره العرب کم و بیش موجود است. حداکثر اشعاری است که هر اندازه که عینی و تجسمی باشد، در هاله ای از تخیل و عشق و در توصیف شراب، زن و شتر و گرمی و خشکی جزیره العرب، جنگ ها و طبیعت وحشی آن دیار و مانند اینها است. در آن عصر محصول فرهنگی بشریت روشن بوده است، حال در این میان کسی بدون سابقه علمی و فرهنگی، کتابی آورده که مجموعه ای از معارف الهی را عرضه کرده است که مانندش را نمی توان در کتاب های دینی و هدایتی آن عصر و پیش از آن یافت و با اثر جاودانی و معنوی قرآن مقایسه کرد؛ درحالی که آثار فرهنگی و هنری آن نویسندگان در بستری از آموزش و تجربه و سیر علمی اکتسابی به تدریج شکل گرفته و تا جایی رسیده که توانسته اند آن را به عنوان اثری ویژه ارائه دهند.

از طرف دیگر، آن حضرت علاوه بر امی بودن، بین مردم زمان خود معروف و مشهور بود که اطلاعی از کتاب های پیشینیان و داستان ها و قضایا و امور آنان نداشت، ولی با نزول آیات قرآن اخبار و داستان ها و قضایای مهمی از خلقت آدم تا زمان بعثت را برای مردم اظهار

می داشت. آیه شریفه: «وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَأْتَابَ الْمُضِلُّونَ» 1 «و تو هیچ کتابی را پیش از این نمی خوانده ای و با دست راست (نیروی نوشتار راستینت) (کتابی نمی نوشته ای، (وگرنه) در این هنگام باطل اندیشان بی گمان به شک و تردید می افتادند.» اشاره به این واقعیت است. (1)

نکته پنجم: عدم ادعای الهی بودن آثار دانشمندان

هیچ یک از دانشمندان و عالمان با آوردن آثار خود ادعای الهی و آسمانی بودن نکرده اند و خود می دانسته اند که کار آن ها محصولی اکتسابی و تجربه بشری است، و به همین دلایل هم ادعای پیامبری نکرده اند؛ در صورتی که پیامبر با اینکه به تعبیر بسیاری از کارشناسان عرب و از جمله جاحظ فصیح ترین عرب بود، (2) خود می دانست آوردن قرآن در توان او نبوده و حتی کلمات آن از سنخ سخنان دیگر او که در اصطلاح میان مسلمانان: «حدیث قدسی» و «حدیث نبوی» نامیده می شود، نیست و شخصیت و هویت او مستقل از این کلمات است؛ به همین دلیل قرآن ادعای تحدی کرده است.

ممکن است مستشکل بگوید: ممکن است یک صاحب اثر ادبی یا

ص: 85

1- ر. ک: اعجاز القرآن باقلانی، ص 85.

2- - اعجاز القرآن مصطفی صادق رافعی، ص 314.

هنری در اثر ادبی و هنری خود به سبکی سخن بگویند که در زندگی عادی اش آن گونه سخن نگویند. و اصولاً آیا محال است که وقتی کسی ادعا می کند کلماتی به او وحی می شود آن کلمات را به سبکی خاص و متفاوت بیان کند تا بیشتر مقبول افتد؟

در پاسخ او می گوئیم: اولاً - قرآن یک اثر تألیف و تدوین شده توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیست، بلکه به اتفاق نظر مورخین، آیات و سوره های قرآن به تدریج بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل می شد و آن حضرت پس از نزول هر سوره و آیه نمی دانست بعد از آن چه سوره و آیه ای نازل خواهد شد.

و هیچگاه آن حضرت مدعی تألیف و تدوین قرآن به عنوان اثر خود نبود، بلکه آن را از طرف خداوند اعلام می کرد. و در صداقت آن حضرت نیز کسی تردیدی نداشت، و در تاریخ ضبط نشده که آن حضرت قبل از بعثت به دروغگویی و عدم امانت متهم شده باشد، بلکه بر عکس به صفت «امین» شهرت داشتند. حتی مخالفین پیامبر آن حضرت را به امانت و صداقت قبول داشتند.

و ثانیاً - احادیث قدسی و نبوی و خطبه های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که در مواقع حساس ایراد فرموده، و نیز نامه های آن حضرت که برای ملوک کشورها و سران مناطق مختلف ارسال داشته اند اهمیت به سزایی داشته است و کلام عادی آن حضرت نبوده تا بتوان گفت از روی عمد به گونه ای ایراد و نوشته شده که با سبک قرآن تفاوت داشته باشد، زیرا هر عاقلی - چه رسد به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که عاقل ترین مردم بوده - سعی

می‌کند در چنین شرایط و مواقع حساسی آنچه از فصاحت و بلاغت را در توان دارد به کار ببرد تا تأثیر کلام و نوشته اش در مخاطب یا مخاطبان بیشتر و قوی تر باشد.

از طرف دیگر مطابق روایتی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده آن حضرت فرموده است: «ألا انی اوتیت القرآن و مثله معه»⁽¹⁾ یعنی آگاه باشید که قرآن و مثل آن به من داده شده است. مقصود از مثل قرآن، همان سنت آن حضرت است که بیان کننده قرآن می‌باشد، که از جهت تلقی آن از وحی، مثل قرآن می‌باشد. با این حال تفاوت بین قرآن و سنت نبوی از نظر وجوه اعجاز قابل انکار نمی‌باشد.

نکته ششم: مقابله و مقایسه آثار هنرمندان با یکدیگر

نقاشان و هنرمندانی که خلق اثر کرده اند، هرچند آثار آن‌ها استثنایی باشد، اما در برابر آن نوشته‌ها و نقاشی‌ها، آثار دیگری پدید آمده اند که به قضاوت اهل فن می‌توانند قابل مقایسه با یکدیگر باشند و برخی در ردیف دیگری یا برتر از آن باشد. آوردن نمونه ای دیگر از آثار هنری، به این معنا نیست که عین آن آثار را بیاورند، و اصولاً هیچ پدیده ای عین آن قابل تکرار نمی‌باشد، بلکه آوردن مثل آن‌ها در ویژگی‌ها و خصوصیات آثار است، تا زمینه مقایسه انجام گیرد. از این رو در هر زمان یک شاهکار ادبی یا هنری و یا علمی دیده می‌شود که دارای ویژگی‌های خاصی باشد

ص: 87

که با دیگر آثار هم سنخ خود قابل مقایسه بوده و بعضی برتر و بعضی پایین تر از آن باشد.

بنابراین، روشی که قرآن برای اثبات معجزه بودن خود در پیش گرفته، روش عدم مقایسه و عدم مماثلت با آثاری است که از سوی اندیشمندان، هنرمندان و مخترعان عرضه شده، زیرا از جهات مختلفی با آن ها متفاوت است. و نمی توان به صرف آن که کار آن ها شاهکار و استثنایی است، با قرآن مقایسه کرد؛ کار قرآن نه تنها استثنایی است، بلکه انحصاری است و مانند ندارد و اگر کسی ادعای دیگری دارد، باید با عرضه آن، به جهانیان ثابت کند که می تواند چیزی مانند قرآن بیاورد.

نکته هفتم: رابطه شاهکار فرهنگی هر ملت با زبان و فرهنگ خاص خود

این که نویسنده ادعا می کند برای آثار هنری یا دیوان حافظ و مثنوی مولوی مثل ورقیبی تاکنون دیده نشده با واقعیت تاریخی و خارجی اقوام و ملل تطبیق نمی کند؛ زیرا هر قوم و ملتی بر اساس فرهنگ و ادبیات و زبان ویژه خود شاهکارهایی دارد که دیگران فاقد آن می باشند و چه بسا نظیر و شبیه یا بهتر از آن را داشته باشند.

به علاوه، این که می گوید: «برای مثنوی و حافظ، مثل ورقیبی نیامده...».

اولاً: ملاک نظر کارشناسان است و به نظر آنان چنین نیست که در زبان فارسی مانند مثنوی و دیوان حافظ تاکنون اثری ظهور نکرده باشد،

این ادعایی است بدون دلیل؛ ممکن است به نظر نویسنده یا بعضی دیگر چنین باشد، اما به نظر بعضی دیگر چنین نباشد، همان گونه که در رابطه با شاهنامه فردوسی، شبلی نعمانی در شعر العجم در داستان اسکندر، مقایسه ای بین اشعار شاهنامه و اسکندرنامه نظامی می کند و اشعار نظامی را بر فردوسی ترجیح می دهد. (1)

ثانیاً: بر فرض که به نظر تمام اهل هنر و ذوق و شعر فارسی، مثنوی و حافظ بدون مثل و مانند باشند، اما آیا در تمام اقوام و ملل و نیز زبان های مختلف بشر چنین است؟ به طور قطع، جاذبه و شیوایی و زیبایی که غزلیات حافظ و مانند آن برای یک فارسی زبان دارد برای یک چینی یا اروپایی ندارد. و متقابلاً نیز آثار هنری و اشعار معروف آنان برای یک فارسی زبان جاذبه و شیوایی لازم را ندارد.

البته اگر ملاک اعجاز قرآن، فقط فصاحت و بلاغت آن بود، مستشکل می توانست بگوید: این ملاک در اقوام غیر عرب جریان ندارد، اما در بحث از آیات تحدی گفته شد که اعجاز قرآن منحصر به فصاحت و بلاغت آن نیست.

شبهه نهم: رابطه غیربشری بودن قرآن و الهی بودن آن

اشاره

نویسنده به دنبال همین شبهه از منظر دیگری وارد می شود و می گوید: «... حتی اگر فرض کنیم غیربشری بودن قرآن اثبات شود، باز

ص: 89

1- تفسیر نوین، مقدمه جزء سی ام، ص 44.

هم باید توجه کنیم که «غیربشری» بودن معادل «الهی بودن» نیست، و از گزاره «قرآن کلام غیربشر است» به تنهایی نمی توان نتیجه گرفت که «قرآن کلام خداست.»

پاسخ:

در پاسخ او به سه نکته اشاره می شود:

نکته اول: چنانکه در بحث تحدی گذشت، قرآن مدعی است از جانب خداست نه غیربشر، و چون از جانب خداست نمی توان مثل آن را آورد، اگر قبول ندارید با هرکس غیر از خدا که فکر می کنید، مثل آن را بیاورید.

نکته دوم: هرچند مفهوم «غیربشری» عام است و با اثبات عام نمی توان خاص را اثبات نمود، ولی با ضمیمه یک مقدمه می توان آن را اثبات کرد؛ و آن این است که در غیر بشری بودن قرآن پنج وجه را می توان فرض کرد:

فرض های پنجگانه

فرض اول: القاء قرآن توسط شیطان

بطلان این فرض واضح است؛ زیرا سراسر قرآن دعوت به حقایق و اموری است که شیطان برضد آن ها دعوت می کند، زیرا اگر مقصود از شیطان همان ابلیس باشد که موجودی است جدای از قوای شهویّه و

غضبیه و تمایلات انسان ها، بدیهی است که آنچه از تعالیم و متون ادیان آسمانی حتی غیر قرآن و نیز مذاهب غیر آسمانی (1) فهمیده می شود، او بر حسب مقتضای ذات خود انسان ها را به انواع فساد و شرور و بدی ها دعوت می کند که کاملاً در جهت مخالف دعوت قرآن می باشد. و حتی در تمام قرآن یک مورد هم دیده نمی شود که دعوت به چیزی شده باشد که مقتضای ذات شیطان و متناسب با او باشد. (2) و حتی در آیاتی از قرآن صریحاً از متابعت و پیروی شیطان نهی مؤکد شده است، و او را دشمن آشکار شمرده است پس چگونه می تواند کلام شیطان باشد؟! (3) و اگر

ص: 91

1 - - ادیان و مذاهب غیر آسمانی نیز ارواح خبیثه را منشأ شرور و فساد بین انسان های دانند. و در جلد اول کتاب: «ادیان و مذاهب جهان»، ص 552 آمده است: فرقه یزیدیه، طاوس را همان فرشته شیطان می دانند که از بهشت رانده شده و شر را ایجاد می کند، و بدین جهت به شیطان احترام کرده و از او می ترسند تا شری ایجاد نکرده و به جهنم نبرد. و بدین جهت از کلمه شیطان حتی از حرف شین و طاء بسیار می ترسند و کسی که از شیطان اسم ببرد بوی دشمنی می شنوند.

2 - - آیه: «وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ» (سوره تکویر (81)، آیه 25) «و این قرآن کلام شیطان رانده شده نیست» اشاره به این حقیقت است. یعنی چگونه شیطان رانده شده از مقام قرب و معنویت می تواند کلامی را القاء کند که بر ضد اقتضای ذات خود صادر شود؟

3 - - آیه شریفه: «هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَنْ نَزَّلَ الشَّيَاطِينُ * نَزَّلَ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ» (شعراء (26)، آیه 221 و 222) «آیا شما را خبر دهم که شیاطین بر چه کسانی دم به دم فرود می آیند؟ بر هر دروغ زن گناهکاری پیاپی فرود می آیند.» به همین حقیقت اشاره کرده است. «افَّاك» یعنی شخصی بسیار دروغگو و «اثیم» یعنی شخصی گناهکار. و به شهادت تاریخ، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم قبل از بعثت نیز به راستگویی و درستکاری و امانت شهرت داشتند.

مقصود از شیطان، همان تمایلات و قوای شهویّه و غضبیّه انسان ها باشد، وجود چنین قوایی در انسان که چه بسا او را دعوت به فساد و شرور و بدی ها می کنند، وجدانی است و در جهت مخالف دعوت آیات قرآنی می باشد. و در هر حال برای اثبات این که شیطان - به هر دو معنا - دعوت به شرور و فساد می کند، به قرآن استدلال نشده است تا شبهه مصادره به مطلوب پیش آید.

فرض دوم: سحر و جادو بودن قرآن

فرض دوم به این معنا است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با سحر و جادو که آن ها نیز از القانات شیطان و کاری است شیطانی قرآن را ساخته باشد. بطلان این فرض از این جهت است که:

اولاً: حقیقت سحر نشان دادن چیز غیر واقعی به شکل واقع در انظار و چشم دیگران است، و اصول مطالب قرآن چیزهایی است که عقل نظری و عقل عملی انسان ها آن ها را درک می کند و مطابق با واقعیت می باشند، و نمی توان گفت تمام عقول نظری و عملی مردم تحت تأثیر سحر قرار گرفته و از قرآن مطالب غیر واقعی مخالف عقل نظری و عقل عملی را دریافت می کنند.

ثانیاً: شخص ساحر می تواند مخاطبین حاضر در زمان خود را به نوعی سحر نماید، نه نسل های آینده را که هنوز به دنیا نیامده اند، و امکان تأثیر بر قوه خیال آن ها وجود ندارد.

ثالثاً: در تاریخ ثبت نشده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قبل از نزول قرآن سحری را آموخته یا به آن عمل کرده باشد، و اگر چنین موردی وجود داشت مخالفین اسلام که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به ساحر بودن متهم می کردند به آن مورد یا موارد استناد، و با سر و صدا از آن استفاده می کردند.

رابعاً: از آنجا که ساحر خیال ناظرین را تسخیر می کند و غیر واقع را واقع و حق جلوه می دهد هیچگاه دارای فضائل علمی و عملی نمی باشد، نه خودش به فلاح و رستگاری می رسد و نه می تواند دیگران را به فلاح و سعادت و فضائل و کمالات عقیدتی، اخلاقی و عملی دعوت کرده و به آن ها برساند؛ در حالی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به شهادت تاریخ، قبل از نبوت و رسالت به امانت و پاکی و صداقت و اخلاق فاضله معروف و شناخته شده بود، و بعد از بعثت نیز تا آخر عمر مظهر فضائل و کمالات علمی و عملی بود، و در مدت بیست و سه سال، هزاران نفر را از سقوط کامل در درّه ذنابل و انواع زشتی ها و پلیدی های فکری، اخلاقی و عملی نجات داد و به فلاح و رستگاری رساند و معتقد به عقائد صحیح و متخلّق به اخلاق فاضله و عامل به اعمال درست و مورد قبول عقل و منطق نمود، و شخص ساحر هرگز چنین قدرت و لیاقتی ندارد.

خامساً: بنابه شهادت تاریخ تاکنون هیچ ساحری که در فن سحر تخصص داشته قرآن را از مقوله سحر اعلام نکرده است، و اگر چنین بود مخالفان قرآن در طول چهارده قرن گذشته آن را دستاویز و مستند

قرار می دادند. بلی تنها عده ای از مخالفان معاصر نزول قرآن که هرگز تخصصی در سحر نداشتند، آن را سحر نامیدند، که ادعای آنان مورد تأیید سایر مخالفان معاصرشان قرار نگرفت به ویژه که هیچ یک از ساحران غیرمسلمان نیز به این ادعا ملتزم نشده است.

فرض سوّم: نقش اجنه در القاء قرآن

به این معنا که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در اثر ارتباط با جنّ قرآن را تهیه کرده باشند. بطلان این فرض نیز از واضحات است؛ زیرا، اولاً این فرض مبتنی بر آن است که اشرار جنّ قرآن را به عنوان کلام الهی به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم القاء کرده باشند، زیرا چنین کاری سنخیت با غیراشرار جن نخواهد داشت. بنابراین، این فرض منطبق با فرض اول می شود، و وجه بطلان آن، چنانکه ذکر شد این است که طبق قاعده لزوم سنخیت بین اثر و صاحب اثر، موجودی که بر حسب اقتضای ذات، شرّ و فساد را القاء می کند نمی تواند حقایقی که در قرآن دیده می شود را القاء نماید. (1)

ص: 94

1- آیات 210 و 211 سوره شعراء نیز اشاره به همین حقیقت دارد: «وَمَا تَنْزَلَتْ بِهِ الشَّيَاطِينُ * وَمَا يَنْبَغِي لَهُمْ وَمَا يَسْتَطِيعُونَ» (و شیطانانها آن [قرآن] را فرود نیاورده اند * و هرگز برایشان سزاوار [هم] نیست و [هم] نمی توانسته اند آن را فرو آورند.) و این حقیقت در آیه 42 سوره الحاقه به شکل دیگری بیان شده است: «وَلَا يَقُولِ كَاهِنٌ قَلِيلاً مَا تَدَّكَّرُونَ» (و این قرآن] نه گفتار کاهنی است. [چه] کم است آنچه متذکر

و ثانیاً متن قرآن به شهادت عرب معاصر آن - که در فصاحت و بلاغت خبره و سرآمد زمان بودند - عربی فصیح و بلیغ می باشد و معلوم نیست جن دارای چنین زبان عربی فصیح باشد. و از این رو ولید بن مغیره که از خبرگان فصاحت و بلاغت بود، پس از این که آیاتی از قرآن را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شنیده بود به بنی صخر گفت: به خدا قسم من کلامی از محمد شنیدم که نه کلام انس بود و نه کلام جن. (1)

و نیز باقلانی می گوید: ما با تأمل در آن مقدار از کلام و اشعار جن که در تاریخ نقل شده است فهمیدیم که کلام جن نه فقط از حدّ فصاحت کلام انس بالاتر نیست، بلکه شاید از این جهت پایین تر نیز باشد. (2)

مؤلف کتاب: «البرهان فی علوم القرآن» و نیز تفسیر «المیزان» نیز به همین نظریه تمایل دارند که جنّ دارای زبان عربی فصیح نمی باشد. (3)

از طرف دیگر افراد مرتبط با جنّ معمولاً دارای نوعی عدم تعادل در گفتار و حرکات و کارها می باشند، در حالی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم چه قبل از بعثت و چه بعد از آن، از نظر عقل و ادراک و استقامت و اعتدال در

ص: 95

1- اعجاز القرآن، باقلانی، ص 29.

2- - همان، ص 90.

3- - البرهان فی علوم القرآن، ج 2، ص 111 چاپ بیروت؛ المیزان، ج 13، ص 201.

فکر و اتقان نظر و عقل بین مردم شهرت داشت و مردم آن زمان در موارد بحرانی از عقل و فکر ایشان استفاده می کردند. و مخالفان معاند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که آن حضرت را به سحر، جنون و افتراء متهم می کردند هرگز آن حضرت را به ارتباط با جنّ و فراگیری قرآن از آنان متهم نکردند؛ از نظر آنان روشن بود که قرآن نمی تواند القاء شده از ناحیه جنّ باشد. و آیه شریفه: «وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ» 1 «و همراه (و همنشین) شما مجنون نیست» اشاره به همین حقیقت دارد. مقصود آیه این است که شما مردم که سال ها با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بوده اید و از نزدیک او را می شناسید هیچ نشانه و آثاری از جنون در او ندیده اید، پس چگونه او را متهم به جنون و جن زدگی می کنید؟

در آیات زیادی به شدت با اتهام ساحر یا مجنون بودن پیامبران توسط عده ای از مخالفان برخورد شده است. از باب نمونه: «كَذَلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ» 2 «و این چنین بود که رسولی که در گذشته برای آنان نمی آمد مگر این که می گفتند:

ساحر است یا مجنون».(1)

ص: 96

1- در مفردات راغب در ماده جنّ در رابطه با یکی از معانی مجنون می گوید: «مجنون یعنی کسی که یکی از طایفه جنّ با او همراه و منضم شده و آیه: «وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ» (دخان / 14) شاهد آن می باشد.» لازم به تذکر است که هدف از نقل دو آیه مذکور استدلال به آن ها نمی باشد، زیرا چنین استدلالی مستلزم دور می باشد، بلکه مقصود تأیید همان استدلال تاریخی است که در ابتداء کلام ذکر شده است. ضمناً امام فخر رازی در تفسیر خود ج 4، ص 280 احتمال القاء قرآن به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

به این صورت که قرآن کلام ملک و فرشته بدون ارتباط با خداوند و مأموریتی از طرف او باشد. بطلان این فرض نیز روشن است؛ زیرا ملائکه وسایط فیض مادی و معنوی بین خدا و مخلوق می باشند و هیچگاه استقلالی در کارهایشان در مقابل خداوند ندارند، و هرکاری انجام می دهند جز به امر پروردگارشان نیست؛ و اصولاً امکان نافرمانی که از وجود قوای شهوت و غضب و مانند این ها ناشی می شود، در ملائکه وجود ندارد؛ زیرا ذوات آنان از هر جهت نورانی و منزّه از شهوت و غضب و تمایلات حیوانی و انسانی است. آیه شریفه:

«يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» 1 «[ملائکه] از پروردگارشان که فوق آنان است می ترسند و هر آنچه را که امر شوند

انجام می دهند» و آیه شریفه: «لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» 1 «(ملائکه) معصیت خداوند را در آنچه ایشان را فرماید، مرتکب نمی شوند؛ و آنچه را که به آنان امر شده است انجام می دهند»، اشاره به این حقیقت دارند که هیچگاه ملائکه بدون امر الهی کاری را انجام نمی دهند.

فرض پنجم: کلام الهی بودن قرآن

(1)

پس از بطلان چهار فرض مذکور، تنها فرض پنجم باقی می ماند و آن، نزول قرآن از طرف خداوند با وساطت فرشته وحی یا بدون وساطت او می باشد. با این مقدمه، پس از قبول این که قرآن کلام بشر نیست راهی جز قبول فرض پنجم، یعنی این که قرآن کلام خداوند است، وجود ندارد.

به بیانی دیگر: جنّ هر چند از نظر امور مرموز در تصرّفات پنهان از انسان چیره دست تر باشد ولی از نظر اندیشه عقلانی از او فروترست؛ گرچه هر دو موجودی مختارند. و به هر حال قرآن با محتوای مطابق با وجدان و فطرت انسان و معنای معصوم از خلل و خطا و بلندی که دارد از سطح اندیشه انسان و جن و قهراً از حیطة اختیار و قدرت آنان فراتر

ص: 98

1- یادآوری می شود: مقصود از ذکر آیات مربوط به ملائکه، استدلال به آن ها نیست تا شبهه مصادره به مطلوب وارد گردد، بلکه مقصود فقط تأیید همان استدلال عقلی است که در آغاز فرض چهارم ذکر شد.

است. و همین که قرآن، معصوم و از افق اندیشه و ادراک و اختیار جن و بشر و قدرت آن‌ها بیرون و عالی تر باشد و عجز آنان در هم‌آوردی با آن آشکار گردد، الهی بودن آن ثابت خواهد شد: «قُلْ لَّيْنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَا كُنَّا بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا» 1 «بگو (ای پیامبر) اگر انس و جن جمع شوند تا مثلی برای این قرآن بیاورند هرآینه نخواهند آورد، هرچند بعضی کمک و پشتیبان بعضی دیگر باشند.» و علت این که با فرض وساطت فرشتگان برای نزول قرآن، الهی بودن آن ثابت می‌شود، این است که وسایط بین حق تعالی و انس و جن، یا همان فرشتگان، موجوداتی بدون استقلال و بی‌اختیارند و نمی‌توانند از پیش خود مبدأ قرآن باشند و تنها نقش ابزار محض برای تحقق مراد حق تعالی را دارند و استناد قرآن به آن‌ها معقول نیست.

نکته سوم: از زاویه ای دیگر، قرآن کریم همواره بر تدبّر و تعقل در آیات خود تأکید ورزیده و عقل را درباره عدم اختلاف در آن به داوری گرفته و ادعا کرده است که چون اختلاف (تناقض و خلاف عقل نظری و عملی) در آن نمی‌باشد، پس از طرف خداست که فرمود: «لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» 2 «و اگر قرآن از طرف غیر خدا بود همانا در آن اختلاف زیادی می‌یافتند» اگر این معنا احراز گردد، عقل

مفّری جز اذعان به این ندارد که این کلام از طرف قادر و حکیم مطلق است که با احاطه از لیش بر کائنات، کلامش دچار اختلاف نیست.

از این رو قهراً چنین کلامی صدرنشین کلام هاست که با آموزه های معرفتی و عملی و وعد و وعید خود انسان را به طرف مدارج بلند کمال راهبر است.

شبهه دهم: وجود میلیون ها مدعی برای بشری بودن قرآن

اشاره

دهمین شبهه نویسنده این است که می گوید:

«به عقیده مسلمانان آشنایی وسیع و عمیق با زبان و ادبیات عرب به علاوه «کمی انصاف» و «اندکی تعمق» شرایط لازم و البته کافی برای اعتراف به معجزه بودن قرآن است. اما واقعیت این است که در سراسر جهان میلیون ها انسان با انصاف و با تعمق وجود دارند که نه تنها قرآن را ساخته دست بشر می دانند، بلکه معتقدند از نظر ادبی ضعف های فراوانی دارد و محتوای آن در بسیاری از موارد با قواعد عقلی و قوانین علمی و اصول اخلاقی ناسازگار است. (که در بحث های آینده به تعدادی از این موارد اشاره خواهد شد) و در بین اعراب صدها هزار تحصیل کرده روشنفکر و اندیشمند غیر مسلمانی وجود دارد که هم با زبان عربی و ظرایف آن آشنا هستند و هم انصاف و صداقت دارند، اما متن قرآن را معجزه نمی دانند. آیا می توان همه آن ها را به غرض ورزی، عدم صداقت یا بی سواد بودن به زبان عربی متهم کرد؟»

ص: 100

در پاسخ به این شبهه به چند نکته اشاره می شود:

نکته اول: ادعای بدون دلیل نویسنده

اولاً: ادعا یک چیز و اثبات ادعا چیزی دیگر است، مخالفان و حیانی بودن قرآن اگر می گویند: قرآن ساخته دست بشر است مثل آن را بسازند.

ثانیاً: معلوم نیست این نویسنده از کجا میلیون ها انسان با انصاف و متعمق را می شناسد که نه تنها قرآن را ساخت بشر می دانند که آن را با قوانین علمی ناسازگار می شناسند. ما که یک میلیون انسان که هیچ، ده هزار نفر را هم نمی شناسیم که گفته و نوشته باشند قرآن ساخته دست بشر است. در میان اعراب هم نه تنها صدها هزار که ده هزار، بلکه هزار تحصیل کرده روشن فکر را که بگویند متن قرآن معجزه نیست، نمی شناسیم. اگر نویسنده آن ها را می شناسد، راهنمایی و آثار و تألیفات آن ها را معرفی کند تا ما هم با خبر شویم و بدانیم که این ها در کجای کره زمین وجود دارند که ما آن ها را نمی بینیم. ممکن است نفراتی چند باشند، اما ده ها یا صدها هزار و میلیون ها نفر ادعایی بی دلیل است.

نکته دوم: یکسان نبودن مخالفان اعجاز قرآن

فرق است میان کسانی که به قرآن اعتقاد ندارند، به این علت که

مسیحی یا یهودی یا تابع مذهب یا مکتبی هستند و طبعاً مسلمان نیستند، با کسانی که به صورت تخصصی بر روی قرآن کار کرده اند و با آگاهی از این کتاب و مقایسه آن با کتاب های دیگر به این نتیجه رسیده باشند که این کتاب ساخته بشری است؛ و این البته در صورتی است که خود تجربه کرده باشند که می توانند کتابی با این ویژگی ارائه دهند.

هر چند آن ها تحصیل کرده و به قول نویسنده، روشنفکر و دانشمند هستند، اما پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم قبل از بعثت این امتیازات را نداشته و از طرفی دیگر، امروز پس از چهارده قرن از زمان ارائه قرآن می گذرد و در این باره تجربه ها و تمرین ها بسیار شده و در محیط تنگ و عقب افتاده و جاهلی جزیره العرب هم قرار ندارند.

این نویسنده باید نشان دهد که این میلیون ها و صدها هزار نفر کجا هستند که چنین مبارز طلبی کرده باشند و به نتیجه رسیده باشند که انسانی امّی درس ناخوانده در چهارده قرن پیش در عصر جاهلیت جزیره العرب کتابی با این خصوصیات آورده و در عین حال بشری است، در صورتی که هنوز دانشمندان غیر مسلمان بزرگی در میان مستشرقان وجود دارند که شب و روز وقت خود را مشغول این کتاب کرده اند و به اعجاز آن اشاره کرده اند. آربری، مترجم انگلیسی زبان قرآن می گوید پس از بیست سال که از ترجمه این کتاب می گذرد، هنوز افسون های این کتاب مرارها نمی کند. (1) یا پرفوسور ژاک برک می گوید:

ص: 102

به هر حال من یک فرد غیرمسلمان هستم، اما این مانع از آن نمی شود که از جاذبه معنوی قرآن به دور باشم. (1)

بنابراین، فرق است میان کسانی که مسلمان نیستند و با این کتاب آشنایی ندارند و بین کسانی که آشنایی و تخصص دارند و قدرت بر مقایسه را هم دارند و به صورت علمی گفته باشند که، این کتاب بشری است، و استدلال های آن ها مورد پذیرش دیگر متخصصان غیر مسلمان هم قرار گرفته باشد.

نکته سوم: بدفهمی های نویسنده از قرآن

آنچه مایه اشتباه این نویسنده شده و زائیده پیش فرض های او یا کسانی است که اشکالاتی بر قرآن گرفته اند، بدفهمی هایی است که نسبت به برخی موضوعات قرآن پیدا کرده اند؛ بنابراین، الزاماً آن را به حساب بی انصافی یا لجاجت و عناد آنان نمی گذاریم، هرچند که ممکن است کسانی باشند که این وصف را هم داشته باشند. این افراد، برخی آیات قرآن کریم را بد تفسیر کرده و مطلب مورد نظر در آیه مربوطه را به خوبی ندانسته اند، و احتمال نداده اند که شاید این آیه معنای دیگری هم

ص: 103

1- بازخوانی قرآن، ژاک برک، ترجمه محمود رضا افتخارزاده، ص 21، تهران، نشر روزگار، چاپ اول، 1379.

داشته باشد که آن‌ها نفهمیده اند.

به هر حال، اگر کسی در جایی شبهه و اشکال دارد، به این معنا نیست که این کتاب ساخته بشر است، چنین کسی در یک دیالوگ علمی قرار نگرفته است تا معلوم شود که کجای این اشکالات به حساب عدم آشنایی با مبانی و اصول شناخت قرآن است، و کجای آن ناشی از ندانستن متن است، و کجای آن فرضاً براساس اشکالات واقعی. البته تعداد این افراد، هرگز به میلیون‌ها و صدها هزار نمی‌رسد، بلکه عده‌ای محدود هستند و لازم است به صورت انفرادی یک‌یک دلایل و انگیزه‌هایشان بررسی شود، یا در یک گفتگوی علمی شبهات و اشکالات آن‌ها پاسخ داده شود.

نکته چهارم: ضعف‌های ادبی قرآن را نشان دهند

خوب بود نویسنده چند نمونه بارز از «ضعف‌های فراوان ادبی» که به قول او در سراسر جهان میلیون‌ها نفر انسان بر قرآن، اشکال کرده‌اند را بر می‌شمرد تا معلوم گردد چگونه این ضعف‌های فراوان از چشم تیزبین مخاطبان مخالف قرآن که در ادبیات عرب، زبانزد زمان خود بوده‌اند مخفی مانده و با آن همه تلاشی که کرده‌اند نتوانستند اشکال ادبی بر قرآن وارد نمایند، اما کسانی که به مراتب ضعیف‌ترند و قابل قیاس با عرب معاصر قرآن نیستند، توانسته‌اند ضعف‌های ادبی فراوان بر قرآن وارد نمایند؟!!

ص: 104

ادعای نویسنده مبنی بر ناسازگاری محتوای قرآن با قواعد عقلی و قوانین علمی و اصول اخلاقی، علاوه بر این که بدون دلیل و بدون ارائه حتی یک نمونه است، با مفاد و محتوای این کتاب ناسازگار می‌باشد و دقت در محتوای قرآن خلاف این ادعا را در هر سه عرصه اثبات می‌کند.

اما در عرصه قواعد عقلی؛ قرآن مجید در آیات متعددی مردم را دعوت به تعقل و عقل‌گرایی و استفاده از نیروی عقل کرده و کسانی را که در امور تعقل نمی‌کنند مذمت کرده است.

از باب مثال در قرآن در 24 مورد کلماتی همچون: «لعلکم تعقلون»، «افلا تعقلون» و 22 مورد کلماتی نظیر: «یعقلون» و «لا یعقلون» به کار رفته است. چگونه می‌توان گفت: کتابی که این همه به عقل و تعقل اهمیت داده است محتوای آن بر خلاف قواعد عقلی می‌باشد؟

آیاتی که مردم را به تفکر و فکر کردن در آیات الهی دعوت کرده و کسانی را که از این خصلت بزرگ انسانی استفاده نمی‌کنند نکوهش نموده، نیز شاهد بر این مطلب است؛ زیرا تفکر جز به وسیله عقل انجام نمی‌شود. در 19 مورد خداوند این معنا را با کلماتی همچون:

«تفکرون»، «یتفکرون»، و «تفکروا» تعبیر فرموده است. آیا قابل قبول است که قرآن به تفکر و فکر کردن اهمیت دهد و خودش مطالبی بر خلاف عقل که ابزار تفکر است، در بر داشته باشد؟

اما در عرصه قوانین علمی؛ قرآن بیشترین اهمیت را به تعلّم و تعلیم و علم داده است. در اولین سوره آن یعنی سوره «علق» از علم و قلم و تعلیم انسان یاد شده است: «الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» 1 «کسی که با قلم تعلیم داد به انسان آموخت آنچه را نمی دانست.» در این دو آیه، اولاً: از بین صفات خداوند، صفت علم او و تعلیم انسان توسط او به واسطه قلم - که وسیله کسب علم توسط انسان است - بیان شده است.

و ثانیاً: یادآور شده که به انسان چیزهایی را که نمی داند تعلیم کرده است، که کنایه از قدرت انسان نسبت به فراگیری علوم مختلف است.

و در سوره «الرحمن» نیز از صفت علم و تعلیم یاد شده و آمده است:

«الرَّحْمَنُ * عَلَّمَ الْقُرْآنَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ» 2 «خدای رحمان، قرآن را تعلیم داد، انسان را آفرید و بیان را به او آموخت.» از بین صفات متعدد خداوند، به صفت تعلیم بیان یعنی دادن قدرت تکلم به انسان در ضمن خلقت او توجه شده است. تکلم وسیله اصلی ارتباط و تعامل انسان ها با یکدیگر و فراگیری علم و دانش در انسان است.

و درباره حضرت آدم نیز به قدرت فراگیری علوم و تعلیم او توسط خداوند اشاره شده است: «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» 3 «و تمام اسماء را

به آدم آموخت.» و در سوره فاطر، پس از اشاره به علوم مختلف از قبیل:

زمین شناسی، کوه شناسی، انسان شناسی، حیوان شناسی و... فرموده است: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» 1 «از میان بندگان او تنها دانشمندان از خدا می ترسند.» در این آیه، صفت ترس و خشیت از خداوند را که از بالاترین مقامات معنوی برای انسان است، در انحصار عالمان و دانشمندان قرار داده، یعنی کسانی که ضمن آشنایی با علوم و فنون مذکور در آیه قبل از آیه فوق، در آفرینش آن ها تدبّر و تعقل کرده و به عظمت آفریدگار آن ها پی می برند.

و نیز فرموده است: «وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ» 2 «و این ها مثل هایی است که برای مردم می زنیم و آن ها را جز عالمان درک و تعقل نمی کنند.» توجه خاص به تعقل و ارزش عالمان از این آیه شریفه نیز به خوبی فهمیده می شود.

و در آیه 9 سوره زمر فرموده است: «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ» 3 «بگو (ای پیامبر) آیا

کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند مساوی اند؟ تنها صاحبان خرد پند پذیرند.» در این آیه، قضاوت در مورد عدم تساوی عالمان و غیرعالمان را به وجدان مردم عاقل واگذار فرموده است. حال، با این همه توجه و تأکیدی که قرآن کریم به ارزش علم و تعلم و دانش های مختلف داشته است، چگونه می توان ادعا کرد که محتوای آن با قوانین علمی مخالف است؟!

و اما در عرصه اصول اخلاقی نیز بیشترین تأکید و توصیه نسبت به آن ها در قرآن دیده می شود، از باب نمونه:

کرامت انسانی: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ...» 1 «و همانا ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکب ها) حمل نمودیم (و مسلط کردیم)....»

یتیم نوازی: «كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ» 2 «نه چنین است، بلکه شما یتیم را اکرام نمی کنید.»

«فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ» 3؛ (پس اما یتیم را مورد قهر (و آزار) قرار مده.) گفتنی است در قرآن کریم در بیش از بیست آیه در مورد یتیمان سفارش شده است.

عدالت در تمام سطوح: «وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ...» 4 «و من مأمور شده ام تا عدالت را بین شما برقرار کنم....»

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...» 5 «همانا خداوند به عدالت و

عدالت در قضاوت: «وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ...» 1 «و هرگاه بین مردم حکم کردید به عدالت حکم کنید.»

عدالت در ازدواج با زنان: «فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً...» 2 «پس اگر می ترسید عدالت را مراعات نکنید، پس (با) یک (زن ازدواج کنید...)»

عدالت در برخورد با دشمن: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ...» 3 «و دشمنی قومی (با شما) شما را وادار نکند تا عدالت را (در حق آنان) مراعات نکنید. به عدالت عمل کنید که آن به تقوی نزدیک تر است...»

عدالت در بین خانواده، نزدیکان و دیگران: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ... فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا...» 4 «ای مؤمنان! همواره به

عدالت قیام کنید و برای خدا شهادت دهید هر چند به زیان خودتان یا (به زیان) پدر و مادر یا خویشاوندان باشد... پس هوس را پیروی
مکنید که (از حق) عدول خواهید کرد....»

عفو و گذشت: «وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى...» 1 «و این که عفو کنید به تقوی نزدیک تر است.»

«إِنْ تَبَدُّوا خَيْرًا أَوْ تُخَفُّوهُ أَوْ تَعْفُوا عَنْ سُوءٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفْوًا قَدِيرًا» 2 «اگر خوبی را ظاهر یا آن را مخفی کنید یا از بدی عفو نمایید، همانا
خداوند عفو کننده با قدرتی است.»

«وَإِنْ تَعْفُوا وَتَصْفَحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» 3 «و اگر عفو کنید و گذشت نمایید و بیامرزید همانا خداوند آمرزنده رحیمی است.»

«وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ...» 4 «باید عفو کنند و باید گذشت کنند؛ آیا دوست ندارید خدا شما را بیامرزد....»

«فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ» 5 «پس (ای پیامبر) آنان را عفو کن و برای آنان طلب مغفرت نما.»

«فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ...» 6 «پس هر کس از جانب برادرش چیزی به او بخشیده شد پس باید معروف پیروی
شود....»

ایثار: «وَيُؤْتُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ...» 7

«و هر چند برای خودشان احتیاجی باشد، (آنان را) بر خود مقدم می دارند...»

آداب صحبت کردن با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم: «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ» 1 «ای مؤمنان! صدای خود را از صدای پیامبر بلندتر نکنید و با او بلند صحبت نکنید مانند بلند صحبت کردن بعضی از شما با بعضی، مبادا اعمال شما تباه و حبط شود و شما متوجه نشوید.»

«إِنَّ الَّذِینَ یُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا یَعْقِلُونَ» 2 «همانا آنانی که تو را (ای پیامبر) از پشت اتاق ها صدا می زنند بیشترشان تعقل نمی کنند.»

مسخره نکردن قومی توسط قومی دیگر: «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لَا یَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ یَكُونُوا خَیْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ یَكُنَّ خَیْرًا مِنْهُنَّ...» 3 «ای مؤمنان! نباید دسته ای دسته دیگر را

مسخره کنند، چه بسا آنان (که مسخره شده اند) بهتر از اینان باشند.

و (نیز) نباید دسته ای از زنان دسته دیگر را مسخره نمایند چه بسا آنان (که مسخره شده اند) بهتر از اینان باشند.»

بازشتی نام نبردن: «وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ...» 1 «و به یکدیگر لقب های زشت ندهید، بدنامی است فسق پس از ایمان....»

نهی از سوء ظن، تجسس و غیبت: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبِ بَعْضُكُم بَعْضًا يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ...» 2 «ای مؤمنان! از بسیاری از گمان ها پرهیز کنید، همانا بعضی از گمان ها گناه است. و تجسس نکنید؛ و بعضی از شما غیبت بعضی دیگر را نکند آیا یکی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ پس، از آن بسی بدتان می آید.»

مدح خوشخویی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم با مردم: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَا وَكُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...» 3 «پس (ای پیامبر) به رحمتی از سوی خدا با آنان نرمخو شدی؛ و اگر تو (ای پیامبر) تندخو و سخت دل بودی به یقین از اطراف تو پراکنده می شدند...»

احسان به پدر و مادر: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا...» 4 «و پروردگارت حکم نمود که جز او را نپرستید و به پدر و مادر احسان کنید...»

همین مضمون در آیات 83 بقره، 36 نساء، 151 انعام، و 15 احقاف با اندکی اختلاف آمده است.

صبر و مقاومت در شدائد و مصیبت ها: قرآن کریم در آیات متعدّد با عبارات گوناگون به صبر و شکیبایی شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و پیامبران دیگر یا سایر مردم اشاره کرده است.

نکوهش از ظلم و تجاوز به حقوق: احترام به حقوق و حفظ آن ها اعم از حقوق الهی یا مردمی یا حق خود انسان، در قرآن به طور اکید مورد توجه قرار گرفته است. حدود دویست مورد در قرآن از ظلم و تجاوز به دیگران با تعابیر گوناگون نکوهش شده است، و حتی در موارد متعددی علت عذاب ابدی برای کفار معاند را ظلم آنان برشمرده است.

تردید در این مطلب که احترام به حقوق از بهترین اخلاق پسندیده و ظلم به آن از بدترین خصلت ها می باشد، تردید در امری واضح است.

احسان و خدمت به مردم و نیکی کردن به آنان: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...» 1 «همانا خداوند به عدالت و احسان امر می کند...»
«وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِإِيمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصَوِّبُوا بَيْنَ النَّاسِ...» 2 «و خداوند را در معرض سوگندهای خود قرار ندهید تا (به بهانه آن) نیکی کردن و پرهیزکاری و سازش میان مردم را ترک نمایید.»

«وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» 1 «و نیکی کنید، به درستی که خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.»

مذمت از امر دیگران به نیکی و فراموشی خود: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ...» 2 «آیا مردم را به نیکی امر می کنید و خودتان را فراموش می کنید؟»

تعاون در خوبی و تقوا و عدم تعاون در گناه و تجاوز: «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعَدْوَانِ...» 3 «و در نیکی و تقوا همکاری نمایید و بر گناه و تجاوز همکاری نکنید.»

اتفاق در راه خدا و رفع نیازهای گوناگون مردم: در قرآن تأکید فراوانی نسبت به این خصلت ممدوح شده است. متجاوز از پنجاه آیه با تعبیرات مختلف در این رابطه در قرآن وجود دارد، که بعضی به صورت امر و دستور عام یا خاص و بعضی به صورت نقل و اخبار با صیغه ماضی یا مضارع ذکر شده است.

اگر همین یک خصلت اخلاقی که قرآن آن همه بر آن تأکید نموده است مورد توجه مسلمانان و دیگران قرار می گرفت به یقین هیچ نیامندی دیده نمی شد.

صلح و برادری: در قرآن همه مردم با ایمان برادر یکدیگر خوانده

شده اند و همگی مأمور ایجاد صلح و حالت برادری بین مردم شده اند:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ...» 1 «همانا مؤمنان برادرانند، پس بین دو برادر خود صلح ایجاد نمایید...» در آیات متعدد دیگری همین خصلت مورد تأکید قرار گرفته است و با تعابیر مختلفی به آن اشاره شده است. و در موردی که بین دو دسته از مؤمنین حالت جنگ و نزاع پیش آید، خداوند بر همه مردم واجب کرده است که بین آنان را فوراً اصلاح نمایند: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا...» 2 «و اگر دو دسته از مؤمنان با هم جنگیدند پس بین آنان صلح ایجاد نمایید.»

مذمت شدید از تکبر، فخرفروشی و بخل: «... إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا؛ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُونَ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ...» 3 «... همانا خداوند آن کس را که متکبر و فخرفروش است دوست نمی دارد؛ آن هایی که بخل می ورزند و مردم را به بخل فرمان می دهند و آنچه را خداوند از فضل خود به آنان داده است کتمان می کنند...»

همین مضمون با اندکی اختلاف در تعبیر در آیه 24 سوره حدید و 180 سوره آل عمران و چند آیه دیگر ذکر شده است.

حسد: این صفت بسیار مذموم در آیه 5 سوره فلق، آیه 15 سوره فتح، آیه 54 سوره نساء، و آیه 109 سوره بقره مورد نکوهش و مذمت قرار گرفته است.

سخن چینی و نفاق افکنی در جامعه: دو خصلت مذکور در چندین آیه و از جمله: آیه 1 سوره همزه و آیه 1 سوره قلم مورد مذمت قرار گرفته است.

این ها نمونه کوچکی بود از توجه قرآن به اصول اخلاقی و خصلت های پسندیده؛ با این حال چگونه نویسنده به خود اجازه می دهد بگوید: محتوای قرآن با اصول اخلاقی مخالف است؟

این که نوشته است: در بین اعراب صدها هزار تحصیل کرده، روشنفکر و دانشمند غیر مسلمان وجود دارند که هم با زبان عربی و ظرایف آن آشنا هستند و هم انصاف و صداقت دارند، اما متن قرآن را معجزه نمی دانند...؛ در جواب می گوئیم: تشخیص اعجاز متن قرآن از نظر ادبی و فصاحت و بلاغت با کارشناسان متبحر است نظیر عرب معاصر و مخاطب قرآن، نه هر دانشمند، روشنفکر و تحصیل کرده ای، و آن عرب معاصر با همه تلاشی که نمود نتوانست مثل و مانندی برای قرآن بیاورد، و آنچه در طول قرن های متمادی به عنوان «مثل» آورده شده اکثراً تقلید از کلمات و سبک و سیاق قرآن است و باقی آن، جملاتی بی ربط و مضحک.

یازدهمین شبهه نویسنده این است که می گوید:

«در آیات مذکور نه تنها اعراب، بلکه همه مردم جهان دعوت به رقابت شده اند. به عبارت دیگر از آلمانی ها، فرانسوی ها و... نیز خواسته شده است تا در صورت عدم یقین به آسمانی بودن قرآن، متنی مثل آن بیاورند و اگر نتوانستند چنین کنند، تسلیم شوند و حقانیت قرآن و نبوت پیامبر اسلام را بپذیرند. اما آیا چنین درخواستی نامعقول و حتی مضحک نیست؟ تصور کنید فردی در عربستان ادعای پیامبری کرده و کتابی به زبان عربی آورده و اصرار می کند که محتوای آن وحی الهی است. آنگاه برای اثبات آسمانی بودن کتابش از مردم ژاپن - مثلاً - که ممکن است حتی یک کلمه عربی ندانند می خواهد یا متنی مثل قرآن بیاورند یا آسمانی بودن آن را بپذیرند... او می خواهد عجز ژاپنی ها از نوشتن کتابی مثل قرآن را دلیل حقانیت نبوت خود و آسمانی بودن کتابش قلمداد کند.

ممکن است بگویید: همان فرد ژاپنی وقتی می بیند که حتی اعراب نتوانسته اند متنی مثل قرآن بیاورند می فهمد که دیگران نیز هرگز نمی توانند چنین کاری کنند. اما مشکل اینجاست که فردی که خود از زبان عربی هیچ نمی داند چگونه می تواند بفهمد که اعراب از آوردن متنی مثل قرآن عاجز شده اند یا نه؟»

در پاسخ به این شبهه گفته می شود:

اولاً: اشکال کننده تصوّر کرده است تحدّی قرآن منحصر به ویژگی آن در فصاحت و بلاغت و زبان آن است که عرب معاصر قرآن در آن ویژگی تبخّر کامل داشت و دیگران یا اصلاً اهل زبان عربی نبودند یا تبحری در فصاحت و بلاغت نداشتند. در حالی که (چنان که در آغاز این نوشته یادآوری شد) قرآن در جهات گوناگون دارای ویژگی های خاصی است که قابل تحدّی در آن ها می باشد. این ویژگی ها که مورد تحدّی اند، عبارتند از: فصاحت و بلاغت و نظم خاص الفاظ و جملات آن، جامعیت قرآن نسبت به معارف دقیق نظری، اخلاق فاضله، قوانین و فروع مربوط به عبادات، معاملات، سیاسات و اجتماعیات؛ تحدّی به آن ها به خصوص با این وصف که کسی که قرآن به او نازل شده است، بدون آموزش و کسب دانش بشری متنی با این جامعیت عرضه کرده است که دانشمندان و متخصصان هر رشته ای را به اعجاب وامی دارد، همچنین تحدّی به جهت عدم وجود اختلاف و تناقض در آن متن، تحدّی به جهت اخبار غیبی اعم از حوادث گذشته و آینده، و بالاخره تحدّی در جهت عدم الگوگیری از متن دیگر و عدم تشابه با آن.

بنابراین تحدّی در غیر فصاحت و بلاغت زبان عربی می تواند نسبت به اهل سایر زبان های بشری عام و فراگیر باشد. و در حقیقت اهل هر زبان که حداقل در یکی از ویژگی های ذکر شده تبخّر یا آشنایی داشته

باشند می توانند مخاطب قرآن در امر تحدّی باشند؛ و این هم‌اوردخواهی کاملاً امر معقولی می باشد بدیهی است دقت و تعمق در این ویژگی ها منحصر به اهل زبان عربی نیست؛ بلکه در برخی موارد ممکن است این تعمق در غیر عرب ها بیشتر از آن ها باشد،

ثانیاً: ممکن است کسی زبان عربی را نداند، اما بتواند آن زبان و قواعد و ضوابط مربوط به فصاحت و بلاغت و زیبایی های آن را فراگیرد و حتی آثاری مشتمل بر این زیبایی ها بیافریند. به عنوان نمونه می توان از ادیبان و واژه شناسان صاحب نظر معروف ایرانی نام برد که در تسلط بر ادبیات عرب سرآمد بوده اند؛ همچون: خلیل بن احمد فراهیدی مؤلف فرهنگ نامه «العین»، سیبویه صاحب کتاب «الکتاب»،⁽¹⁾

یونس بن حبيب معروف به نحوی مؤلف کتاب «معانی القرآن الکریم» که به گفته ابن ندیم ایرانی الاصل است،⁽²⁾ و ابو عبیده معمر بن مثنی مؤلف کتاب مجاز القرآن.⁽³⁾

در بخش تفسیر نیز، بزرگ ترین مفسران قرآن، چون مقاتل، طبری، فخر رازی، نیشابوری، ثعلبی، ابوالفتوح رازی، طبرسی، و... ایرانی هستند.⁽⁴⁾

ص: 119

1- - مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ج 2، ص 132.

2- - ابن ندیم، الفهرست، ص 69 و 133.

3- همان.

4- در این باره ر. ک: قیس آل قیس، الایرانیون و الادب العربی، تهران، مؤسسه البحوث والتحقیقات الثقافیه.

ثالثاً: از همه این‌ها گذشته، دربارهٔ تحدی قرآن می‌توان فرض دیگری را مطرح کرد؛ و آن فرض این است که قرآن از دیگر ملت‌ها و مردم دارای زبان دیگر بخواهد اگر گمان می‌کنید که این کتاب با این ویژگی‌ها بشری است شما هم به زبان خود کتابی مانند این کتاب بیاورید. چون لازمهٔ مثل قرآن آوردن حتی در فصاحت و بلاغت، عربی بودن نیست. عربی بودن جزء ذات وحی و جوهرهٔ این کتاب نیست، هرچند قرآن به زبان عربی نازل شده است؛ بلکه مراد از همانندی قرآن همانندی در قالب الفاظی حکایتگر از معنا هرچند معادل با الفاظ عربی است که همچون قرآن ویژگی‌های یاد شده در جهات تحدی را دارا باشد و بتواند همپای آن مقبول عقل و عقلا و اهل معرفت قرار گیرد.

بر این اساس برای غیرعرب زبان نامعقول نیست اگر ادعا کند که کتابی مانند قرآن در نقش و نفوذ و محتوا و تأثیر با آموزه‌های دینی و هدایتی و وسعت معانی آورده است و به عنوان تحدی در برابر قرآن قرار دهد، آنگاه متخصصانی از آن زبان که عربی را هم بدانند و محتوای قرآن را بشناسند به مقایسه روی آورند و تشخیص دهند که آیا این نوشتهٔ عرضه شده مانند قرآن است یا نه؛ و از این جهت، تحدی به طور مطلق و فراگیر نه نامعقول است و نه مضحک.

در این باره مسلمانان معتقدند که قرآن آن‌ها خبر داده است که اگر کسانی هم بخواهند تلاش کنند، باز نمی‌توانند مانند قرآن بیاورند. این گوی و این میدان.

بنابراین، این که نویسنده می گوید: «فردی که خود از زبان عربی هیچ نمی داند، چگونه می تواند بفهمد که اعراب از آوردن متنی مثل قرآن عاجز شده اند یا نه»، مطلبی سست و غیرعالمانه است زیرا فهمیدن یک غیرعرب، با مطالعه متون زبان عربی و آثار و پژوهش های قرآنی و مقایسه آن ها با دیگر زبان ها حاصل می شود. آقای توشیهکو ایزوتسو یک ژاپنی و قرآن پژوه برجسته و دارای تألیفات محققانه در حوزه قرآن است و اتفاقاً عمده آثار او در حوزه معنانشناسی و پژوهش های ساختار زبانی قرآن و ویژگی های آن است. چگونه فردی مانند ایزوتسو، که در کتاب: «خدا، انسان در قرآن»، نکات بدیعی آورده و در حوزه زبان عربی مطالعات گسترده ای انجام داده، نمی تواند بفهمد که اعراب از آوردن متنی مثل قرآن عاجز شده اند؟ پژوهندگان بسیاری از مستشرقین و محققان غیر عرب بر روی متون قرآن و عربی مطالعه کرده تا جایی که در این رشته صاحب نظر شده اند، (آن ها با این مطالعات و تحقیقات) می توانند متون غیر قرآن را ارزیابی و بین آن ها و قرآن داوری کنند و در زبان خود به خوانندگان دیگر گزارش دهند. پس صاحبان دیگر زبان ها می توانند در این همتا طلبی داخل شوند و یا قرآن را با سایر متون عربی یا غیرعربی مقایسه نمایند.

شبهه دوازدهم: بی توجهی به انگیزه ها و اشکالات مخالفان قرآن

اشاره

نویسنده در دوازدهمین شبهه، دو ادعای بدون دلیل را مطرح کرده است:

ادعای اول: بی توجهی قرآن به انگیزه های شک مخالفان

«بزرگ ترین خطای محمد (قرآن) در این است که به علت ها و انگیزه های شک مخالفان قرآن توجهی نکرده است. اکثر مخالفان قرآن به دلیل وجود اشکالات عقلی، علمی، اخلاقی، ادبی، و... در قرآن، آسمانی بودن آن را انکار می کنند، نه به خاطر این که فکر می کنند توان آوردن مثل آن را دارند. کاری به وارد بودن یا نبودن اشکالات و انتقادهای آن ها نداریم، اما در برابر چنین افرادی آیا خنده دار نیست که به جای پاسخ منطقی به اشکالات و شبهاتشان از آن ها بخواهیم متنی مثل قرآن بیاورند.»

پاسخ:

اشاره

در پاسخ به این ادعا چند نکته یادآوری می شود:

نکته اول: نگاهی به انگیزه تشکیک مخالفان

بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اعلام نزول قرآن از طرف خداوند بر او در

جامعهٔ مشرک و مادّی آن زمان، آن هم قرآنی که از نظر ادبیات و فصاحت و بلاغت و محتوا قابل قیاس با متون و محصولات فرهنگی آن جامعه نبود، سؤال بزرگی را در افکار معاصران عرب ایجاد نمود، و آن این که آیا قرآن کلام بشر است یا غیر بشر؟ طبیعی است که با پدید آمدن چنین سؤال بزرگی سردمداران آن جامعه ضمن این که در صدد تحقیق و کنکاش بر می آیند، چون رسالت پیامبر را مخالف اعتقادات مبتنی بر بت پرستی و عادات و رفتار خود می بینند به مبارزه و مخالفت نیز بر می خیزند.

در تفسیر قمی و سایر تفاسیر ذیل تفسیر و شأن نزول آیهٔ شریفهٔ 8 تا 27 سورهٔ مدّثر: «فَإِذَا تُقْرِفَى التَّائُورِ...» 1 «پس چون در ناقور (بوق جان افزا) دمیده شد...» آمده است:

پس از این که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرآن را در خانهٔ خود قرائت می کرد و قریش آن را شنیدند، از ولیدبن مغیره مخزومی که او پیامبر را مورد استهزاء قرار داده بود و از سردمداران با هوش و مجرب عرب بود خواستند تا دربارهٔ قرآن تحقیق کند که آیا شعر است یا کهانت و غیب گویی یا خطابه و نثر؟ مغیره نزد پیامبر رفت و از آن حضرت پرسید این قرآن شعر است یا کهانت یا خطابه؟ حضرت فرمود: هیچ کدام، بلکه کلام الهی است که خداوند برای ملائکه و پیامبرانش می خواهد. ولید از

پیامبر خواست بخشی از قرآن را برای او بخواند و حضرت سوره «حم سجده» را قرائت کرد. وقتی به این آیه رسید: «فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَذَّذْتُمْ صَاعِقَهُ مِثْلَ صَاعِقِهِ عَادٍ وَ ثَمُودَ» 1 «پس اگر روی برتافتند بگو شما را از صاعقه ای چون صاعقه عاد و ثمود بر حذر داشتیم»، بدن ولید لرزید و به خانه خود برگشت و نزد قریش نرفت. قریش که از این قضیه مطلع شدند از ابوجهل کمک خواستند و او ولید را سخت سرزنش کرد و گفت: ای عمو! ما را سر به زیر و مفتضح کردی و مورد شماتت دشمن قرار دادی و به دین محمد تمایل پیدا کردی! ولید گفت: به دین محمد تمایل پیدا نکردم و لکن کلامی سخت از او شنیدم که بدن ها را می لرزاند. ابوجهل گفت: کلام او خطابه و نثر است؟ ولید گفت: نه، خطابه کلامی متصل و یکنواخت است ولی کلام او دارای نظم خاصی است. پرسید: آیا شعر است؟ ولید گفت: نه، قسم می خورم که من تمام انواع شعر عرب را می دانم و این قرآن شعر هم نیست. ابوجهل پرسید:

پس چیست؟ ولید گفت: مرا رها کن تا در مورد آن فکر کنم. فردای آن روز، قریش از ولید پرسیدند: بالاخره درباره قرآن چه می گویی؟ ولید گفت: به مردم بگویید: قرآن سحر است که قلب ها را می گیرد.

آیات 24 و 25 سوره مدثر که می فرماید: «فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ * إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ» 2 «پس گفت: این (قرآن) جز سحری گرفته

شده از دیگران نیست؛ و این (قرآن) جز کلام بشر نیست»، اشاره به سخن ولید است.

در تفسیر «الدر المنثور» ذیل آیات فوق به نقل از حاکم نیشابوری در حدیث صحیح، و نیز کتاب «دلایل» بیهقی از طریق عکرمه به نقل از ابن عباس آمده است: ولید در جواب ابوجهل گفت: «به خدا قسم! در بین شما کسی نیست که از من داناتر به انواع شعر (1) و به اشعار جن باشد.

ص: 125

1- - مصطفی صادق رافعی در کتابش اعجاز القرآن می گوید: به گمان ما اتهام شاعر بودن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در ابتدا از ناحیه بعضی یهود بوده، و بعداً عرب غیر یهود آن اتهام را به کار می بردند، زیرا آنان خوب می دانستند که قرآن از نظر اوزان، عروض و سایر فنون مربوطه، شعر نمی باشد. (اعجاز القرآن رافعی، ص 222) و صاحب «البرهان فی علوم القرآن» به نقل از قاضی ابوبکر در کتابش «اعجاز القرآن» ص 80 به بعد در رابطه با آیاتی که شبیه شعر دارای وزن و قافیه است می گوید: «فصحای عرب هنگامی قرآن به آنان عرضه شد اگر معتقد بودند که قرآن از مقوله شعر است به یقین به مبارزه و معارضه با آن می پرداختند، زیرا آنان در فن شعر تسلط کامل داشتند، و از آنجا که به چنین مبارزه ای نپرداختند معلوم می شود قرآن به اعتقاد آنان، از مقوله شعر نبود...» (البرهان، ج 2، ص 116) ولی در اعجاز القرآن رافعی آمده است: «در اوائل زمان رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بعضی از قبائل در اثر همان نخوت جاهلیت که داشتند می خواستند با شعرای خود با آن حضرت مبارزه نمایند، از جمله قوم بنی تمیم هنگامی که می خواستند با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دیدار نمایند، شاعر معروف خود: «اقرع بن حابس» و به نقلی دیگر به همراه «زیرقان بن بدر» و نیز خطیب خود «عطارد بن حاجب» را با خود آوردند و از پشت اطاق های پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اعلام نمودند ای محمد بیا که می خواهیم با تو در شعر و خطابه مناظره کنیم، زیرا مدح ما موجب بلندی و مذمت ما موجب حقارت تو خواهد شد. آنگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخ آنان خطیب خود: «ثابت قیس بن شماس» و یکی از شعرای خود: «عبدالله رواحه» «حسان بن ثابت» و «کعب بن مالک» را نزد آنان

به خدا قسم! به هیچ کدام شبیه نیست؛ به خدا قسم! کلام قرآن دارای حلاوت خاصی است و بالای آن مثمر و دارای ثمره و پایین آن، دارای آب گوارا می باشد و از هر کلامی بالاتر است و هر کلامی را شکست می دهد...» و در تفسیر قرطبی آمده: عتبه بن ربیعہ که در فصاحت و بلاغت شهرت زیادی داشت، هنگامی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سوره «حم فصلت» را برای او قرائت نمود اقرار کرد که تاکنون کلامی مانند آن نشنیده است. (1)

از این داستان که در تفاسیر شیعه و سنی ذیل تفسیر آیه مذکور ذکر شده است، روشن می شود که اولاً: بزرگ ترین شبهه و سؤال معاصران عرب در مورد قرآن این بوده که آیا کلام بشر است یا کلام الهی؟

و ثانیاً: پس از تحقیق و کنکاش توسط بهترین کارشناسان متون عربی امثال ولید بن مغیره، سرانجام با این که آنان به آسمانی و وحیانی بودن آن یقین پیدا کردند، برای حفظ موقعیت و به قول ابوجهل حفظ آبروی خود، سرانجام بنا را بر این گذاشتند که آن را سحر بنامند؛ و به تعبیر قرآن، آن را «سِحْرٌ یُّؤْتِرُ» - یعنی سحری که از دیگران گرفته شده

ص: 126

است - نامیدند. پس از این تصمیم، سران مشرک عرب پیامبر را ساحری دروغگو و مفتری می خواندند که قرآن را که کلام بشر است، به وحی و خداوند نسبت می دهد. برخی از آیات تحدی در چنین موقعیتی نازل شد. یعنی در پاسخ به امثال ولید بن مغیره و ابوجهل و سایر سردمداران شرک که یقین داشتند قرآن کلام الهی است و از روی عناد و عصبیت می گفتند: قرآن سحر است و پیامبر به خدا افترا می زند. مانند آیه 13 سوره هود: «أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ...» 1

«آیا می گویند این (قرآن) را به دروغ به خدا نسبت داده است، به آنان بگو پس ده سوره برساخته شده مانند آن بیاورید.» و آیه 38 سوره یونس:

«أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُوْرَةٍ مِّثْلِهِ...» 2 «آیا می گویند این (قرآن) را به دروغ به خدا نسبت داده است، بگو به آنان پس یک سوره مانند آن بیاورید.»

و در بعضی آیات دیگر، پاسخ آن دسته ای داده شده است که واقعاً در حال شک و ریب بودند و تردید داشتند که قرآن کلام الهی است یا کلام بشر؟ مانند آیه 23 سوره بقره: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُوْرَةٍ مِّثْلِهِ...» 3 «و اگر در آنچه بر بنده خود نازل کردیم در شک می باشید، پس یک سوره مانند آن بیاورید.»

در قرآن در موارد گوناگونی به بهانه ها و اشکال تراشی های مشرکین و اهل کتاب که از روی عناد و عصبیت قرآن را سحر و شعر و افترا بر خداوند معرفی می کردند، اشاره شده است. و آیات تحدی در حقیقت پاسخ به این بهانه ها و اشکال تراشی ها می باشد. به نمونه هایی از این موارد توجه نمایید:

1 - «لَا هِيَ قُلُوبُهُمْ وَأَسْرُوا النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ» 1 «حال آن که دل هایشان (از یاد خدا) روی گردان است. و آنان که ظلم کردند پنهانی به نجوا برخاستند (و گفتند): آیا این (مرد) جز بشری مانند شما است؟ آیا به سوی سحر می روید درحالی که می بینید (و آگاهید)». در این آیه، بشر بودن پیامبر بهانه ایمان نیاوردن به قرآن و سحر دانستن آن، ذکر شده است.

2 - «وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُدْرِكٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ» 2 «و تعجب کردند از این که انذار دهنده ای از خودشان به سوی آنان آمده است. و کافران گفتند: این (مرد) ساحری است بسیار دروغگو!» در این آیه نیز بهانه آنان برای سحر خواندن قرآن و تکذیب پیامبر، بشر بودن آن حضرت یا همشینی او با آنان ذکر شده است.

3 - «وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ...» 1 «و ما پیش از تو پیامبران خود را نفرستادیم مگر این که آنان (نیز) غذا می خوردند و در بازارها راه می رفتند...» در این آیه به بهانه دیگر منکرین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یعنی غذا خوردن و راه رفتن پیامبر در کوچه و بازار همانند سایر افراد بشر، اشاره شده است.

4 - «وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ * لَوْ مَا تَأْتِينَا بِالْمَلَائِكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ» 2 «و گفتند: ای کسی که بر او ذکر (قرآن) نازل شده است، همانا تو دیوانه ای. اگر راست می گویی چرا ملائکه را نزد ما نمی آوری؟»

و آیه: «وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا...» 3 «و کسانی که به لقای ما امیدی ندارند، گفتند: چرا فرشتگان بر ما نازل نشدند یا (چرا) پروردگاران ما را نمی بینیم؟...» در این گونه آیات، منکرین وحی و رسالت پیامبر، به بهانه عدم نزول ملائکه بر آنان یا عدم رؤیت پروردگار! آن حضرت را تکذیب کرده اند. آنان چنین می گفتند:

اگر قرآن وحی الهی است که توسط ملائکه بر پیامبر نازل می شود، درحالی که او هم مثل ما بشری بیش نیست، پس چرا ملائکه بر ما نازل نمی شوند؟

بنابراین، آیات تحدّی به خوبی در صدد پاسخ به این گونه بهانه ها و اشکال تراشی های منکرین قرآن برآمده است. آنان می خواستند با امثال این بهانه ها و حیانی بودن قرآن را زیر سؤال ببرند و پیامبر را کذاب، مفتری شاعر و مجنون معرفی نمایند و قرآن را سحری برگرفته از دیگری قلمداد کنند: «فَقَالَ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْتَرُ * إِنَّ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ» 1 «پس گفت: این (قرآن) نیست مگر سحری که آموخته (و پیروی) می شود؛ نیست این مگر سخن انسان.» و مفاد آیات تحدّی این است که اگر راست می گوید که این قرآن کلام الهی نیست و کلام بشر است، شما هم که متبحّر در زبان عرب هستید حداقل یک سوره مثل آن را بیاورید.

جالب است که همین اشکال تراشی ها درباره پیامبران دیگر هم وجود داشت و منکرین وحی و رسالت آنان، چیزهایی از جمله بشر بودن آنان را بهانه انکار قرار می دادند، از باب نمونه:

1 - در قرآن درباره حضرت نوح علیه السلام آمده است: «فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً...» 2 «پس اشراف قومش که کافر شدند گفتند: این (مرد) نیست جز بشری مانند شما که می خواهد بر شما برتری جوید؛ و اگر خدا می خواست بی گمان فرشتگانی را می فرستاد...»

2 - درباره پیامبری که بعد از نوح علیه السلام بوده است، می فرماید: «فَأَرْسَلْنَا فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ * وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِلِقَاءِ الْآخِرَةِ وَآتَرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يَأْكُلُ مِمَّا تَأْكُلُونَ مِنْهُ وَيَشْرَبُ مِمَّا تَشْرَبُونَ» 1 «پس در میانشان رسولی از خودشان فرستادیم که خدا را بپرستید، برای شما خدایی جز او نیست، پس چرا از خدا پروا نمی کنید؟ و اشراف قوم او که کافر شدند و دیدار آخرت را تکذیب کردند و آنان را در دنیا مرفه و متنعم ساختیم، گفتند: این (مرد) نیست جز بشری مانند شما که از آنچه شما می خورید می خورد و از آنچه شما می آشامید می آشامد.» در این دو آیه، بشر بودن آن پیامبر و مانند بشر غذا خوردن او بهانه انکار ذکر شده است.

3 - در مورد حضرت صالح علیه السلام آمده است: «قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ * مَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا...» 2 «گفتند: جز این نیست که تو از جادوزده شدگانی؛ تو جز بشری همانند ما نیستی...»

4 - مانند همین برخورد با حضرت شعیب علیه السلام در قرآن آمده است:

«قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مِنَ الْمُسَحَّرِينَ * وَمَا أَنْتَ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا...» 3

5 - درباره پیامبرانی که در یک زمان بوده اند، در قرآن آمده: «قَالُوا مَا

أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا وَ مَا أَنْزَلَ الرَّحْمَنُ مِنْ شَيْءٍ...» 1 «گفتند: شما نیستید جز بشری مانند ما نیستید و (خدای) رحمان هیچ چیزی نازل نکرده است...»

6 - و درباره پیامبران اقوام گذشته به طور کلی بدون ذکر آنان و پیامبرانشان آمده است: «ذَلِكَ بِأَنَّهُ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالُوا أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا وَ تَوَلَّوْا...» 2 «این (بدرجامی) به خاطر آن است که رسولان نشان برایشان دلایل آشکار می آوردند، پس آنان گفتند: آیا بشری ما را هدایت می کند؟ پس کافر شدند و روی گردانیدند...» و دلیل اصلی این که پیامبران گذشته نیز هر کدام متناسب با زمان و فرهنگ اقوام خود معجزاتی از طرف خداوند ارائه می دادند، دفع همین شبهه و بهانه منکرین بود که پیامبران را به خاطر بشر بودنشان مورد تکذیب قرار می دادند و ارتباط آنان را با عالم غیب انکار می کردند.

نکته سوم: توجه قرآن به بهانه های دیگر منکران

اشاره

در آیات قرآن دو موضوع دیگر نیز که بهانه ای برای منکران بوده است، مورد توجه قرار گرفته است:

موضوع اول: تقاضای معجزات محسوس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

آن ها چون در مورد پیامبران پیشین از کارهای خارق العاده و

معجزات محسوس (که با چشم بتوانند آن‌ها را ببینند) اطلاع داشتند، درخواست معجزاتی چون اژدها شدن عصا، بینا شدن کوران و گلستان شدن آتش و مانند آن‌ها را می‌کردند؛ که گزارش برخی از این گفتگوها در سوره اسراء آیات 90 به بعد آمده است و به خوبی نشان می‌دهد که مردمی که در ذهن آن‌ها معجزاتی ملموس و محسوس بوده است از پیامبر چنین درخواستی دارند. قرآن درخواست آنان را چنین نقل می‌کند: «وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا * أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجَّرَ الْأَنْهَارُ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا * أَوْ تُسْقَطَ السَّمَاءُ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا * أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِّنْ زُخْرِفٍ أَوْ تَرْفَىٰ فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرَفِيِّكَ حَتَّىٰ تُنَزَّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَّقْرُؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا» 1 «وگفتند:

هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم تا آن‌که از این زمین چشمه‌ای برای ما روان سازی؛ یا باغی از درختان خرما و انگور برای تو باشد که آشکارا در میان آن‌ها جاری کنی؛ یا چنان‌که ادعا می‌کنی، آسمان را پاره پاره بر ما بیفکنی؛ یا خدا و فرشتگان را روبروی ما بیاوری؛ یا خانه‌ای از جنس طلا- برای تو باشد؛ یا در آسمان بالا- روی، و در بالا- رفتن تو را باور نمی‌کنیم تا این‌که نوشته‌ای بر ما نازل کنی که آن را بخوانیم. بگو منزه است پروردگار من! آیا جز بشری هستیم که فرستاده شده‌ام؟»

خواسته های مذکور بعضاً امری محال و غیر ممکن است؛ مانند:

روبرو کردن خداوند و فرشتگان با منکران. و سایر خواسته ها از اموری است که تحقق آن ها در اختیار قدرت مطلقه غیبی است که محیط بر عالم مادی می باشد و چنین قدرتی منحصرأ از آن خداوند است و توقع این که خداوند این قدرت مطلقه را به پیامبرش تفویض کرده باشد نوعی گزاف و خروج از منطقی و عقل است. از این رو خداوند در ابتدا در مقام پاسخ به آن ها فرموده است: بگو خدای من منزه است از کارهای گزاف و این که قدرت مطلقه خود را به درخواست عده ای از منکران به رسولش تفویض کرده باشد، و نیز از این که به خواست بندگان معجزاتی بفرستد و نیز منزه است از این که جسم باشد. و سپس فرمود: بگو آیا من جز بشری هستم که فرستاده شده ام؟ در حقیقت پاسخ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از طرف خداوند به درخواست کنندگان این است که اگر چنین چیزهایی را از من به عنوان این که من یک بشرم درخواست می کنید، علاوه بر این که لازمه بعضی از آن ها - مانند آوردن خدا و فرشتگان روبروی آنان - مستلزم جسمیت خدا و فرشتگان و ذاتاً محال است، من به طور مستقل و بدون اذن خدا چنین قدرتی را ندارم. و اگر به عنوان این که فرستاده خدا می باشم چیزهای مذکور را از من درخواست می کنید، من جز فرستاده ای از طرف خداوند نیستم و لازمه رسالت من، داشتن قدرت بر چنین چیزهایی نیست. رسالت من فقط انداز و تبشیر و هدایت مردم است.

ص: 134

لازم به یادآوری است که در این پاسخ به منکران رسالت و وحیانی بودن قرآن، گفته نشده است که اگر می‌توانید متنی مثل قرآن بیاورید، آن گونه که مستشکل می‌گوید: «اما در برابر چنین افرادی آیا خنده دار نیست که به جای پاسخ منطقی به اشکالات و شبهاتشان از آن‌ها بخواهیم متنی مثل قرآن بیاورند».

با این حال چنانچه درخواست کنندگان امور مذکور نسبت به وحیانی و کلام خدا بودن قرآن مردّد بوده و یا علیرغم علم به وحیانی بودن قرآن، آن را انکار کرده باشند، آیات تحدّی می‌تواند پاسخ مناسبی به آنان باشد؛ زیرا در معجزه بودن تفاوتی بین قرآن و امور مذکور وجود ندارد، منتهی الامر ارسال معجزه از طرف خداوند در هر زمان باید متناسب با رشد فکری و فرهنگ اهل آن زمان و با اذن خداوند باشد و چنین نیست که هر پیامبری به صرف درخواست معجزه توسط افرادی از امت خود بدون اذن خداوند و بدون تناسب با فرهنگ زمان بتواند معجزه ای ارائه دهد.

ضمناً خواسته های مذکور که در آیات 90، 91 و 92 سوره اسراء ذکر شد، نمونه هایی از شبهات و خواسته های منکران معاصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. اما در مورد شبهات و اشکالات غیر معاصران آن حضرت که در طول تاریخ اسلام تاکنون مطرح شده است، در پاسخ به ادعای دوم نویسنده به آن‌ها اشاره خواهد شد.

بهانه دیگری که مخالفان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مطرح می کردند، نزول تدریجی آیات قرآن کریم بود. این بهانه در چند آیه قرآن به اشکال مختلف اشاره شده است:

1 - آیه شریفه: «وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ» 1 «و اگر نوشته ای را در کاغذی بر تو نازل می کردیم و آن را با دست های خود لمس می کردند، آنان که کفر ورزیدند هر آینه می گفتند: این جز سحری آشکار نیست».

مطابق این آیه، برفرض این که خداوند قرآن را در قالب کتابی نازل می کرد هیچ تأثیری در ایمان آوردن کافران نداشت و آنان آن را همچنان سحر می شمردند. پس نزول آن به صورت کتاب کار لغو و گزافی می بود، که خداوند از آن منزّه است.

2 - آیه شریفه: «وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا» 2 «و آنان که کفر ورزیدند، گفتند: چرا قرآن یکباره بر او نازل نشده است؟ این گونه (قرآن را به تدریج نازل می کنیم) تا قلبت را به وسیله آن استوار گردانیم و آن را به آرامی و منظم و مرتب خواندیم».

کافران مذکور در این آیه مشرکین عرب می باشند نه اهل کتاب، و مشرکین به تورات و انجیل ایمان نداشتند و لذا نمی توان گفت مراد آنان اشاره به تورات و انجیل است که - بنابر آنچه معروف است - یکدفعه به صورت کتاب و الواح نازل شده اند، بلکه مرادشان این است که چرا قرآن به جای نزول تدریجی بر پیامبر، یک دفعه بر او نازل نشد تا او نیز یک دفعه آن را بر مردم قرائت نماید؟ به نظر آنان شرط این که قرآن کتابی آسمانی باشد این است که اجزاء و اصول و فروع و نیز فرائض و سنن آن به طور منظم و کامل مانند کتاب بر پیامبر نازل شده باشد، در صورتی که قرآن چنین نیست؛ بلکه اقوال و کلماتی است که به مناسبت هایی در حوادث گوناگون در قالب آیات و سوره هایی نازل شده است.

پاسخی که خداوند به این اعتراض داده، این است که اولاً: نزول تدریجی قرآن موجب تثبیت قلب پیامبر و استقرار کامل مطالب قرآن در آن می باشد. مقتضای حکم عقل و تجربه نیز همین است که تعلیم مطالب هر علمی مخصوصاً علمی که به عمل انسان و هدایت و تربیت روح او مرتبط است، چنانچه تدریجی و در هنگامی باشد که انسان به مطلب خاصی نیاز دارد تأثیرش در نفس بیشتر خواهد بود.

و ثانیاً: این نزول تدریجی به نحو ترتیل می باشد یعنی به نحوی نیست که موجب شود آیات و سوره ها بدون ارتباط و منقطع از هم باشند، تا غرض اصلی از نزول قرآن از بین برود، بلکه هرکدام از آیات و

سوره های به ظاهر جداگانه و متفرق ناظر بر یکدیگر و به نحوی مرتبط با هم می باشند.

3 - آیه شریفه: «يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ فَعَفَوْنَا عَنْ ذَلِكَ وَآتَيْنَا مُوسَى سُلْطَانًا مُبِينًا»¹

«اهل کتاب از تو می خواهند که کتابی از آسمان بر آنان نازل کنی. البته آنان از موسی بزرگ تر از این را خواستند و گفتند: خدا را آشکارا به ما نشان ده. پس به سبب ظلمشان صاعقه آنان را فرا گرفت؛ سپس بعد از آن که دلیل های روشن برایشان آمد، آن گوساله را (به پرستش) برگرفتند، و ما از آنان در گذشتیم، و به موسی حجّتی روشن دادیم.) در خواست مذکور در مدینه توسط اهل کتاب - اعم از یهود و نصارا - مطرح شده است، و بعد از آن بوده که بخشی از قرآن در مکه و بخش کمی از آن در مدینه نازل شده بود. و آیاتی که در آن ها تحدّی شده مانند آیه 90 سوره اسراء، 38 سوره یونس، 13 سوره هود، 23 و 24 سوره بقره همگی قبل از سوره نساء که آیه فوق در آن آمده، نازل شده و اهل کتاب از آن ها اطلاع پیدا کرده و در مقابل تحدّی و دعوای اعجاز قرآن نتوانسته اند متنی مانند قرآن بیاورند؛ اگر آنان واقعاً درصدد رسیدن به حق بودند و در وحیانی بودن قرآن شک داشتند؛ پس از عجز از آوردن متنی مانند

قرآن باید انکار نمی کردند، ولی آنان همچنان بر انکار خود ادامه دادند.

از این جهت درخواست آوردن کتابی از آسمان به جای قرآن جز گزاف و ناشی از تعصب آنان در مقابل حق نمی باشد، از همین رو خداوند درخواست آنان را با درخواست پیشینیان مقایسه کرده که از حضرت موسی (ع) نمایاندن خدا به آنان را درخواست کرده بودند و منشأ هر دو درخواست جز ضلالت و کفر و عناد با حق در مقابل بیّنات نمی تواند باشد.

4 - آیه شریفه: «فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا لَوْلَا أُوتِيَ مِثْلَ مَا أُوتِيَ مُوسَىٰ أَوْ لَمَّا يَكْفُرُوا بِمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ قَالُوا سِحْرَانِ تَظَاهَرَا وَقَالُوا إِنَّا بِكُلِّ كَافِرُونَ» 1 «پس هنگامی که حق از نزد ما برای آنان آمد، گفتند: چرا مانند آنچه به موسی داده شد، به او داده نشده است؟ آیا پیش تر به آنچه به موسی داده شد کفر نورزیدند؟ گفتند: (تورات و قرآن) هر دو سحرند و پشتیبان یکدیگرند؛ و گفتند: ما هر دو را انکار می کنیم.»

اعتراض کنندگان همان کافران عرب بودند و می گفتند: چرا قرآن نیز مانند تورات یکجا و به صورت دفعی نازل نمی شود؟ و خداوند در پاسخ آن ها می فرماید: آیا پیش تر به آنچه به موسی داده شد کفر نورزیدند؟ در حقیقت در پاسخ آنان گفته شده: هدف آنان از این اعتراض، حق جوئی و حق طلبی نیست، و گرنه چرا به تورات نیز ایمان نیاوردند و آن را با قرآن سحر معرفی کردند؟

نکته چهارم: طرح بعضی از شبهات مخالفان در قرآن

قرآن نگران طرح اشکالات مخالفان نبوده است. اتفاقاً مواردی از شبهات و اشکالات آن عصر مخالفان قرآن را منعکس ساخته و فضای گفتگو را فراهم کرده است، اما این گفتگوها ربطی به تحدی قرآن ندارد، و جالب این جاست که در برخی از آیات با نقل دو سویه گفتارها از مؤمنان می خواهد که همه سخنان - حتی سخن مخالفان - را بشنوند و بهترین ها را انتخاب کنند. (1)

بنابراین، کسی نگران طرح این اشکالات نبوده، بلکه به آن ها پرداخته و پاسخ داده شده است. مسأله مهم این است که مخالفانی از این دست در پی حقیقت جویی باشند نه جدل کردن. قرآن حتی مخالفان خود را دعوت به آوردن برهان و دلیل می کند، و می فرماید: ای پیامبر! به اینان بگو برهان خود را بیاورید: «قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ». این دعوت در سه آیه قرآن مطرح شده است:

1 - «تِلْكَ أَمْثِلُهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» 2 «این ها آرزوهای آنان است؛ بگو اگر راست می گویند برهان و دلیل خود را بیاورید.»

2 - «أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ...» 3 «آیا آنان غیر از

ص: 140

1- سورة زمر (39)، آیات 18 و 19.

خدا، خدایانی را برای خود گرفته اند بگو برهان خود را بیاورید.»

3 - «أَلَيْهَ مَعَ اللَّهِ قُلُّ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» 1 «آیا با خدا، خدای دیگری هست؟ بگو اگر راست می گویند برهان خود را بیاورید.»

و اصولاً قرآن خود را در بعضی آیات «برهان» نامیده است و فرموده:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ...» 2 «ای مردم! همانا برای شما برهانی از طرف پروردگارتان آمده است...»

و در بعضی موارد، آیات قرآن را «بیّنات» دانسته است؛ «لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ...» 3 «و همانا ما به سوی تو آیاتی روشن را نازل کردیم...»

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَى...» 4 «بی گمان آن هایی که دلایل آشکار و رهنمودهایی را که ما نازل کردیم کتمان می کنند...» همچنین است آیات 185 و 209 و 213 از سوره بقره.

ص: 141

چنین کتابی که «برهان» و «بینات» است می تواند پاسخگوی شبهات و سؤالات کسانی باشد که به دور از عناد و تعصب در صدد رسیدن به حق و حقیقت هستند؛ و صدها آیه آن نیز گواه بر این امر است.

عمده شبهات و اشکالات مخالفان معاصر قرآن مربوط به وجود عالم غیب و ایمان به آفرینش جهان و وحدانیت و پرستش او و آینده این جهان، و آخرت و استبعاد آنان از این امور می باشد. برای آنان پرستش خدایی که خالق زمین و آسمان ها و آنچه در آن هاست، سؤال برانگیز بود. نیز درک موجودات غیبی جهان هستی یعنی ملائکه و پایان کار این جهان و رستخیز انسان ها و پاداش و مجازات آنان در بهشت و جهنم سنگین بود و پیوسته آن را انکار می کردند. در تمام موارد مذکور و موارد مشابه، قرآن با استدلال های قوی و محکم به شبهات آنان پاسخ داده و ضمن پاسخ، آنان را دعوت به تفکر و تعقل و دوری از عصبیت و عناد فرموده است. تعدادی از آیاتی که مخاطبین خود را توصیه به تفکر و تعقل می کند در پاسخ به شبهه نهم به تفصیل ذکر شد. البته این ها ربطی به آیات تحدی ندارد، و هرکدام به مناسبت های مختلف و در رابطه با شبهات و اشکال تراشی های متعددی است که قرآن کریم در آیات زیادی آن ها را نقل و نقد کرده است.

لازم به تذکر است که بر خلاف ادعای نویسنده، اشکالاتی که مخالفان قرآن مطرح می کردند و قرآن در صدد ردّ و پاسخ به آن ها برآمده است، اصولاً اشکالاتی علمی و عقلی و اخلاقی نبود، بلکه عمده آن ها از فقر فکری و فرهنگی آنان و محصور نمودن جهان هستی در عالم ماده و طبیعت و استبعاد وجود عالمی دیگر و موجوداتی غیر محسوس و غیر مادی نشأت می گرفت.

ادعای دوّم: طرح صدها اشکال و عیب در قرآن و زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

اشاره

دومین ادعایی که نویسنده در شبهه دوازدهم خود مطرح کرده چنین است:

«از نقاط تاریک زندگی محمد که آن نیز بسیاری از محققان را به شک و تردید انداخته است می گذرم. آن ها می گویند: گیریم که ما نتوانستیم متنی مثل قرآن بیاوریم، آیا باید چشم خود را بر روی صدها اشکال و عیب و ایراد که در قرآن وجود دارد ببندیم و همه آن ها را نادیده بگیریم و فقط به این دلیل که نمی توانیم متنی مثل قرآن بیاوریم، به آسمانی بودن آن اعتراف کنیم؟ شما پاسخ صدها سؤال و انتقاد ما را بدهید، آنگاه ما حتی اگر بتوانیم متنی مثل قرآن بیاوریم، باز هم به آسمانی بودن آن ایمان می آوریم، چه رسد به این که از عهده این کار برناییم...»

پاسخ:

اشاره

در پاسخ این ادعا نیز دو نکته یادآوری می شود:

نکته اول: ردّ ادعای صدها اشکال در زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

ادعای نقاط تاریک زندگی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم یک ادعای بدون دلیل و بدون ارائه حتی یک نمونه است. همچنین مناسب بود وی محققان بسیاری را که ادعا کرده است در مورد زندگی پیامبر اسلام به شک و

تردید افتاده اند، معرفی می کرد تا خوانندگان با میزان تحقیق آن ها آشنا شده و ادعا و دلایل و چگونگی تحقیق آنان را ملاحظه می کردند.

دلایلی که از چشم حساس مورخین دور مانده است! پیامبری که به اتفاق مورخین تا زمان بعثت، به «محمد امین» معروف بود.

اگر نقاط تاریکی در زندگی پیامبر اسلام وجود داشت، قبل از این که نویسنده و محققان مورد نظر او از آن ها مطلع شوند، مخالفان معاصر پیامبر که آن همه با او خصومت و مبارزه کردند (که قابل انکار هیچ مورّخی نیست) از آن ها مطلع شده بودند و مطرح می کردند. به علاوه، چگونه نویسنده به اشکال تراشی ها و عیب جویی های عده ای - به قول خودش محققان - استناد می کند، ولی به اظهار نظرهای مثبتی که بسیاری از اسلام شناسان و دانشمندان غیر مسلمان در گذشته و حال در مورد قرآن داشته و دارند توجهی نمی کند؟!

نکته دوّم: ردّ ادعای صدها اشکال در قرآن

ادعای صدها اشکال و عیب و ایراد در قرآن نیز ادعایی کلی است که نویسنده بدون دلیل و ارائه حتی یک نمونه از آن ها بیان می کند. چه خوب بود چند نمونه از این عیب و اشکالات را مطرح می کرد تا معلوم شود عیب و اشکال در قرآن است یا در فهم و درک مضامین آن؟

بی گمان پرسش ها و اشکال ها در هر سطح و هر جهتی که باشد، باید مورد بررسی قرار گرفته و به خوبی نگریسته شود که آیا آن ها واقعاً

اشکال هستند یا تفسیرهایی اند که اشکال کننده بر اساس فهمی از متن کلام به دست آورده و پیرو آن، اشکالی به نظرش رسیده است؛ در صورتی که بسا ممکن است فهم او از آیه درست نباشد، و یا اگر تفسیر دیگری از آیه شود، یا مبادی و مبانی سخن روشن گردد، آن اشکال مرتفع گردد یا از اساس بی جا به شمار آید. ان شاء الله در موضوع هماهنگی میان آیات - که نویسنده مدعی تناقض و ناهماهنگی و عدم ارتباط بین آیات قرآن شده است - مطالبی توضیح داده خواهد شد.

و در هر حال این اشکال ها می تواند علت و انگیزه شک یا مخالفت و عناد با قرآن باشد، اما راه حل آن ها تحدی نیست و قرآن در این باره از راه تحدی وارد نشده است. تحدی قرآن ناظر به همان موضوعاتی است که مخالفان به قرآن و پیامبر نسبت می دادند، نظیر: سحر، شعر، افترا بر خداوند، اضغاث احلام، جنون و مانند این ها.

از طرف دیگر خاطر نویسنده را به اظهار نظرهایی که بسیاری از دانشمندان و اسلام شناسان غیر مسلمان در مورد قرآن و پیامبر اسلام کرده اند جلب می کنیم که نمونه هایی از آن ها را در پاسخ به شبهه پنجم نقل نمودیم.

اشاره

نویسنده در پایان این شبهات به عنوان جمع بندی شبهات بر تحدی قرآن، آورده است: هر مسلمانی که مدعی است تاکنون هیچ کس نتوانسته متنی مانند قرآن بیاورد و نشان دهنده آسمانی بودن این کتاب است، باید به این پرسش ها پاسخ دهد:

پرسش اول: منظور از متن مثل قرآن

اشاره

نویسنده در این پرسش می گوید: «منظور شما از متنی که مثل قرآن باشد چیست؟ و معیار و میزان روشن و مشخص آن کدام است؟»

پاسخ:

پیش از این در پاسخ به شبهه اول نویسنده پیرامون «مثل» قرآن مطالبی گفته شد و روشن شد که منظور از مانند این کتاب، به لحاظ نثر، نظم، آهنگ، شیوه تعبیر، فصاحت و بلاغت، جاذبه و تأثیر درونی، شگرفی محتوا و ژرفایی معنایی کلمات در بیان مقاصد معنوی، هدایت گری، عدم وجود اختلاف و تناقض در آن، پایان ناپذیری و

شگفت‌انگیزی، نظام‌وارگی، پیوستگی و پیوند کلمات در ظاهری ناپیوسته می‌باشد؛ و معیار و میزان از مثل قرآن تمام این ویژگی‌ها در میان اهل فن و کارشناسان هر رشته - از مسلمان و غیر مسلمان - است که در شکل قابل قبول و اتفاق نظری بگویند: این نوشته با این ویژگی با روش قرآن مطابقت دارد و همانند قرآن است. البته اگر چنین کتابی به صورت فردی یا جمعی نگارش یابد، طبعاً مانند قرآن مورد استفاده خواص و مردم عادی قرار می‌گیرد و چنان شیفته و علاقه‌مند به وجود خواهد آورد و افراد را مانند مؤمنان به قرآن، مؤمن به آن کتاب خواهد کرد که دیگر نویسندگان نباشد که آیا معیار و میزان روشن و مشخص است؟ اما اگر در این چهارده قرن چنین اثری به صورت مستقل آمده، در آینده هم خواهد آمد.

پرسش دوم: تحقیق پیرامون آوردن مثل قرآن

اشاره

نویسنده در این پرسش گفته است: «با فرض وجود معیاری مشخص و روشن شما از کجا می‌دانید که تاکنون هیچ بشری در هیچ کجای کره زمین نتوانسته متنی مثل قرآن بیاورد؟ آیا تحقیق کافی کرده‌اید؟ و آیا اصلاً چنین موضوعی قابل تحقیق هست؟ اتفاقاً از صدر اسلام تاکنون هزاران مسیحی، یهودی، هندو، لائیک و... برای پاسخ به تحدی قرآن سوره‌هایی ساخته و مدعی شده‌اند که این سوره‌ها «مثل» قرآن و در مواردی بهتر از آن می‌باشد».

پاسخ به این سؤال روشن است؛ چون واقعاً اگر چنین کتابی به نگارش در می آمد و چنین ویژگی هایی را داشت، صدایش گوش ها را کر می کرد، ده ها ترجمه از آن می شد، میلیون ها نفر شیفته و فریفته و مؤمن به آن می شدند، این نویسنده و همه کسانی که همواره مترصد جواب دندان شکن به مسلمانان هستند، هوار می کشیدند و جار می زدند و مؤمنانه اگر نباشد، مجادلانه به رخ مسلمانان می کشیدند که ببینید این کتاب مثل قرآن است و همان ویژگی ها را دارد و متخصصان فن هم آنان را تصدیق می کردند که این کتاب در رقابت با قرآن نوشته شده و همه ویژگی های قرآن را هم دارد. و اصولاً آیا امکان داشت چنین چیزی در دنیا مخفی و مکتوم بماند، یا مسلمانان آن را مخفی نگاه دارند؟

و متونی که تاکنون آورده شده، هرگز مورد استقبال عمومی یا خواص و کارشناسان رشته های مذکور قرار نگرفته است. از طرف دیگر، این هزاران مخالف مسیحی و یهودی و... که به نظر نویسنده سوره هایی را ساخته و مدعی شده اند مثل قرآن یا بهتر از آن است، چه کسانی اند؟ و چه متنی را به هموردی آورده اند؟ و کدام کارشناس ادعای آنان را تصدیق کرده است؟ و خود اینان آیا کارشناس و اهل فن در تمام رشته های مذکور بوده اند؟ اگر بگویید: آری، باید آن را ثابت کنید و ادعای بدون دلیل ارزشی ندارد. در بعد فصاحت و بلاغت که

قطعاً اهل فن و کارشناس نبوده اند، زیرا از مسلمات تاریخ است که عرب معاصر قرآن سرآمد زمان در زبان عربی بوده اند و بعد از آن ها در اثر اختلاط زبان، آن ویژگی خاصی که آنان داشتند از بین رفته است.

و اگر بگویید: نه، پس چه ارزشی دارد؟

علاوه بر این، نویسنده که مدعی است هزاران مخالف مسیحی و یهودی و هندو و لائیک سوره هایی همانند قرآن ساخته و عرضه کرده اند، چه خوب بود معدودی از آن مثل ها یا بهتر از قرآن را برای خوانندگان نیز عرضه می کرد و مورد تأیید کارشناسان فن قرار می گرفت تا فقط مدعی نباشد و در عالم خیال و فرض قلم نزنند.

پرسش سوم: احتمال آوردن مثل قرآن در آینده

اشاره

در این پرسش نویسنده گفته است: «گیریم که تاکنون هیچ کس نتوانسته باشد متنی مانند قرآن بیاورد، از این مدعا چگونه می توان معجزه بودن قرآن را نتیجه گرفت، در حالی که هنوز احتمال تحقق این امر در آینده وجود دارد؟»

پاسخ:

در پاسخ می گوئیم:

اولاً: این که تاکنون هیچ کس از متخصصان و کارشناسان رشته های ویژه قرآن نتوانسته است متنی مانند قرآن بیاورد با آن که تلاش وسیع و

گسترده ای برای آن شده است عادتاً نشان دهندهٔ عجز بشر تاکنون خواهد بود، هرچند منطقاً و عقلاً عجز بشر را در آینده اثبات نمی کند، ولی برای ایمان آوردن به قرآن و یقین به صدق آن همین اندازه کافی است. بلی بر فرض این که در آینده، متنی کاملاً همانند قرآن و بدون تقلید و کپی برداری از آن توسط بشر آورده شود، ما ملتزم به لوازم آن خواهیم شد.

و ثانیاً: از نویسنده می پرسیم که اگر شما در مسائل علوم انسانی چنین استدلالی دارید، در قضایای استقرایی در علوم تجربی چه می گوئید؟ آن ها با تجربه های آزمایشگاهی فرمول هایی را بر اثر ارزیابی موارد زیادی به دست می آورند و اطمینان به قانونمندی آن پیدا می کنند؛ با این که احتمال موارد نقض منتفی نشده است. مثلاً این فرمول که اگر آب به صد درجه برسد به جوش می آید، براساس استقراء به دست آمده است، در حالی که از این استقرای آزمایشگاهی، هنوز احتمال تحقق خلاف آن در آینده منتفی نشده است. و صدها نمونه و مثال دیگر در قضایای علوم تجربی که حاصل استقراء بوده و عقلاً احتمال خلاف آن در آینده داده می شود.

و اصولاً بنا بر ادعای نویسنده تمام اموری که بشر در گذشته و حال با تجربه های مکرر و زیاد به آن دست یافته است نباید موجب اطمینان شود و نباید در زندگی فردی و اجتماعی خود، روی آن ها حساب جدی باز کند، زیرا منطقاً ممکن است در آینده خلاف آن ثابت شود، بلکه

انسان ها باید تا آخرین روز حیات بشر در این کره خاکی صبر کنند و ببینند چه خواهد شد؟(1)

پرسش چهارم: رابطه نیابردن مثلی برای قرآن با وحیانی بودن آن

اشاره

در این رابطه نویسنده می گوید: «بر فرض نتیجه ای که از نیابردن مانند قرآن می توان گرفت، این که پیامبر اسلام هزاران سال پیش کتابی آورد که هیچ بشری نتوانست نظیر آن را بیاورد، اما باز وحیانی بودن آیات قرآن ثابت نمی شود، زیرا عقلاً ممکن است یک انسان باهوش با اتکای به استعداد و نبوغ ذاتی و ذوق هنری و ادبی خود اثری علمی و هنری به یادگار بگذارد، که تا روز قیامت هم کسی نتواند مثل یا بهتر از آن را بیاورد، چون چنین فرض و احتمالی کاملاً نامعقول نیست.»

پاسخ:

پاسخ به این اشکال هم روشن است. زیرا اولاً: این ادعا که

ص: 151

1- اگر می خواهید درباره علم آوردن قضایای استقرایی، مطالعه کنید به کتاب هایی که در اثبات این مسأله پرداخته و به لحاظ ریاضی آن را با استقراء در موارد خاص به اثبات رسانده به ویژه در بحث فلسفه علم مراجعه کنید. در میان کتاب های فارسی و عربی به «الاسس المنطقیه للاستقراء» و ترجمه آن، اثر شهید محمد باقر صدر و مقدمات منطقی و علمی آن مراجعه کنید، آنگاه ببینید که چگونه استقراء نیابردن به مثل قرآن در چهارده قرن به لحاظ علمی مفید اطمینان می شود و می توان معجزه بودن قرآن را نتیجه گرفت.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ممکن است با اتکای به استعداد و نبوغ ذاتی و ذوق ادبی خود قرآن را نوشته و تألیف کرده باشد، با واقعیت همخوانی ندارد؛ زیرا آن حضرت چنین موقعیتی نداشته و حتی امّی و در محیطی کاملاً عقب مانده و از نظر اعتقادی و اخلاقی و شئون انسانی که مظهر جاهلیت جهلاء بود می زیسته و با مجامع ادبی، هنری و علمی تماس نداشته، و پیش از بعثت هم هیچ سابقه گفتن شعر، نکات علمی و معنوی و ادبی در قالب و وزن خاصی نداشته است. شاهد بر مسأله این که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در خارج از بیان قرآن همچون سایر انسان ها سخن می گفته است. احادیثی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ثبت و ضبط شده، در منابع حدیثی موجود است. از مقایسه میان این دو دسته از کلمات (قرآن و احادیث نبوی) تفاوت آن ها مشخص می شود. کسی که به اتکای هوش و استعداد و نبوغ خود سخن بگوید پیوسته کلمات او در یک سطح بوده و تأثیر مساوی خواهد داشت، نه این که دو گونه سخن غیر قابل مقایسه با یکدیگر بر زبان براند.

بنابراین، واقعیت تاریخی - که هرگز قابل انکار نیست - این بوده که ذوق و استعداد بشری در هیچ مقطعی از تاریخ نتوانسته است متنی مشابه قرآن به وجود آورد، و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز که آورنده آن متن است اگر به خاطر ذوق و نبوغ بشری آن متن را آورده است نباید آن متن با دیگر سخنان او تفاوت فاحش داشته و از دو سنخ باشد.

و ثانیاً: در آیات تحدّی نفی امکان ذاتی آوردن مثل قرآن نشده است

و گفته نشده که آن محال ذاتی است تا نویسنده در صدد اثبات امکان آن برآید، بلکه مفاد آیات تحدّی نفی امکان وقوعی است، یعنی عملاً انسان ها حتی با کمک یکدیگر نمی توانند برای قرآن مثل و ماندی بیاورند. و اصولاً معنای معجزه این نیست که دیگران عقلاً نتوانند مانند آن را بیاورند و آوردن آن، محال عقلی همچون اجتماع و ارتفاع نقیضین باشد. در هیچ معجزه ای چنین نبوده است، بلکه معنای معجزه این است که دیگران - غیر از صاحب معجزه - عادتاً و با توجه به اسباب و علل طبیعی و مادی نمی توانند مانند آن را بیاورند.

بنابراین هر معجزه ای به حسب نوع اعجاز آن، اگر اهل فنی که نوع معجزه به تخصص آنان مربوط است و طبعاً همان ها هم مورد تحدّی قرار گرفته اند، نتوانستند با بهره گرفتن از اسباب و علل طبیعی، مثل آن را بیاورند، می تواند دلیل و نشانه آن باشد که مدعی آن معجزه با جهانی دیگر غیر از جهان علل و معلولات مادی و طبیعی ارتباط دارد.

شبهه سیزدهم: انکار وجود اوصافی که قرآن آن ها را ادعا کرده است

اشاره

آنچه تاکنون ذکر شد پاسخ به شبهات دوازده گانه در مورد تحدّی قرآن بود. اما نویسنده از موضع دیگری در مورد وجود اوصاف و ویژگی هایی که مربوط به آموزه های دیگر قرآن است تردید کرده و ضمن شبهاتی گفته است:

ص: 153

«... قرآن به اعتقاد مسلمانان (و بنا بر ادعای خودش) انسان‌ها را به سوی حق و حقیقت هدایت می‌کند و از باطل و خرافات می‌پرهیزاند... اما پرسش این است که آیا این ادعا مطابق با واقع هم هست؟ از کجا و با کدام دلایل و براهین محکم و قاطع معلوم شده است که همه آنچه قرآن حق می‌نامد حق و همه آنچه باطل می‌نامد، واقعاً باطل است؟ به عنوان مثال قرآن محمد را هم پیامبری الهی و هم خاتم پیامبران معرفی می‌کند. آیا این گزاره‌ها واقعاً صادق و مطابق با واقع‌اند؟ به کدام دلیل؟ قرآن از معاد جسمانی سخن می‌گوید اما آیا وقوع معاد آن هم به نحو جسمانی قابل اثبات است؟ مطابق قرآن اگر نماز نخوانیم عذاب جهنم در انتظار ما خواهد بود. این مدعا با کدام دلیل اثبات می‌شود؟ از این‌ها بالاتر، قرآن اولاً به وجود خدایی که جهان را آفریده است اذعان می‌کند و هم چهره‌ای خاص را از آن به تصویر می‌کشد. آیا واقعاً خدا وجود دارد؟ و اگر خدایی هست، آیا همان خدایی است که قرآن از آن سخن می‌گوید؟... من می‌پرسم کدام دلایل و شواهد و قرائن محکم و قطعی صدق آموزه‌های قرآنی را اثبات یا تأیید کرده است؟ آیا همه دستورات و احکام اخلاقی و فقهی قرآن مطابق با عقل سلیم و وجدان و فطرت انسانی و در جهت تکامل روحی و معنوی است؟ آیا اگر واقعاً آخرتی در کار باشد، عمل به آموزه‌های قرآنی موجب سعادت و انکار و عمل نکردن به آن موجب شقاوت ابدی می‌شود؟ کدام یک از این مدعیات بدون استناد به قرآن و با دلایل مستقل عقلی و یا شواهد و

قرائن دیگر اثبات یا تأیید شده اند؟... البته این مدعیات ممکن است حق و ممکن است باطل باشند. در این صورت چگونه و با کدام مجوز عقلی یا اخلاقی می توانیم با قاطعیت و نهایت جزم و یقین، قرآن را «هدایتگر» و «جدا کننده حق از باطل» بدانیم؟».

پاسخ:

اشاره

در پاسخ به این شبهه به دو نکته اشاره می شود:

نکته اول: اصرار قرآن نسبت به معارف الهی

قرآن نسبت به معارف و علوم می که در هدایت انسان ها نقش دارد، اصرار زیاد دارد قرآن مدعی است که «تبیان کل شیء» است: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ»¹ ظاهراً مقصود از تبیان بودن قرآن برای هر چیزی، تبیان آن نسبت به چیزهایی است که در هدایت انسان - که غرض اساسی از انزال قرآن می باشد - مؤثر است.

و آیه شریفه: «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ * يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»² «همانا برای شما نور و کتابی روشن آمد که به وسیله آن خداوند کسانی را که از پی خشنودی او می روند به

ص: 155

راه های سلامت هدایت می کند و آنان را به خواست خود از تاریکی ها به سوی نور بیرون می برد و به راهی مستقیم هدایتشان می کند»، بر این امر دلالت دارد که غرض از فرستادن نور و کتاب مبین همان هدایت الهی است. بنابراین قرآن مشتمل بر تمام چیزهایی است که در هدایت انسان ها مؤثر می باشند. و در طول چهارده قرن که از نزول قرآن می گذرد عالمان علوم انسانی که هر کدام در رشته ای تخصص دارند به وجود ویژگی مذکور در قرآن و اتقان و استحکام رهنمودهای آن در رشته های مربوط به انسان اذعان و اعتراف دارند، و از مخالفین متخصص در همان علوم رهنمودهایی بالاتر، متقن تر و مستحکم تر از رهنمودهای قرآن در تاریخ ثبت و ضبط نشده است.

به علاوه قابل انکار نیست که قرآن تاکنون بیش از صدها میلیون نفر را در گذشته و حال هدایت کرده و آن ها را از انواع خرافات، ظلم ها و فسادها نجات داده و در رسیدن آنان به کمال و حق و حقیقت و تحقق عدالت در خود و جامعه و نیز نیل به کرامت انسانی یاری کرده و ادعای خود را در میدان عمل به اثبات رسانده است.

نکته دوّم: عدم گزاره های بدون دلیل قطعی در قرآن

این که مستشکل مدعی است که در قرآن گزاره های زیادی آمده است که هیچ دلیل قطعی و محکمی برای آن ها ارائه نشده است و فقط قرآن آن ها را ادعا می کند، مخدوش و مورد تأمل است. قابل ذکر است که

صحت مدعای قرآن در گزاره های مورد نظر مستشکل از راه عقل نظری و یا از راه عقل عملی امکان پذیر است.

گزاره های قرآنی

به عبارتی دیگر گزاره های قرآنی - غیر از قصص و داستان های آن - معمولاً در سه بخش خلاصه می شود:

الف: اصول دین.

ب: اخلاقیات

ج: احکام و فروع دین.

الف: مستند گزاره های مربوط به بخش اصول دین، عقل نظری انسان ها و ارتکازات فطری آنان است. قرآن در این بخش هرچه می گوید با اتکاء به همان ارتکازات فطری انسان ها است که ریشه ادله عقلی در امور نظری می باشند. آیات مربوط به خلقت جهان توسط خداوند، مانند: «أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» 1 «آیا در خدایی که خالق آسمان ها و زمین است شکی وجود دارد؟» اشاره است به ادله اثبات خداوند. و آیات مربوط به عدالت خداوند و حکمت او و نیز آیات مربوط به عبث نبودن خلقت انسان ها و هدف مند بودن خلقت

ص: 157

جهان و انسان، همگی اشاره و ارشاد است به ادله لزوم بعثت پیامبران و رستاخیز پس از مرگ، ادله ای که در رتبه قبل از دین و نزول قرآن باید باشد. البته مفاد آیات مربوط به عدالت و حکمت خداوند منحصر به بعثت پیامبران و رستاخیز نیست و شامل حوزه های تکوین، تشریح و مجازات ها نیز می باشد.

ب: مستند امور اخلاقی قرآن عقل عملی انسان ها و درک آن از حسن و قبح است. از قبیل حسن عدالت، احسان، نوع دوستی، کرامت انسان ها، شکر منعم، قبح ظلم، دروغ، قتل نفس، افساد در زمین و ده ها گزاره دیگر که حسن و قبح و حق و باطل بودن آن ها برای عقل عملی انسان ها قابل درک است. و پیامبران و به خصوص پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم و قرآن که آخرین کتاب آسمانی است انسان ها را متوجه همان مدرکات فطری آنان می کند و براساس آن مدرکات رهنمودهایی را ارائه می دهند.

کلام حضرت امیر علیه السلام در نهج البلاغه، خطبه یک در رابطه با هدف از بعثت پیامبران علیهم السلام که می فرماید: «... و یشیروا لهم دفائن العقول» «تا گنج های پنهانی عقل ها را آشکار سازند»، اشاره به همین حقیقت دارد. یعنی مفاد پیام انبیاء چیزهایی می باشند که در فطرت انسان ها وجود دارد و پیامبران آن ها را آشکار ساخته و عقول مردم را متوجه همان گنج ها و دفائن می گردانند. آیات مربوط به مراعات عدالت، احسان، برّ و نیکی به والدین و پرهیز از قتل نفس و افساد در زمین و مانند این ها اشاره به همین مدرکات عقل عملی انسان ها است.

هدایت‌گری قرآن و استحکام رهنمودهای آن در دو بخش ذکر شده، در آیات مربوطه مورد اشاره قرار گرفته است و قرآن، انسان‌ها را به مرتکبات عقل‌نظری و عقل‌عملی آنان ارشاد می‌کند و در مواردی می‌گوید: «فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ»¹ «شما را چه شده است، چگونه داوری می‌کنید؟» و از این جایگاه حق و باطل را مطرح کرده و به هدایت‌گری می‌پردازد، نه این که بخواهد حق و باطل بودن آن‌ها را خود ابتداءً اثبات نماید تا اشکال‌کننده بگوید: «آیا این ادعاها مطابق با واقع هم هست؟ از کجا و با کدام دلایل...». البته گفتنی است که: درک عقل نسبت به معقولات به دو گونه است: گاه عقل خودش با پای خویش حق یا باطل بودن چیزی را درمی‌یابد و به اصطلاح، خودش فاعل فهم است و از درون با تفکر یا شهود قلبی به آن می‌رسد و گاهی هم این توان را ندارد ولی اگر چیزی به او عرضه شد کشش و قابلیت فهم آن را از ناحیه بیرون دارد و در هر دو صورت نهایتاً داوری در صدق و یا کذب آن جمله امور با اوست و پذیرش آن جزافی و بی پایه نیست. اما جزئیات مسائل اعتقادی یا اخلاقی که برای عقل مستقیم درک‌شدنی نیست همانند بسیاری از امور جزئی درباره اسماء و صفات حق تعالی یا قیامت و معاد و همچنین امور ریز و ظریف مربوط به درجات سیر و سلوک معنوی، پس عقل در اینگونه امور به طور غیرمستقیم با علم به

صداقت گوینده، آن را می پذیرد وگرنه حکم به رعایت جانب احتیاط و عدم شتاب در ردّ و انکار آن می نماید.

بنابراین قرآن در دو محور عقیدتی و اخلاقی یعنی اصول دین و اخلاقیات پیش داوری نمی کند، بلکه با مخاطبینی حرف می زند که اولاً:

اولوالالباب و صاحبان عقل باشند و عقل آنان را به داوری دعوت می کند؛ و ثانیاً: دارای عناد نباشند و در شناخت مرزهای حق و باطل عدل و انصاف را مراعات نموده و دقت می کنند و عجولانه قضاوت نمی کنند و دارای تقوا و فطرت سالم می باشند. و تشخیص عدل و انصاف یا عناد در قبول آنچه انسان آن را حق می داند برای خود انسان ممکن و آسان است، هرچند برای دیگران چه بسا مشکل باشد چنانکه خود قرآن به این دقیقه اشاره دارد که: «الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ * وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِرَهُ» 1 (بلکه انسان بر (وضع) خودش بسی آگاه است و هرچند (در ظاهر برای خودش) عذرهایی بیفکند.) و بدین سان انسان را در محکمه جان خویش به قضاوت نشانده است.

و از طرف دیگر انسان ها را در اموری که چه بسا در رسیدن به حق و حقیقت دچار اشتباه و خلط در مصداق شوند، به تفکر و تدبّر در اسرار خلقت جهان - و از جمله زمین و آسمان ها و کیفیت خلقت آن ها و تحولات طبیعی که در زمین پیدا می شود و شب و روز و فصول و سال را تشکیل می دهند - دعوت می کند تا هم به عمق علم و حکمت خالق

آن‌ها و هدف مند بودن آن‌ها پی ببرند و هم موضوع امکان رستاخیز که بسا درک آن برای بعضی نفوس ساده بین مشکل است، قابل درک باشد؛ و آنان را به کیفیت زنده کردن زمین و گیاهان پس از مرگ آن‌ها یا کیفیت تولد اولین انسان از گل و انسان‌های بعدی از آبی متعفن (منی) توجه می‌دهد تا عقل آنان به قضاوت بنشیند و به قدرت و حکمت خالق آگاه شوند و به حق بودن رستاخیز ایمان آورند.

بنابراین هدایت‌گری قرآن، کورکورانه و غیرمنطقی و بدون پشتوانهٔ دلیل محکم نیست، آن‌گونه که اشکال‌کننده تصور کرده است. بنابراین گزاره‌های قرآنی از قبیل وجود خداوند و صفات او و لزوم بعثت پیامبران و نیز اصل معاد و رستاخیز انسان‌ها مستند به دلایل عقل نظری است و قرآن انسان‌ها را دعوت به تفکر و تعقل و قضاوت کرده است.

و مسألهٔ پاداش و کیفر در قیامت و نوع آن‌ها و نیز تأثیر عقاید و اخلاق و اعمال انسان‌ها در آن‌ها زیر مجموعهٔ سه اصل مذکور یعنی وجود و توحید خداوند، لزوم بعثت پیامبران و معاد است.

ج: و اما در مورد احکام فقهی و فروع که نویسنده می‌گوید: «آیا تمام دستورات فقهی قرآن مطابق با عقل سلیم و وجدان و فطرت است و در جهت تکامل روحی و معنوی است؟» باید توجه شود وقتی ما قبل از ارشادات قرآن با عقل نظری خود وجود خداوند حکیم و عادل علی‌الاطلاق و نیز لزوم بعثت پیامبران در جهت کمک و یاری کردن عقول انسان‌ها در رساندن آن‌ها به کمال مطلوب و حق مطلق را با دلیل و

برهان اثبات و به آن ها اعتقاد پیدا کرده و ایمان آوردیم قهراً به احکام و دستوراتی که در قرآن از طرف خداوند حکیم و عادل آمده است و در دلالت آن ها شک و شبهه و اختلافی وجود ندارد، ملتزم می شویم و آن ها را دارای مصلحت لازم و موافق با عقل سلیم و فطرت خواهیم دانست؛ هرچند ممکن است بعضی انسان ها به عللی نتوانند آن مصلحت و هدف منظور در بعضی احکام را به طور کامل درک نمایند.

همان گونه که وقتی یک پزشک حادث و متخصص دارویی را برای بیمار مقرر می کند بیمار به حکم عقل و عقلا باید به نظر وی عمل کند و نمی تواند بگوید: من خواص و آثار بعضی از این داروها را نمی دانم پس نباید آن را مصرف کنم. آیا کلام خداوند حکیم و عادل و علام الغیوب به اندازه نظر یک پزشک متخصص اعتبار و حجیت ندارد؟!

یادآوری می شود: به همین جهت این گونه احکام بعد از مرتبه ایمان آوردن به حقانیت قرآن و وحی بودن آن صادر شده و معمولاً با تعبیر: «یا ایُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» اعلام شده است.

تردید در فصاحت و بلاغت قرآن

اشاره

سپس نویسنده می گوید: «یکی از اوصافی که تقریباً همه عالمان اسلام به آن اشاره می کنند و آن را موضوع اصلی تحدی قرآن می دانند، فصاحت و بلاغت است... فصاحت به معنای شیوایی و روان بودن

سخن و بلاغت به معنای گویا و رسا بودن کلام و خالی بودن آن از ابهام و ایهام است. آیا قرآن واقعاً واجد چنین وصفی آن هم در حدّ اعجاز است؟ اگر چنین است چرا در فهم و تفسیر قرآن این همه اختلافات عظیم و تشتت آراء در بین عالمان اسلام وجود دارد؟ امت اسلام در فهم معنای قرآن به هفتاد و سه فرقه تبدیل شده و حتی عالمان درون هر فرقه هم در تفسیر آیات قرآن و فهم معانی آن هزار گونه اختلاف و تشتت آراء دارند... با این حال چگونه می توان گفت که متن قرآن آنقدر شیوا، روان، گویا، رسا و عاری از ابهام و ایهام است که آدمی را به حیرت می اندازد و بشر عادی نمی تواند متنی در این حد از فصاحت و بلاغت بیاورد؟»

پاسخ:

اشاره

در پاسخ به این شبهه به چند نکته اشاره می شود:

نکته اول: ویژگی کلام با مخاطبان نامحدود

با توجه به تحولات زبان و دلالت الفاظ و تغییر عوامل مؤثر در دلالت در طول زمان و نیز اختلاف توان ادراکی انسان ها و تفاوت میزان اطلاعات آنان، تفاوت در برداشت و یا خطا در فهم، امری طبیعی و لازمه عالم مادی و محدودیت انسان است و لزوماً به معنای قصور در فصاحت و بلاغت و شیوایی و رسایی کلام نیست.

ص: 163

همانطور که ناآشنایی برخی افراد به اصل زبان عربی مثلاً، موجب محرومیت از فهم مراد گوینده می شود بدون آن که ارتباطی به قصور در شیوایی و رسایی کلام داشته باشد، کم اطلاعی و عدم آشنایی کامل افراد نسبت به زبان و عوامل مؤثر در دلالت عرفی الفاظ نیز موجب محدودیت یا خطا در فهم و برداشت مراد متکلم می گردد بدون آنکه لزوماً ناقص فصاحت و بلاغت و ناشی از قصور در کلام باشد.

بنابراین تغییر و تحول تدریجی زبان و نیز تغییر و تبدل تدریجی قرائن و شواهد و نیز تحولات تاریخی و به طور کلی تغییر در هر یک از عواملی که مؤثر در دلالت عرفی الفاظ است می تواند منشأ اختلاف یا اشتباه در فهم مراد متکلم در دوره ها و موقعیت های مختلف گردد بدون آن که مستلزم قصوری در تکلم باشد.

آنچه به کلام و متکلم مربوط می شود این است که متکلم به میزان مهارت و توان خود می تواند کلام را چنان مدیریت نماید که این نارسایی ها به حداقل برسد (گرچه با توجه به طبیعت عالم مادی و محدودیت های انسان به نظر می رسد به طور کلی منتفی نمی گردد). حکمت و مهارت متکلم خبیر و حکیم اقتضا دارد با تمهیداتی این اختلاف و اشتباهات در فهم مخاطبان را به حداقل برساند. این تمهیدات ممکن است به ویژه گی های خود کلام مانند نوع زبان تکلم و یا کیفیت آن مربوط باشد نظیر ارجاع متشابهات قرآن به محکّمات آن و ممکن است به تمهیداتی خارج از ویژگی خود زبان مربوط باشد.

مرجعیت راسخون در علم و ارجاع تفسیر متشابهاً به آنان می تواند در همین راستا باشد. در آیات و روایات متعدد علاوه بر لزوم تعقل و دقت و نیز سؤال در موارد جهل و پرهیز از تسرع و بی مبالاتی در فهم و نیز در بعضی روایات بر معیار بودن فهم راسخان در علم تأکید شده است و از این رو خداوند متعال فهم و تأویل متشابهاً قرآن را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و عترت معصوم او علیهم السلام که اطلاعات کامل و دقیق و قابل اعتمادی دارند ارجاع داده است.

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» 1 «اوست کسی که بر تو این کتاب را نازل کرد، در حالی که بخشی از آن، آیات محکم اند که آن ها اصل این کتابند، و بخشی دیگر متشابه اند. پس کسانی که در دل هایشان انحرافی هست، به منظور فتنه جویی و طلب تأویل آن، آیات متشابه آن را دنبال می کنند، با این که تأویل آن ها را کسی جز خداوند و راسخان در علم نمی داند. [و راسخان در علم] می گویند: ما به آن ایمان آورده ایم، همه اش از جانب پروردگار است. و جز خردمندان کسی متذکر نمی شود.» (1)

ص: 165

1- در رابطه با این که «واو» در جمله: «وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...» واو عطف است یا

نکته دوم: فصاحت و بلاغت و ارتباط آن ها با اجمال

معنای فصاحت روشنی و معنای بلاغت رسایی کلام است. فصاحت بنابر تعریف آن توسط اهل فن چنین است: «فصاحت در مفرد، خالی بودن آن از تنافر حروف و غرابت آن و نیز از مخالفت با قاعده است.

و فصاحت در کلام، خالی بودن آن از سستی ترکیب و تنافر کلمات و تعقید آن ها با حفظ فصاحت آن ها می باشد. و بلاغت در کلام عبارت است از مطابقت آن با مقتضای حال با مراعات فصاحت آن. و این مطابقت با مقتضای حال به حسب مقامات و موارد صدور کلام متفاوت است.»⁽¹⁾

بنابراین آنچه در فصاحت لازم است شیوایی و تناسب کلمات و سست نبودن ترکیب کلام است و آنچه در بلاغت لازم است تطابق و تناسب با مقتضای حال است. و به بیان دیگر آنچه در فصاحت و بلاغت لازم می باشد این است که از الفاظ و عباراتی که شیوایی و دلالت اولیه روشن دارد استفاده شود و متکلم نیز دلالت آن را به گونه ای مدیریت

ص: 166

1- مقدمه مطول.

کند که با هدف او تناسب و سازگاری داشته باشد و معنا را در همان کیفیت و حد و حدودی که مصلحت می داند به مخاطب برساند.

بنابراین اجمال نه ناقص فصاحت و نه ناقص بلاغت بلکه، در برخی مقامات داشتن نوعی اجمال و یا ابهام مقتضای حال است و حسن مدیریت متکلم برای تحصیل هدف خود و تأثیرگذاری در مخاطب چنین اقتضایی دارد. آیات متشابه قرآن بلکه حروف مقطعه می تواند در این راستا باشد. اصولاً بلاغت در کلامی که مخاطبان نامحدود دارد و بر لایه های متفاوت مشتمل است اقتضا دارد کلام به گونه ای مدیریت شود که هریک از مخاطبان به فراخور توان و ظرفیت خویش قابلیت فهم و دستیابی به معنا را داشته باشد و کلام بتواند بطون و لایه های متفاوت را به جوامع مختلف و متنوع منتقل نماید. رموز و اشارات و اجمال در کلام می تواند در این راستا تأثیرگذار باشد.

قرآن کلام الهی است و از مقام نامتناهی الوهیت صادر شده است و سنخیت بین اثر و صاحب اثر اقتضا دارد معنا و محتوای آن از نظر شمول و وسعت متناسب با مقام صادر کننده باشد. و مقصود از پایان ناپذیری قرآن نیز همین است. از طرف دیگر محتوای قرآن منحصر به زمان و مکان خاصی نیست و لازمه خاتمیت و ابدیت قرآن، هدایت گری برای همه نسل ها است.

بنابراین مدیریت کلام برای دلالت بر بطون مختلف و برای مخاطبان متنوع، ممکن است اقتضا کند بیان به گونه ای باشد که نسبت به

برخی مطالب به ابهام و اجمال متصف گردد بلکه برخی اساساً مجمل بیان گردد. از این رو می توان گفت نوعی اجمال و ابهام نسبی در فهم مراد منافاتی با بلاغت ندارد بلکه ممکن است مقتضای حال نیز باشد.

از نظر فصاحت نیز آنچه لازم است روشنی دلالت اولیه الفاظ است نه دلالت بر مراد. بنابراین منافاتی با اجمال در فهم مراد ندارد. متشابهات و اجمال در آیات نوعاً ابهام در دلالت بر مراد دارند و در دلالت اولیه لفظی آن ها ابهامی نیست و اختلافات در تفسیر نیز نوعاً به اختلاف فهم مراد بر می گردد نه فهم مدلول اولیه الفاظ.

علاوه بر این، قرآن متضمن عقاید حقه و معارف حقیقی و مواعظ شافی و کافی از قبیل قصص، عبرت ها، امثال، وعد و وعید و انذار و تبشیر، احکام و شرایع و آفات قلوب می باشد، و در بخش های مذکور که همگی به هدایت گری قرآن مربوط است، ابهام و ابهام وجود ندارد.

از طرف دیگر متن قرآن متنی است گفتاری (نه نوشتاری) که در زمان ها و مکان ها و شرایط مختلف به تدریج نازل شده است، به نحوی که این امور قرآنی ملازم بوده و در فهم مراد آیات قرآن نقش زیادی دارند و به «شان نزول» معروف می باشند. توجه متکلم به چنین قرآنی در متون گفتاری برای تفهیم مقاصد خود امری است رایج و معمول، و با توجه به قرائن مذکور ابهام و ابهامی در متن گفتاری دیده نمی شود.

برخلاف متون نوشتاری، که در چنین متونی نویسنده باید تمام آنچه را در فهم مراد خود دخالت دارد در کلام خود ذکر نماید تا هیچ ابهام و

ایهامی برای خواننده نباشد. البته عدم تتبع کافی در شأن نزولها و عدم دقت لازم در اعتبار و عدم اعتبار ناقلان آن ها و نیز اختلافی که در اثر فاصله زمانی با آن ها به وجود آمده، و همچنین نقش دست های مرموز دشمنان گوناگون قرآن در جعل و تحریف بعضی شأن نزول ها و نیز انزوای مفسران واقعی قرآن یعنی اهل البیت علیهم السلام می تواند منشأ اختلاف نظر در فهم مراد بعضی آیات قرآنی باشد.

نکته سوم: تأمل در بلاغت از منظری دیگر

بلاغت یعنی مناسب مقتضای حال و متناسب با علم و ظرفیت مخاطب سخن گفتن و تأثیر معنا در اعماق ذهن مخاطبان را مدیریت کردن. بلاغت به این است که متکلم کلام خود را متناسب با اهدافش تنظیم و مدیریت نماید. بلاغت آن نیست که همه مطلب را به صراحت بیان نماید، بلکه بلاغت آن است که متکلم مطالب را در حد لازم و به گونه ای که مناسب می داند بیان کند؛ بلکه گاهی بلاغت اقتضای عدم صراحت دارد. از این رو بسا اختلاف سطح مخاطبان موجب اختلاف مقتضای حال خواهد شد و متکلم همانطور که می تواند حد متوسط یا حداقل و یا حداکثر سطح مخاطبان را در نظر بگیرد، می تواند بسته به مهارت خود مجموع مخاطبان را با لحاظ اختلاف سطوح آنان مدنظر قرار دهد و به گونه ای سخن بگوید که برای آنان دلالت های متفاوت و متناسب ایجاد نماید. و به بیان دیگر، دلالات کلام واحدی را به تفصیل

مخاطبان مدیریت نماید. و این شیوه سخن گفتن البته به اختلاف برداشت منتهی می‌گردد، اما این اختلاف در دلالت اختلافی مثبت و ناشی از مهارت متکلم است نه اختلافی منفی و ناشی از خطای او و یا قصور در دلالت کلام او. و چنین کلامی برای هیچ گروه از مخاطبان ملالت آور نخواهد بود گرچه به طور طبیعی همه سطوح و لایه های مدلول آن برای همه قابل دسترسی مستقیم نیست. البته این لزوماً به معنای لغزگویی یا استعمال لفظ در معانی مختلف نیست بلکه می‌تواند با دلالت های طولی و یا تنبیهی صورت بگیرد که نه لغز و معما و نه استعمال لفظ در اکثر معنا است تا خلاف متعارف و ناسازگار با هدایت باشد. (1)

یکی از عواملی که می‌تواند سبب تازگی و طراوت قرآن در همه اعصار باشد همین امر است. در روایتی آمده است که امام صادق علیه السلام در پاسخ مردی که پرسید: چگونه است که قرآن با این که این همه منتشر و تدریس می‌شود هر روز بر تازگی او افزوده می‌شود، فرمودند: «خدای متعال قرآن را برای زمان خاص و مردم خاصی نازل نکرده است، از این رو در هر زمان و برای هر قومی تا روز قیامت تازه و جدید است.» (2)

ص: 170

-
- 1- بعضی از ادیبان عرب گفته اند: بلاغت بر ده نوع می‌باشد: ایجاز، تشبیه، استعاره، فواصل، تجانس، تصریف، تضمین، مبالغه و حسن بیان. (اعجاز القرآن باقلانی، ص 294) جهت اطلاع از معانی تفصیلی اینها و نمونه هایی از آیات قرآن به منبع مذکور مراجعه شود.
 - 2- عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج 2، ص 87.

امام صادق علیه السلام راز شادابی و تازگی دائمی قرآن را لحاظ وسعت مخاطبان و ویژگی آنان در اعصار مختلف بیان می فرماید. از این رو می توان گفت گاهی مقتضای حال آن است که متکلم مطالب را به گونه ای تنظیم کند که ارتکازات نهفته فطری و درونی مخاطبان را از اعماق ذهن آنان به ظهور درآورد و آنان را متنبه نماید، و به لحاظ اقتضای چنین هدفی به جای صراحت تنها بخشی از معنا را بیان و قسمت اصلی را به ارتکاز مخاطب واگذار می کند. این روش در مواعظ اخلاقی و وجدانی امری رایج و از فنون بیان است.

در کلام مجمل به معنایی که بیان شد علاوه بر اینکه معنای اولیه ابهامی ندارد و ابهام تنها در مراد است، در مرحله مراد نیز در اکثر موارد، قسمتی از مراد مبین است و تنها قسمتی از آن، مبهم است که ممکن است با قسمت دیگری از کلام همان گوینده یا از راه های دیگری تبیین شود. و در هر حال اجمال به معنای عدم تبیین معنا نیست همانطور که لزوماً به معنای عدم تبیین همه مراد هم نیست.

در قرآن کریم نیز گاهی با برخی عبارات سؤالی و مانند آن علاوه بر تأثیرگذاری در اعماق وجدان مخاطبان، سبب نوعی انعطاف مثبت در دلالت می گردد تا مخاطبان از این بیان به ظاهر مجمل متناسب با نیازی که دارند منتقل به معانی مختلف گردند.

مثلاً به جای این که به آثار علم و تفاوت های عالمان و جاهلان در شئون مختلف تصریح نماید به سؤالی در مورد استواء دانایان و نادانان اکتفا کرده است تا مخاطبان بسته به ظرفیت و نیاز خود متوجه به شئون مختلف متنه گردند. در حقیقت گرچه لفظی در این معانی استعمال نشده است اما القای همه این موارد هدف متکلم بوده است.

نکته چهارم: معانی طولی و معانی عرضی قرآن

برای کلام متکلم دو نوع معانی و در حقیقت دو نوع دلالت می توان فرض کرد:

1 - معانی طولی؛ دریافت معنا از الفاظ دامنه وسیعی دارد. اولین دامنه، معانی وضعی است؛ یعنی معانی ای که الفاظ در آن معانی استعمال شده اند و اولین مواجهه شنونده با آن معانی است. و با ملاحظه قرائن موجود معنای ظاهری عبارت حاصل می گردد، و چنانچه مانعی وجود نداشته باشد مراد گوینده کشف می گردد. اما دلالت به این مرحله خاتمه نمی یابد، بلکه کلام دلالت های دیگر طولی نیز دارد که متناسب سطح معلومات و اطلاعات مخاطبان شکل می گیرد. این دلالت ها در حقیقت مدلول اول است، این مدلول ثانوی که البته بطن مدلول اول است نمی تواند منافاتی با مدلول اولی داشته باشد. در برخی موارد ممکن است اساساً مورد التفات و توجه گوینده نباشد و اراده ای نسبت به آن نداشته باشد و بلکه اراده عدم بیان آن را نیز داشته باشد و ناخواسته کلام او بر آن دلالت داشته باشد. در متکلم ماهر این دلالت ها با التفات و اراده و مدیریت متکلم صورت می گیرد، و در حقیقت متکلم خبیر چنان

ماهرانه سخن می گوید که در عین حال که اولین مرحله دلالت برای همه مخاطبان آشنا به دلالت لفظی با حداقل دانش و در عرض هم حاصل می گردد، متناسب با میزان اطلاعات مخاطبان در سطوح مختلف دلالت های مختلف و متعدد دیگری در طول هم قابل تحصیل می باشد.

به عنوان مثال اگر کسی بگوید فلان اتفاق افتاده است همه آشنایان به آن زبان آن را دریافت می کنند، اما کسانی که می دانند آن اتفاق با اتفاق دیگری تلازم دارد از شنیدن اطلاع اول به اطلاع دوم نیز پی می برند. و به عبارت دیگر می توان گفت معانی طولی کلام، معانی لازم آن است که به دلالت التزام از کلام متکلم فهمیده می شوند، منتهی الامر آن لوازم باید لوازم بین باشند.

برای معانی طولی از قرآن می توان به عنوان مثال به معنای التزامی «الحمد لله» اشاره کرد، که از معنای مطابقی آن فهمیده می شود. معنای مطابقی این جمله که برای همه کس قابل فهم می باشد این است که جنس حمد یا همه حمدها و ستایش ها مال خداوند و متعلق به اوست، زیرا حمد و ستایش باید برای خوبی های اختیاری باشد که در «محمود» وجود دارد و خداوند چون واجد همه خوبی ها و کمالات می باشد پس تمام حمدها و ستایش ها باید متعلق به او باشد. سپس متوجه می شویم که یکی از خوبی ها و کمالات، حامد و ستایشگر بودن برای خوبی ها است که قهراً آن هم باید منحصر به خداوند باشد، و این معنا لازمه معنای مطابقی الحمد لله و در طول آن است.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرموده اند: «کتاب اللّٰه عزّوجلّ علی اربعه اشیاء؛ علی العبارة والاشارة واللطائف والحقایق، فالعبارة للعوام والاشارة للخواصّ واللطائف للأولیاء والحقایق للأنبیاء»⁽¹⁾ (کتاب خدای عزّوجلّ دارای چهار گونه است: گونه عبارت، گونه اشاره، گونه لطائف و گونه حقایق، پس عبارت مربوط به عموم مردم است، اشاره مربوط به خواص، لطائف مربوط به اولیاء و حقایق مربوط به پیامبران است.)

و در تفسیر عیاشی از جابر نقل کرده که گفت: از امام باقر علیه السلام چیزی از تفسیر قرآن را پرسیدم و جوابی دادند سپس همان چیز را در زمان دیگری پرسیدم و جواب دیگری دادند، آنگاه به آن حضرت گفتم: فدای شما، من این موضوع را قبلاً از شما پرسیده بودم و جوابی داده بودید و مجدداً که پرسیدم جواب دیگری دادید؟! فرمودند: «یا جابر انّ للقرآن بطناً وللبطن بطن و له ظهر و للظهر ظهر؛ یا جابر! و لیس شیء ابعد من عقول الرجال من تفسیر القرآن ان الآیه لتکون اولها فی شیء و آخرها فی شیء و هو کلام متّصل یتصرف علی وجوه»⁽²⁾ «ای جابر! همانا برای قرآن باطنی و برای آن باطن، باطنی است؛ و برای آن ظاهری و برای آن ظاهر، ظاهری دیگر خواهد بود؛ و هیچ چیز دورتر از عقول و فهم مردم نسبت به قرآن نمی باشد، زیرا چه بسا اول یک آیه مربوط به چیزی و آخر آن مربوط به چیز

ص: 174

1- بحارالانوار، ج 91، باب 8، ح 81. یادآوری می شود: در رابطه با حدیث فوق مرحوم فیض کاشانی در پایان مقدمه چهارم، جلد اول تفسیر صافی مطالب مفیدی را مطرح کرده است.

2- همان، ح 37.

دیگری می باشد. و قرآن کلام متصل و به هم پیوسته ای است که به گونه هایی حمل می شود.»

2 - معانی عرضی؛ همان طور که ممکن است شیء واحد برای افراد مختلف متناسب با زاویه دید و میزان اطلاعات و ذهنیت آنان، اطلاعات و علوم مختلفی در عرض هم ایجاد نماید، کلام واحد نیز ممکن است با مهارت متکلم مدالیل متعدد عرضی نیز داشته باشد؛ یعنی هر دلالت باطن مدلول دیگری نباشد، بلکه در عرض هم باشد. این مدالیل متعدد و البته غیر متناقض، می تواند با مدیریت و اراده متکلم باشد. و این لزوماً مستلزم استعمال لفظ در اکثر از معنا نیست، بلکه ممکن است در سطح دوم دلالت باشد که پس از استعمال لفظ اتفاق می افتد؛ یعنی کلام واحد از نظر سطح اول دلالت واحدی دارد، اما پس از آن، دو مدلول و ملزوم موازی و هم عرض دارد که هر دو می تواند مورد اراده و هدف متکلم باشد. مثلاً کلام واحدی با استعمال در معنای واحدی، برای افراد آشنا به علوم طبیعی دلالت بر امری داشته باشد و برای افرادی که اطلاعاتی در علوم انسانی دارند دلالت و تفسیر دیگری داشته باشد. بعید نیست آیه شریفه: «و تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ»¹ «و تو کوه ها را می بینی در حالی که می پنداری جامد و بی حرکتند، در حالی که همچون ابر در حال مرور و حرکت می باشند» از این قبیل باشد زیرا این آیه که مدلول اولی آن روشن و برای همگان یکسان است، در عین حال

به نظر بعضی از فلاسفه که قائل به حرکت جوهری در ذات اشیاء هستند، شاهد و دال بر آن است، و به نظر عالمان علم هیئت که قائل به حرکت زمین می باشند ممکن است دال و شاهد بر نظر آنان باشد.

از روایاتی که قرآن را به جریان شب و روز و خورشید و ماه تشبیه می کند نیز می توان فهمید که قرآن پیوسته نور تازه ای دارد، و نیز از این که نور خورشید و ماه و جریان شب و روز برای افراد مختلف به حسب مناطق مختلف زمین اختلاف دارد فهمیده می شود که فهم افراد از قرآن و بهره بردن از آن یکسان نیست. از جمله این روایات، روایتی است که براساس آن، حضرت امام صادق علیه السلام فرموده اند: «للقرآن تأویل كما جرى الليل والنهار و كما تجرى الشمس والقمر فاذا جاء تأویل شیء منه وقع، فمنه ما قد جاء و منه ما یجىء»⁽¹⁾ «قرآن تأویلی دارد که در حال جریان است، چنان که شب و روز و خورشید و ماه در جریان اند؛ پس هرگاه زمان تأویل چیزی از قرآن رسید محقق می شود، پس بخشی از تأویل آن تحقق یافته و بخشی دیگر محقق خواهد شد.»

نکته پنجم: منظور عالمان اسلام از فصاحت و بلاغت قرآن

بر فرض قبول معنای فصاحت و بلاغت طبق نظر نویسنده، اولاً:

مقصود از این که عالمان اسلام گفته اند: قرآن دارای فصاحت و بلاغت در حدّ اعجاز است مجموع قرآن من حیث المجموع به نحو عام

ص: 176

1- - بحارالانوار، ج 23، ص 79، باب 4، ح 13 و ج 91، باب 8، ح 47.

مجموعی است، نه هر آیه و جمله قرآن به نحو عام استغراقی. نظیر این که گفته می شود: کتاب سعدی یا حافظ کتابی است روان و هر کس می تواند از آن ها استفاده کند، در حالی که بعضی اشعار آن ها برای عامه مردم چه بسا قابل فهم نباشد و به توضیح و تفسیر اهل فن نیاز داشته باشد.

ثانیاً: هر آیه و جمله قرآن هم به لحاظ مفاد و پیامی که در بردارد دارای فصاحت و بلاغت است، یعنی آن آیه و جمله بهترین قالب برای رساندن آن مفاد است به گونه ای که اگر اندک تغییری در آن داده شود با تبیین آنچه مراد از آیه و هدف گوینده است ناهماهنگ می گردد. و این یکی از ویژگی های قرآن است که آن را از دیگر کتب ممتاز می سازد.

و عدم فهم بعضی آیات توسط عامه منافاتی با فصاحت و بلاغت به این معنا ندارد، زیرا فهم عامه نیز با بیان و تبیین توسط خواص ممکن و مقدور خواهد بود، ولی اغماض از تبیین مراد اصلی و هدف اساسی به خاطر رعایت حال عوام جبران پذیر نیست.

نکته ششم: عدم تنافی اختلافات در فهم قرآن با فصاحت و بلاغت آن

اختلافات عظیم و تشتت آراء در بین عالمان اسلام در فهم و تفسیر بخشی از آیات قرآن - که نویسنده آن ها را مخالف با فصاحت و بلاغت قرآن برشمرده - با فصاحت و بلاغت قرآن، منافاتی ندارد؛ زیرا بخش اعظم آیات قرآن در راستای توجه دادن انسان ها به مبدأ و معاد و عالم

غیب و ارسال رسل و انزال کتب آسمانی و قصص آموزنده انبیاء و تلاش آن‌ها در راه توحید و نفی شرک از جوامع زمانشان و تحمل شداید و سختی‌ها در این راه و عاقبت شوم ظالمان و طواغیت دوران‌های گوناگون پیامبران و نیز توجه مردم به فضائل و نهی از رذائل مورد فهم و درک عقل عملی انسان‌ها و نظایر این‌ها است و در این بخش‌ها اختلاف قابل توجهی که با فصاحت و بلاغت قرآن منافات داشته باشد وجود ندارد. بیشتر اختلافات عالمان اسلامی در فهم و تفسیر آیات مربوط به کنه صفات خداوند و چگونگی خلقت زمین و آسمان‌ها و بشر اولیه و نظایر این‌ها و نیز جزئیات بعضی احکام فرعی است؛ و این اختلافات بیشتر رو در روی هم و در عرض یکدیگر نیستند بلکه به حسب مراتب گوناگون تعمق و تدبر در قرآن و کشف لایه‌های تو در توی معانی رخ داده‌اند. این قبیل اختلاف‌ها نه تنها آسیبی به فصاحت و بلاغت وارد نمی‌سازد بلکه مؤکد و مؤید آن است؛ زیرا کلامی که این ظرفیت را داشته باشد که بتواند مضامین گوناگون صحیحی را به حسب ظرفیت ادراکی افراد ارائه دهد از احاطه و عظمت شأن‌گوینده آن حکایت دارد، آری اگر فهمی از قرآن فهم صحیح نباشد اساساً از زمره آراء و تفاسیر بیرون است و این چنین فهمی شرط صحت را فاقد خواهد بود.

و به هر صورت فهم‌ها و اختلافات طولی و لایه‌های معانی برداشت شده ضعیف و قوی هیچ‌گونه آفتی نه در فصاحت و بلاغت قرآن - مطابق تفسیر اهل فن از آن‌ها - و نه در بیان مراد و تبیین راه هدایت

همگانی ندارد و متناقض با هدف رسالت و انزال کتاب آسمانی نیست.

و شاهد این مدعا آن است که با وجود این همه اختلافات که نویسنده به آن ها تکیه کرده است ضروری به هدایت گری قرآن نسبت به میلیون ها انسان از زمان نزول آن تاکنون وارد نشده است.

قرآن در آیات مختلف نسبت به توحید و نفی شرک و عبادت غیر خدا و نهی از ظلم به خود و دیگران و مراعات عدالت و احسان و تقوا و کرامت انسان ها و کسب مکارم اخلاق و پرهیز از قتل نفوس و ده ها مقوله دیگر تأکید فراوان دارد، و این آیات به طور قطع برای هرکس که به کلام عربی و ادبیات قرآن آشنا باشد قابل فهم و خالی از هرگونه ابهام و ایهام است؛ و مقصود از هدایت گری قرآن جدا کردن حق از باطل نیز همین است. و نقش اساسی که قرآن در جامعه بدوی معاصر نزول خود داشت و نیز تحولی که در آنان ایجاد نمود برای هیچ منصفی قابل انکار نیست؛ و اگر مسیری که در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شروع شده بود بعد از آن حضرت نیز تداوم می یافت و آن انحرافات بزرگ پیش نمی آمد به یقین ما امروز شاهد اوضاع دیگری در جهان بودیم.

تشکیک در نقش اسلام در تحول عرب

اشاره

نویسنده ضمن کلام خود تحول مورد اشاره را انکار می کند و می نویسد: «شاید بگویند عرب قبل از اسلام وحشی و بیابان گرد و سوسمار خور و جاهل و... بود و دختران را زنده به گور می کرد، ولی

قرآن آمد و آن ها را از آن وضع نجات داد. ولی ما می گوییم: منبع همه این ادعاهایی که در مورد عرب دوران قبل از اسلام گفته می شود، تاریخی است که به دست مسلمانان مؤمن و معتقد آن هم صد سال پس از رحلت پیامبر اسلام نوشته شده است. چنین منبعی در این بحث از کدام اعتبار و حجیت برخوردار است؟»

پاسخ:

در پاسخ به این اشکال به اظهارات دو تن از مورخین غیر اسلامی درباره وضعیت فکری و اجتماعی عرب قبل از اسلام توجه فرمایید:

اظهارات دو دانشمند غیر اسلامی

1 - دانشمند شهیر ویل دورانت در رابطه با توحش عرب قبل از اسلام می گوید: «اگر بزرگی را به میزان اثر مرد بزرگ در مردمان بسنجیم باید بگوییم: محمد از بزرگ ترین بزرگان تاریخ است. وی در صدد بود سطح معنویات و اخلاق قومی را که در اثر گرمای هوا و خشکی صحرا به ظلمات توحش افتاده بودند اوج دهد و در این زمینه توفیقی یافت که از همه مصلحان دیگر بیشتر بود. کمتر کسی را جز او می توان یافت که همه آرزوهای خود را محقق کرده باشد. او مقصود خود را از راه دین انجام داد، زیرا به دین اعتقاد داشت.»

نیز می گوید: «از قبایل بت پرستی و پراکنده در صحرا امتی واحد به

آنگاه در رابطه با مبارزه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با خرافات می نویسد:

«مطابقت و موافقت دین محمد با عقل و استدلال بیشتر از عقیده ممزوج با اسرار و رموز و خرافاتی است که در قرن هفتم وجود داشت و آبروی سادگی تعلیمات انجیل را برده بود.» (2)

و در رابطه با اخلاق و اعمال عرب قبل از اسلام می گوید: «مرد عرب...»

بی هیچ تردید و با کمال آسایش خاطر، همه کارهایی را که مرد متمدن در راه کشور و دین و نژاد خود می کند، او به خاطر قبیله انجام می داد.» (3)

و در رابطه با شغل و کار اکثر اعراب قبل از اسلام می گوید: «پنج ششم جمعیت، بدوی صحراگرد بودند که به چوپانی روزگار می گذراندند.» (4)

و در رابطه با زنده به گور کردن دختران می گوید: «هر پدری اگر می خواست می توانست دختر خود را پس از تولد زنده به گور کند و اگر نمی کرد، دست کم از تولد وی غمگین می شد و از شرم زدگی از کسانی پنهان می داشت.» (5)

ص: 181

1- ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج 11، ص 21، همان، ج 4، ص 222.

2- همان.

3- همان، ج 4، ص 198.

4- همان، ص 200.

5- همان.

و در رابطه با برخورد با زنان می گوید: «مع ذلک این معشوق (زن) کالایی بیش نبود و جزو دارایی پدر یا شوهر یا پسرش به شمار می رفت که او را با چیزهایی دیگر به ارث می برد. همیشه خادم مرد بود و کمتر می شد که به مقام یار و مصاحب وی ترقی کند. انتظار مرد از زن خود این بود که فرزندان بسیار بیاورد و مخصوصاً پسر بزاید.»⁽¹⁾

و در رابطه با سطح دانش و فرهنگ عرب قبل از اسلام می گوید:

«عرب پیش از اسلام خواندن و نوشتن نمی دانست، ولی پس از اسب و زن و شراب، شعر را از همه چیز بیشتر دوست می داشت. در میان اعراب دوره جاهلیت عالم و مورخ نبود، ولی علاقه فراوان به فصاحت زبان و صحت گفتار و اشعار مختلف موزون وجود داشت.»⁽²⁾

و در رابطه با اعتقاد به خرافات عرب قبل از اسلام می گوید: «عرب بیابانی دینی ابتدایی و در عین حال لطیف و روشن داشت. در ستاره و ماه و اعماق زمین،خدایان متعدد را می پرستید و از آن ها می ترسید. گاه از آسمان انتقام جو طلب مرحمت می کرد اما غالباً آن قدر اجته در اطرافش می لولیدند و گیجش می کردند که از جلب رضایتشان ناامید می شد...»⁽³⁾

ص: 182

1- همان، ص 202.

2- همان.

3- همان، ص 205.

و در رابطه با اعتقاد خرافی پس از مرگ می گوید: «عرب قبل اسلام درباره زندگی پس از مرگ چندان اندیشه نمی کرد، ولی گاهی اوقات تقاضا داشت که شترش را پهلوی قبرش ببندند و گرسنه اش واگذارند تا زودتر در دنیای دیگر به او برسد و از ذلت پیاده به بهشت رفتن نجاتش دهد. گهگاهی قربانیان انسانی به خدایان خود تقدیم می کرد و در بعضی نقاط بت های سنگی را می پرستید.»⁽¹⁾

و در رابطه با عادت غارت و امتیازات نژادی عرب قبل از اسلام می گوید: «اخلاقی که محمد عرضه کرد از مرزهای قبیله ای که وی در آن زاده شده بود گذشت، اما در میان جمعیت دینی که پدید آورد باقی ماند.

پس از فتح مکه غارت بین قبایل را ممنوع کرد - اگر چه منع این کار به طور مطلق مقدور نبود - ... امتیازات نژادی و طبقاتی را که در میان قبایل عربستان بنیادی استوار داشتند، در پرتو اعتقاد دینی مشابهشان محدود کرد.»⁽²⁾

2 - مورخ دیگر غیرمسلمان به نام ارنولد توین انگلیسی در کتاب خود: «تاریخ تمدن» درباره اعراب قبل از اسلام مطالبی شبیه آنچه را ویل دورانت نوشته، یادآور شده است، از جمله در رابطه با زندگی مادی و معنوی عرب قبل از اسلام می گوید: «دین اسلام با نبوغ خدایی محمد پیامبر خدا در رابطه با تاریخ عربستان طلوع کرد و شکوفا شد. عربستان از زمان اهلی شدن شتر عربی، یعنی تقریباً 2000 سال قبل از ایام محمد

ص: 183

1- همان.

2- همان، ص 234.

قابل نفوذ شده بود. هلال خصیب که در شمال آن قرار داشت چنین بود که عقاید و نهادها در آن رخنه کرد... و اگر محمد برای هدایت آن مبعوث نمی شد شاید راهی برای فیضان پیدا نمی کرد.»⁽¹⁾

در رابطه با فقر و گرسنگی مردم عربستان می گوید: «ساکنین عربستان به غیر از یمن، سال های سال گرسنه بودند و رخنه تدریجی تمدن در عربستان بر پشت شتر، با تخلیه جمعیت آن همراه گردیده است.»⁽²⁾

و در رابطه با وضع اقتصادی و بی رحمی آن ها می گوید: «آن ها دست اندرکار داد و ستدهای خصوصی اقتصادی بودند و در این میان از هیچ نوع بی رحمی ابا نداشتند...»⁽³⁾

آنچه ذکر شد نمونه هایی از اظهارات دو مورخ شهیر غیر مسلمان درباره اوضاع اقتصادی، فکری و اجتماعی عرب قبل از اسلام بود.

در رابطه با نقش اسلام و پیامبر آن در تحول عربستان هرچند در نمونه های ذکر شده اشاراتی به آن دیده می شود، ولی مناسب است به اظهارات ویل دورانت توجه شود. وی می گوید: «کشور عربستان که سه چهارم آن بی آب و علف بود، عرصه زندگی، قبایلی بدوی بود که همه ثروتشان برای تزیین بنایی چون کلیسای «سانتا سوفیا» بسنده نبود.

ص: 184

1- ارنولد توین، تاریخ تمدن، ترجمه یعقوب آژند، ص 438.

2- همان، ص 439.

3- همان، ص 441.

در آن هنگام کسی به خواب نمی دید که یک قرن بعد این مردم خانه به دوش نیمی از متصرفات آسیایی دولت روم، همه ایران، مصر و بیشتر شمال آفریقا را بگشایند و به سوی اسپانیا پیش تازند. به راستی این نمود تاریخی که از عربستان طلوع کرد و در نتیجه آن اعراب به نیمی از حوزه مدیترانه تسلط یافتند و دین اسلام را در آنجا بسط دادند از عجیب ترین حوادث اجتماعی قرون وسطی است.»⁽¹⁾

ص: 185

1- ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج 4، ص 198.

نویسنده پس از نقد علمی تحدّی قرآن، نقد - به تعبیر او - اخلاقی آن را شروع می کند و می نویسد:

«عده ای از عالمان اسلام سعی کرده اند تا به تحدّی قرآن، شکل برهان بدهند. این برهان از سه مقدمه زیر تشکیل می شود:

1 - پیامبر اسلام، قرآن را به عنوان یک امر خارق العاده که فقط با امداد ویژه الهی تحقق می یابد و دلیل صحت ادعای پیامبری اوست مطرح کرده است. آیات تحدّی نیز بیانگر همین موضوع هستند.

2 - مخاطبین پیامبر - که بنا به دلایل و عللی بیشترین انگیزه را برای پاسخ گویی به تحدّی قرآن داشته اند - مسأله را جدّی گرفته و در صدد بررسی قرآن و همانندآوری آن برآمده و در این راه تلاش جدّی و فراوانی کرده اند.

3 - کتاب های تاریخ و علوم قرآن، افراد متعددی را ذکر می کنند که در صدد همانندآوری قرآن برآمده و خود با بررسی قرآن به عجز خویش پی برده اند یا به آوردن چیزی شبیه قرآن دست یازیده، ولی نمونه هایی

فراهم آورده اند که موجبات رسوایی خویش را فراهم آورده و عدم توانایی بشر در همانندآوری را به اثبات رسانده اند. و اگر نمونه های دیگری وجود داشت... حتماً آن نمونه ها به صورت برجسته در تاریخ ثبت می شد و هم اکنون در دسترس ما قرار می گرفت.»

نویسنده پس از بیان استدلال فوق می گوید:

«در مقدمات اول و دوم این برهان جای شک و تردید نیست، همه سخن در مقدمه سوم است که خود شامل سه مدعای مشکوک و سؤال برانگیز می باشد.

اول آن که: از صدر اسلام تاکنون هر کس در هر کجا که برای پاسخ گویی به تحدی قرآن اقدام کرده، یا به عجز خود پی برده و عقب نشینی کرده، یا این که با آوردن نمونه هایی ضعیف و غیر قابل قیاس با قرآن، رسوا و سرافکننده شده است.

دوم این که: همه نمونه هایی که در هزار و چهارصد سال گذشته از طرف مخالفان قرآن ارائه شده، در کتب تاریخی ثبت شده و در کتب علوم قرآنی - که عالمان اسلامی نوشته اند - مورد نقد و بررسی دقیق و علمی قرار گرفته و «ضعیف بودن» و «غیر قابل قیاس بودن آن ها با قرآن» به گونه ای محکم و قطعی به اثبات رسیده است.

و سوم آن که: با توجه به دو مدعای پیشین، عدم توانایی بشر در آوردن متی مثل قرآن به اثبات می رسد.»

اشاره

نویسنده سپس با طرح نقد اخلاقی برهان ذکر شده، چند سؤال را مطرح می کند:

سؤال اول: بررسی ادعای مدعیان تحدی قرآن

اشاره

«آیا کسانی که چنین برهانی را اقامه کرده اند، خودشان واقعاً معتقدند که تمام نمونه هایی که مخالفان قرآن از صدر اسلام تاکنون آورده اند، در کتب تاریخ ثبت شده و در کتب علوم قرآنی مورد نقد و بررسی علمی قرار گرفته و شکست همه آن ها به گونه ای محکم و قطعی نشان داده شده است؟»

پاسخ:

در پاسخ سؤال اول گفته می شود: همان گونه که اندکی پیش گفته شد اگر کسانی توانسته باشند کتابی مانند قرآن با همه ویژگی های آن در طول تاریخ از صدر اسلام تاکنون بیاورند، باید مانند قرآن جای باز کند و صدای آن همه گیر شده باشد و زیبایی و جذابیت و تأثیر روحی و معنوی آن جمعیت های زیادی را به سوی خود کشانده باشد. و چون چنین کتابی به عنوان مبارزه طلبی با قرآن نگارش نیافته تا به مسلمانان بلکه به مخالفان آنان عرضه شده باشد، در آن صورت دیگر نیازی نیست که به دنبال یافتن گوشه ای از یک شهر و منطقه باشیم، باید مانند قرآن

فراگیر و همگانی و تأثیرگذار باشد، و قهراً نیازی به ثبت در کتب علوم قرآن نیست، بلکه همه کتابشناسی‌ها آن را ثبت می‌کنند و هیاهوی آن بزرگ‌تر از جنگ‌هایی خواهد بود که در مقابل مسلمانان راه انداختند، و دیگر نیازی نبود، که مسلمانان را با جنگ و خونریزی و تهاجمات دیگر سرکوب کرده و نیروهای انسانی و مالی خود را هم از دست بدهند بلکه همان نوشته را عرضه می‌کردند.

آن نوشته‌های موهوم و خیالی و احتمالی که نویسنده از وجود آن‌ها یاد می‌کند، نیازی به مخفی کردن نداشت، زیرا اگر وجود می‌داشت توسط مؤمنان به آن کتاب دست به دست می‌شد، چنان‌که امروز ما شاهد کتاب‌های علمی و ادبی بسیاری در جهان هستیم که در تحدی قرآن نوشته نشده و در سطح قرآن هم نیست، و با این‌که در آن عصر که صنعت چاپ نبوده، نسخه‌های مکرری از آن‌ها در کتابخانه‌های دنیا موجود است و ده‌ها و گاه صدها کتاب در توصیف و تحلیل و تفسیر آن‌ها نوشته شده است. نمونه آن مثنوی جلال‌الدین رومی است که حجم عظیمی از آموزه‌های آن از قرآن کریم گرفته شده و فهرست آیاتی که درباره این دیوان منتشر شده تأثر شدید مولوی را از قرآن نشان می‌دهد.⁽¹⁾ تا جایی که عده‌ای آن را تفسیر قرآن گفته‌اند، با این‌که

ص: 189

1- - ر. ک: بهاء‌الدین خرم‌شاهی و سیامک مختاری، قرآن و مثنوی، تهران نشر قطره، 1382؛ محمود درگاهی، آیات مثنوی، تهران، امیرکبیر، چاپ اول، 1377.

فاصله ای جدی میان مثنوی با قرآن است، چگونه عالم گیر و جهانی شده و مورد نقد و تحلیل، شرح و تفسیر قرار گرفته و به فراوانی در مجامع علمی راه پیدا کرده تا جایی که در برخی کشورهای بزرگ، کتاب ادبی سال شناخته شده است. حال چگونه ممکن است که کتابی در سطح قرآن و به عنوان تحدی با قرآن نوشته شده باشد و خبر و اثری از آن نباشد!

ضمناً معلوم نشد که این نویسنده، نقد اخلاقی را چگونه تصور کرده است و مانند بودن قرآن را در چه چیزی می داند؟ آیا او خیال کرده است قرآن مانند بسیاری کتاب هاست که ممکن است مانند آن کتابی نوشته شده و مسلمانان از آن اطلاعی نداشته باشند، یا از آن پرده پوشی نمایند؟

قرآن در هر سال توسط مسلمانان و غیر مسلمانان، در میلیون ها نسخه چاپ می شود، مؤسسات و مراکز علمی جهان از مسلمان و غیر مسلمان درباره آن تحقیق می کنند و به ده ها زبان زنده دنیا ترجمه شده است. حال چگونه می تواند کتابی همانند قرآن با همین ویژگی در این چهارده قرن نوشته شده باشد، اما هیچ نمود و اثر و تحول و ایمان و شور و شوقی ایجاد نکرده باشد؟، اگر خود این نویسنده کتابی را مانند قرآن یافته و جرأت می کرد به متخصصان عالم نشان دهد که مانند قرآن است، نیازی به این همه جست و خیز نداشت و خود را به زحمت نمی انداخت و این همه قلم فرسایی نمی کرد.

اشاره

«این که مقدمات یک برهان عقلی باید از قطعیات باشد یا - مطابق قاعده جدل - مورد قبول خصم باشد، اما آیا این مقدمه سوم چنین است؟»

یک محقق نقاد و آزاداندیش چگونه می تواند مدعیات خودپسندانه و خیال بافانه ای را که در مقدمات این برهان آمده باور کند و با خود بگوید: دیگر نیازی به تحقیق در این مورد نیست، زیرا بنا به ادعای عالمان اسلام، اسناد و مدارک رسوایی همه مخالفانی که در هزار و چهارصد سال گذشته قصد آوردن سوره ای مثل قرآن را داشته اند در کتب تاریخ... و کتب علوم قرآنی مسلمانان آمده است؟

این برهان است یا دعوت به خوش باوری و عافیت طلبی و تقلید کورکورانه؟

و تحقیق در این مورد هیچگاه به پایان نمی رسد، چون تلاش مخالفان و رقیبان هیچگاه تمام نمی شود و هر روز صدها متن جدید در رقابت با قرآن پدید می آید...»

پاسخ:

اشاره

در پاسخ به این سؤال چند نکته یادآوری می شود:

نکته اول: شرایط مقدمات برهان

مقدمات برهان باید از یقینیات باشد و یقینیات عبارتند از: اولیات،

مشاهدات، تجربیات، متواترات، حدسیات و فطریات.

و عجز بشر از آوردن مثلی برای قرآن در حدود چهارده قرن تجربه، برای قطعی شدن آن، کفایت می کند. زیرا با بیانی که در پاسخ سؤال پیشین مطرح شد عدم وجود مثل در طول چهارده قرن گذشته قطعی است. پس مقدمه سوّم برهان جزو تجربیات است.

ضمناً این که نویسنده می گوید: «مقدمه برهان می تواند مطابق قاعده جدل مورد قبول خصم باشد» کلام باطلی است، و بر خلاف موازین منطقی می باشد. مقدمات برهان باید یکی از امور ششگانه ای باشد که ذکر شد و اساساً قیاس جدلی مقابل و قسیم قیاس برهان است.

نکته دوّم: ادعای کلی و بدون دلیل نویسنده

نویسنده که می گوید: «مدعیات خود پسندانه و خیال بافانه» در مقدمات برهان مذکور آمده است، یک ادعای بی دلیل و کلی گویی است.

کدام یک از مقدمات برهان خیال بافانه است؟ مقدمه اوّل و دوّم را که نویسنده به طور قطع قبول کرده است، و مقدمه سوّم هنگامی می تواند «خود پسندانه و خیال بافانه» باشد که نویسنده اثبات کند در طول چهارده قرن گذشته متنی همچون قرآن در تمام جهات و ویژگی ها پدید آمده و مورد تصدیق کارشناسان مربوطه و استقبال عمومی مردم دنیا قرار گرفته است.

مسلمانان می گویند: ما از چنین متنی خبر نداریم و نمی توانیم بدون

دلیل قطعی و مشاهده تجربی آن را قبول کنیم، اما نویسنده که مدعی امکان و پدید آمدن آن است باید وجود آن را اثبات نماید. آیا اگر کسانی، ادعایی را بدون دلیل قبول نکردند، «خودپسند و خیال باف و عافیت طلب» می باشند؟!

نکته سوم: دعوت از مدعیان آوردن مثل قرآن

چه کسی گفته است نیازی به تحقیق نیست؟ قبلاً گفته شد که اگر کتابی در رقابت و تحدی با قرآن نوشته شده باشد، دیگر نیازی به این نیست که آن را از پستوهای خانه ها در بیاورید. مانند قرآن بودن، باید در همه خصوصیات ادبی، روحی و معنوی و علمی و اثرگذاری، مانند قرآن بشود. چنین دعوتی نه خوش باوری است و نه عافیت طلبی، و نه تقلید کورکورانه. شما اگر چنین مانندی سراغ دارید آن را نشان دهید. ما فرض را بر این می گذاریم که آنچه در کتب تاریخی و علوم قرآنی مسلمانان نوشته شده است مبنی بر این که تاکنون متنی مثل قرآن توسط مدعیان و مخالفان آن پدید نیامده است - به قول نویسنده - دروغ و خیال بافی و عافیت طلبی است، اما نویسنده خوب است به جای این همه تهمت و بدگویی یک نمونه از صدها متنی را که می گوید مثل قرآن است، ارائه دهد و زحمت خود را کم کند.

این که نویسنده می گوید: «تحقیق در این مورد به پایان نمی رسد، چون تلاش مخالفان و رقیبان هیچگاه تمام نمی شود»، بهترین دلیل بر

این است که تاکنون مخالفان نتوانسته اند متنی رقیب قرآن ارائه دهند، وگرنه چه لزومی داشت که به تلاش خود ادامه دهند؟! چنان که بهترین دلیل بر عدم توانایی کسانی است که به قول نویسندگان صدها سال است در تلاشند تا متنی مانند قرآن بیاورند.

هر روز صدها متن جدید نوشته می شود، اما نه در رقابت با قرآن، بلکه در تفسیر، توضیح و تحلیل مطالب قرآن. اما اگر کتابی در رقابت با قرآن پدید آید، باید همانند قرآن چنین موقعیتی پیدا کند، و چنین چیزی با این اثر گذاری و جاذبه و زیبایی و اثر معنوی، نیاز به این همه جنجال و عوام فریبی ندارد. شما اگر اهل تحقیق هستید تحقیق کنید، کسی برای تحقیق کردن از مسلمانان اجازه نمی گیرد. اگر کتابی مانند قرآن به عنوان مبارز طلبی با قرآن نوشته می شد، نشر می دادند، ترجمه می کردند، و امثال شما برای آن تبلیغ می کردند؛ و چون چنین چیزی انجام نشده، نشانگر این حقیقت است که روش قرآن در اثبات آسمانی بودن خود، روشی معقول و سنجیده بوده است.

سؤال سوّم: تشکیکی دیگر در مقدمات برهان تحدی

اشاره

نویسنده در پایان نقد اخلاقی خود می گوید:

«در مقدمات برهان مورد بحث، ابتدا ادعا شده است که تاکنون هیچ کس نتوانسته است متنی مثل قرآن بیاورد، سپس از این مدعا نتیجه گرفته شده است که: «بشر در آوردن متنی مثل قرآن ناتوان است». تورا

ص: 194

به خدا صادقانه بگویید: آیا شما واقعاً معتقدید که این نتیجه منطقی از آن مقدمه قابل استنتاج است؟

آیا اگر (بنا به فرض) تاکنون کسی نتوانسته باشد متنی مثل قرآن بیاورد، همین نشان می‌دهد که در آینده و تا ابد نیز هیچ کس از عهده این کار بر نمی‌آید؟ این استنتاج مستند به کدام قاعده منطقی است؟... در استدلال فوق‌گیرم که واژه «نتوانسته» درست باشد، اما واژه «نمی‌تواند» که نوعی غیب‌گویی است از کجا آمده است؟»

پاسخ:

هر عالم اسلامی که چنان دلیلی را اقامه کرده است نمی‌خواهد یک تلازم منطقی و عقلی در مقام ثبوت بین «نتوانسته» و «نمی‌تواند» را ثابت کند، هرچند ممکن است با بیانی که درباره حقیقت معجزه در پاسخ به شبهات پیرامون آن ذکر گردید بتوان رمز و راز عدم توان بشر را از گذشته تاکنون دریافت و از طریق آن حکم به عدم توانایی آن در آینده نیز نمود و از استقراء محض نسبت به عجز به قیاس برهانی برای اثبات آن به طور دائم و کلی روی آورد. اما مقصود عالمان اسلامی که آن دلیل را اقامه کرده اند این است که در مقام اثبات وقتی در حدود چهارده قرن انسان‌های گوناگون با تمام تلاش خود نتوانستند متنی مثل و مانند قرآن در تمام ویژگی‌ها و خصوصیات آن بیاورند، عادتاً انسان می‌تواند اطمینان به عجز بشر پیدا کند و به قرآن به عنوان وحی الهی ایمان بیاورد.

ص: 195

همان طور که در عمل نیز مشاهده می کنیم که صدها میلیون انسان در طول قرن ها با همین استدلال به قرآن ایمان آورده اند. البته ناگفته نماند که ایمان اکثریت مسلمانان فرهیخته به خاطر توجه آنان به اتقان و استحکام مطالب و محتوای قرآن و مطابقت آن ها با ارتکازات فطری انسان ها می باشد، و نه الزاماً به خاطر عجز مخالفان در همآورد خواهی.

والحمد لله اولاً و آخراً

ص: 196

کتابهای منتشر شده فقیه عالیقدر آیت الله العظمی منتظری قدس سره

کتابهای فارسی:

1 - درسهایی از نهج البلاغه (6 جلد)

2 - خطبه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

3 - از آغاز تا انجام (در گفتگوی دو دانشجو)

4 - اسلام دین فطرت

5 - موعود ادیان

6 - مبانی فقهی حکومت اسلامی (8 جلد)

جلد اول: دولت و حکومت

جلد دوم: امامت و رهبری

جلد سوم: قوای سه گانه، امر به معروف، حسب و تعزیرات

جلد چهارم: احکام و آداب اداره زندانها و استخبارات

جلد پنجم: احتکار، سیاست خارجی، قوای نظامی و اخلاق کارگزاران...

جلد ششم: منابع مالی حکومت اسلامی

جلد هفتم: منابع مالی حکومت اسلامی، فیه، انفال

جلد هشتم: احیاء موات، مالیات، پیوست ها، فهارس

7 - رساله توضیح المسائل

8 - رساله استفتائات (4 جلد)

9 - رساله حقوق

10 - پاسخ به پرسشهای دینی

11 - احکام پزشکی

12 - احكام و مناسك حج

13 - احكام عمرة مفردة

ص: 198

- 14 - معارف و احكام نوجوان
- 15 - معارف و احكام بانوان
- 16 - استفتائات مسائل ضمان
- 17 - حكومت دينی و حقوق انسان
- 18 - مجازاتهای اسلامي و حقوق بشر
- 19 - مبانی نظری نبوت
- 20 - معجزه پيامبران
- 21 - هماورد خواهی قرآن
- 22 - سفیر حق و صفيير وحی
- 23 - درس گفتار حكمت (شرح منظومه)
- 24 - جلوه های ماندگار (پند، حكمت، سرگذشت)
- 25 - فراز و فرود نفس (درس هایی از اخلاق - شرحی بر جامع السعادات)
- 26 - ستیز با ستم (بخشی از اسناد مبارزات آیت الله العظمی منتظری) (جلد 2)
- 27 - كتاب خاطرات (جلد 2)
- 28 - كتاب دیدگاهها (جلد 3)
- 29 - انتقاد از خود (عبرت و وصیت)
- کتابهای عربی:
- 30 - دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الإسلامیه (جلد 4)
- 31 - كتاب الزکاه (جلد 4)
- 32 - دراسات فی المكاسب المحرّمه (جلد 3)
- 33 - نهاییه الأصول

- 35 - نظام الحكم فى الإسلام
- 36 - البدر الزاهر (فى صلاه الجمعة والمسافر)
- 37 - كتاب الصلاه
- 38 - كتاب الصوم
- 39 - كتاب الحدود
- 40 - كتاب الخمس
- 41 - كتاب الإجاره والغصب والوصيّه
- 42 - التعليقه على العروه الوثقى
- 43 - الأحكام الشرعيّه على مذهب أهل البيت عليهم السلام
- 44 - مناسك الحجّ والعمره
- 45 - مجمع الفوائد
- 46 - من المبدأ إلى المعاد (فى حوار بين طالبين)
- 47 - الأفق أو الآفاق (فى مسأله الهلال)
- 48 - منيه الطالب (فى حكم اللحيه والشارب)
- 49 - رساله مفتوحه (ردّاً على دعايات شنيعه على الشيعه و تراثهم)
- 50 - موعود الأديان
- 51 - الإسلام دين الفطره
- 52 - نظام الحكم الدّينى و حقوق الإنسان
- 53 - رساله الحقوق فى الإسلام

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

